امت

وکذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس ویکون الرسول علیکم شهیدا

نشریه جنبش مسلمانان مبارز

چهارشنبه ۵ شهریور ۱۳۵۹ سال دوم شماره ۷۱

بهاء ۲۰ ریال

فاجعه دردناک گچساران

در هفته گذشته در یکی از کوشه‌های فقرزده و خان‌کزیده جمهوری اسلامی ایران در باشت که روزگاران بسیاری صحنهٔ تاخت‌وتاز ملک‌منصورخان‌ها و فئودالها و مالکین بزرگ بوده است ، فاجعهٔ غم‌انگیزی روی داد . مقاطعه‌کار سرمایه‌دار راهسازی دینامیت‌های مرگ‌آفرین را در خانه‌های گلی و بی دروپیکر روستائیان مظلوم ده بزرگ باشت انبار کرده و ظاهرا" حادثه کوچکی درد و تاسف و دریغ آفرید و بار دیگر بسیاری از زنان و مردان و کودکان قربانی طمع‌ورزی و سودجوئی و چپاول‌گری سرمایه‌داران شدند ، غم جانکاه بر چهرهٔ همه‌ی مستضعفان نشست و قلبهایمان بدردآمد . مسئولین باید که ریشه‌های فاجعه را دریابند و بر سینه‌های داغدار مرهم نهند .

جنبش مسلمانان مبارز ، این‌حادثهٔ دلخراش رابه‌خانواده‌های داغدار ، و به عموم مردم ایران و امام امت تسلیت می‌گوید .

انقلاب باید جامعه را آنقدر زیرورو کند که پائینی‌ها، محرومها ،زیرپا - مانده‌ها بالا بیایند وخودخواهانی که برگرده مردم سوارند به زیر کشیده شوند

(آیت‌الله طالقانی)

وظایف اساسی ما در شرایط کنونی انقلاب

بل الانسان علی‌نفسه بصیره ولوا القی معاذیره . ۱۵ و ۱۶ قیامت

این بار سخنی با خود داریم ، نه خودی که در یک گروه و سازمان محصور باشد ، بلکه خودی که در یک مکتب و خط عمل سیاسی متبلور است ، خودی که در یک انقلاب ظهور دارد ، خودی که در یک ملت مبارز و با ایمان متجلی است و بالاتر خودی که می‌رود تا با نفی‌خویشتن‌تحمیلی ودروغین‌خود دریک‌امت‌واحد تولدی‌دوباره یابد . آری سخن با این خود داریم " .

ما انقلاب مکتبی را بستری برای شدن با صیرورت 'خود" میشناسیم و ضرور میدانیم . ما که در نظام و فرهنگ شرک شاهنشاهی و سرمایه داری دچار رکود و تحجر و درماندگی و استضعاف شده بودیم ، به برکت انقلاب و در تلاش و مبارزه در مسیر آن ،"خویشتن" تحمیلی را در خود کشتیم و "خویشتن" انسانی را در آن زنده کردیم ، علی‌وار کارد بر پهلوی "خود" دروغین و باطل فرو بردیم و "خود" برحق و راستین را که پنهان و زندانی استحمار و استضعاف بود ، بیرون کشیدیم . . . در تجربه جهاد و پیکار ، زندان و شکنجه ، گرسنگی‌و تبعید ، ترس و آوارگی ، و در میان خون و آتش و کوره داغ حادثه‌می‌رفتیم تا خودراذوب‌کرده و سپس در حرکت سیال‌و خروشان آن ، آلودگیها و زنگارها و آنچه از باطل چون کفی برآمده در سطح قرار گرفت بدور ریخته و فلز ناب و جوهر خدائی وجود خود را در مسیر حق و در جهت کمال مطلق متحول کنیم .

ما خواهان آن هستیم که این تجربه ادامه یابد و صیرورت قطع نشود و کار تصفیه و تسویه نفس دنبال گردد و بهمین دلیل موظف هستیم :

در برابر هر عامل بازدارنده از حرکت مکتبی،بایستیم و با هر عامل شیطانی که راه ما را بسوی خدا سد می‌کند بجنگیم .

ما صیرورت را تنهادرتحول و دگرگونی شکل ، نگرفتیم ، صیرورت ،دگرگونی نهاد انسان است . نهاد ناآرامی که جوشان بسوی خدا در حرکت است و در هر قدم با مانعی از هواهای نفس و شیاطین انس و جن (آشکار و مخفی) روبرو است و تنها از طریق مبارزه و جهاد دائمی با آنان در دو جبههٔ درونی و بیرونی پیش میرود و به خدا تقرب می‌جوید . پس حرکت مکتبی را در تغییر نهاد و محتوای انسانها و نهادها

بقیه در صفحه ۲

استراتژی آمریکا: کودتا یا جمهوری اسلامی بی محتوا، کدامیک؟!!

غالب کارگردانان استعمارگر در اروپا و آمریکا بر این عقیده بوده و هستند که باید از راه‌های سیاسی منافع خود را تامین و انقلاب را خنثی و بی اثر سازند

نقل وانتقالات نظامی امریکا در منطقه ، و نقل بعضی شایعات یا گزارشها ، مبنی بر وجود فعالیتهای مشکوک عناصر ضد انقلاب در چند روز گذشته ، شایعه یا احتمال کودتا یا اقدام نظامی خاصی را از جانب دشمن بر سرزبانها انداخت . پیش از آن یک مقام مسئول دولتی رسما" از تصمیم امریکا ، دائر بر تهاجم گسترده نظامی به ایران ، صحبت کردو بدنبال آن ، سخنگویان رسمی کاخ سفید واشنگتن ، این اظهار نظر را کودکانه و مضحک خواندندو در حقیقت تکذیب رسمی نمودند . بعد از این گفتگوها بود که خبررسید تعداد قابل توجهی‌نیروی دریائی امریکادر عمان مستقر شده‌اند ، و یکی دو روز پس از آن ، گزارشهائی رسیدکه فعالیتهائی برای کودتای تازه در جریان است . از جمله در خوزستان این گزارشها سبب شد مقامات مسئول در آماده باش کامل بسر برند و رویهم رفته همه نیروها و نهادهای انقلابی با هشیاری‌تمام مراقب اوضاع بودندو هستند .

دراین رابطه توجه خوانندگان عزیز را به نکات ذیل جلب میکنیم :

۱) بعنوان یکی ازآرزوهای امپریالیسم امریکا ، اقدام نظامی برای سرکوب انقلاب و روی کار آوردن یک حکومت دست نشانده ، بهیچ وجه منتفی نبوده و کاملا" مطرح است . اما باید دید این آرزو تا چه حد امکان تحقق داردو در برنامه های اساسی امپریالیسم ، در برابر انقلاب ایران ، اقدامات خشونت آمیز نظیر کودتا ، حملات پراکنده ، ضربه زدن به تاءسیسات بندری و پالایشگاه ، یامراکزصنعتی و خطوط ارتباطی یا خرابکاری ،تاچه میزان گنجانده شده است ، و اصولا" خط مشی اروپا و امریکا ، این نوع اقدامات را تائید میکند و یا در صورت انجام به نفع آنان تمام میشود یانه ؟

بقیه در صفحه ۳

گزارش و تحلیلی از رویدادهای کارخانه تراکتورسازی تبریز

کارخانه تراکتور سازی تبریز ، در هفته های اخیر شاهد حوادث مختلفی بود ، که ما ضمن ارائه گزارش وقایع ، تحلیلی از برخورد دولت ـ موضع هیئت پاکسازی ـ خواسته ها و حرکت کارگران و کارکنان و در انتها پیشنهادات خودرا جهت حل مسئله ارائه میکنیم .

بدنبال اعلام بخشنامه دولت مبنی بر انحلال شوراهای قسمتی‌و قطع برخی از امکانات صنفی نظیر یک وعده غذا در روز وافزایش‌کارتولیدی‌ازهفته‌ای ۴۰ساعت، به۴۴ ساعت ، عده‌ای از کارگران‌و کارکنان در تاریخ دوشنبه ۲۰ مرداد تجمع اعتراض ـ آمیزی را به مفاد بخشنامه می نمایند که مسئولین در پاسخ به این اعتراضات زیر بار خواسته هایشان نمی روند وتنها وعدهٔ غذای گرم در روز را قبول میکنند . در تعقیب این جریانات لیست ۸ نفر از کارگران و کارکنان کارخانه که ۳ نفر از آنان عضو شورای قبلی بودند توسط هیئت پاکسازی بعنوان اخراجی اعلام میشود. در روز یکشنبه سرپرست هیئت پاکسازی آذربایجان و زنجان در محل‌کارخانه سخنرانی میکند واعلام مینمایدکه" مامعتقد به تشکیل شورای واقعی منتخب کارگران و کارکنان هستیم‌و با حاکمیت مدیران دولتی موافق نیستیم ولی واقعیت در این است که شوراهای قبلی در گیر مسائل باند بازی و گروهی بودند و به مسئله تولید کارخانه توجهی نداشتند و تولید در زمان حاکمیت شورا به حداقل رسیده بودو ما به این نتیجه رسیدیم که برای حاکمیت شورای واقعی ابتدا بایدکارخانه رااز افراد رژیم اختلاس کننده و مانع تولید پاکسازی کنیم و سپس شواری منتخب تشکیل شود . "در روز دوشنبه ۲۷ مرداد عده‌ای از کارکنان و کارگران ضمن تظاهراتی در محوطه کارخانه به محل هیئت پاکسازی رفته وافراد مستقر در دفتر هیئت را از محل کارخانه اخراج مینمایند . در روز سه شنبه ۲۸ مرداد از صبح دو گروه کارکنان و کارگران که از کانون فرهنگی اسلامی کارخانه بودند و دیگران که نسبت به بخشنامه واعمال هیئت پاکسازی

بقیه در صفحه ۵

در کارگاه‌ها و بنگاههای شوش و خاوران چه می گذرد؟

در جنوب شهر مخصوصا" خیابان شوش و خاوران و فدائیان اسلام ، کارگاههائی از قبیل باربری ، و بنگاههای انبار کالا وجود دارد که روابط حاکم در زمان رژیم‌گذشته ، هنوز هم بر آنها حکومت داشته و تغییری در این روابط به چشم نمی‌خورد و گزارش زیر باختصار نشان‌دهنده وضع کارگران این بنگاهها و کارگاهها میباشد .

اوضاع عمومی کارگران

کارگران‌این‌کارگاهها بخصوص بنگاههای انبار کالا از افراد مناطق مختلف جامعه‌اند که بعلت نارسائیهای موجود در زندگیشان جهت تامین نارسائیها در این کارگاهها بکار مشغول می‌شوند . توضیح اینکه اکثر این کارگران در دهات مختلف دارای مقدار کمی زمین زراعی هستند که چون کفاف خرجشان را نمی‌دهد ، مجبورند چند ماهی از سال را (معمولا" ۹ ماه از سال پائیز ، تابستان و بهار) در این کارگاهها مشغول بکار میباشند ، ضمنا" در فصل بهار و یا پائیز جهت کارهای اولیه کشاورزی در زمین‌های محدودشان از مرخصی‌های کوتاه‌مدت ـ بدون حقوق ـ استفاده می‌کنند . اکثریت خانواده‌های این افراد در دهات و یا شهرستانها سکونت دارند و خود در مدت مسافرتشان اتاقی از اتاق‌های کارگاه که در اختیار همه کارگران (بین ۵ تا ۲۰ نفرند) گذاشته شده ، زندگی می‌کنند . غذای

بقیه از صفحه ۵

عمل صالح

عمل صالح همانند هر عمل انسانی محرک‌و انگیزه‌اش در نیازها و استعدادهای

عمل صالح همانند هر عمل انسانی محرک و انگیزه‌اش در نیازها و استعدادهای درونی انسان است با این تفاوت که منطبق با ضرورتهای حرکت تکاملی انسان بسوی الله است.

عمل انسانی بطور کلی تابع شناخت است . یعنی از انسان عمل ارادی سر نمی‌زند مگر آنکه از صافی شناخت گذشته باشد . تنها عکس‌العملهای غریزی و خودبه خودی هست ـ که نیازی به معرفت (تئوری) ندارند . البته محرک عمل در درون فرد قرار دارد و در رابطه وی با محیط عمل می‌کند . محرکها همان نیازها هستند که در برابر محدودیتها و موانع شخص را برای عمل به حرکت وا می‌دارند ، لکن نوع و کیفیت عمل تابع شناخت شخص از آن موضوع خاص است . از ساده‌ترین اعمال تا پیچیده‌ترین آنها متاثر ازآگاهی‌ها و قضاوتها و ملاکهای ازپیش مشخص است .

همانطور که بطور کلی دو نوع شناخت اصلی داریم ، حقیقی و غیرحقیقی ، اعمال هم در رابطه با این دو نوع معرفت بدو دسته تقسیم می‌شوند : اعمال صالح و غیرصالح. اعمال صالح اعمالی هستند که از شناخت حقیقی یعنی از حقیقت پیروی کنند .

درونی انسان است با این تفاوت که منطبق

بقیه در صفحه ۷

مصاحبه یکی از روزنامه‌های محلی اصفهان با دکتر پیمان

خبرنگار : تحلیل شما از اوضاع جاری و حزب جمهوری اسلامی چیست ؟

دکتر پیمان گفت :

دیدگاه مانسبت به اوضاع کنونی استوار بر درک ضروریات ، اولویت قائل شدن برای مبارزه با امپریالیسم به سرکردگی امریکاست ، که بنحوی بسیار جدی در حال جدال با حاکمیت سیاسی انقلاب است و هنوز انقلاب ایران را به مثابه عظیم ترین عامل برای به خطر افتادن موجودیت و منافعش در سطح جهانی قلمداد میکند و به همین‌سبب عمده تلاش وی در حال حاضر مبتنی بر این است که یا انقلاب را به سازش بکشاند و یا با یک توطئه نظامی حاکمیت رااز کف توده ها و امام برباید و چنانچه بتواند مقصد اولی خویش را عملی کرده وانقلاب را به سازش بکشد ، دیگر با نهضت مخالفتی ندارد .

طرحهای برژینسکی و ونس هر دو در دو طریق اما با یک هدف همین روش را دنبال میکردند . البته آنطور که میگویند مسئله اشغال سفارت و گروگانگیری جاسوسان باعث رشد سیاست اعمال خشونت گردیده است و بعضی نیز همین دلیل را ملاک قرار داده و عمل گروگانگیری را درست ندانسته واظهار میدارند اینعمل موجب رشد جو خشونت در امریکا گردیده ، کسانیکه این ادعارا طرح میکنند لیبرالها میباشند زیرا کهپیوسته مهمترین عامل را در سرنوشت انقلاب و توده ها ، عامل بیرونی و سیاستهای خارجی می پندارند و معتقدند اگر گروگانها آزاد نشوند با توجه به احتمال پیروزی ریگان در ریاست جمهوری امریکا که مردی خشن و فاشیست است ، این امر انقلاب را تهدید میکند اما این یک بینش انحرافی است . مامعتقدیم که اینطور نیست و رشدجو خشونت در امریکا مسئله کاذبی است زیرا امریکا با در پیش گرفتن چنین سیاستی منافع خویش را به خطر خواهد انداخت زیرا آنان هر چه بیشتر نسبت به انقلاب ایران اعمال خشونت نمایند موجب هر چه منسجمتر شدن جبهه درونی انقلاب میگردند ، این مسئله را اروپائیان هم درک نموده‌اندو ودر توافقی که بین اروپا و امریکا حاصل گردیده بویژه در کنفرانس گوادالوپ بر این امر تصریح شده که خشونتی اعمال

بقیه در صفحه ۷

○ خطری که هم‌اکنون وجود دارد و نمی‌تواند جدا از مبارزه ضدامپریالیستی باشد این است که کدام جناح و با کدام طرز تفکری می‌خواهد مملکت را اداره کند و چه نظام اجتماعی را می‌خواهد حاکم نماید.

نمونه‌ای از شیوه‌های برخورد 'اصولی ومکتبی'! مجاهدین

بقیه در صفحه ۳

وظایف اساسی ما...

بقیه از صفحه یک

و مناسبات جامعه می‌شناسیم و بهمین جهت موظفیم با هر نوع شکل گرائی یا قشری گرائی یعنی اصالت دادن به ظواهر و روبناها مبارزه کنیم. زیرا بعضی جریانات،انقلاب مکتبی را در تغییر اشکال و روبناها تعریف کرده و بدان عمل می‌کنند، اسلام را در پوسته اسلامی‌اش می‌شناسند و کار به درون

تشکل بر محور خط فکری ـ سیاسی اصیل و مستقل از جریانات انحرافی یا آلوده به‌سازشکاری و ارتجاع، برای حفظ انقلاب و تضمین تداوم آن در مسیر مکتب و خط‌سازش‌ناپذیر امام، امری حیاتی و فوری است.

آن ندارند. و با این بینش با انقلاب در نظام، در اقتصاد، در ارتش، در ادارات، در فرهنگ و آموزش و پرورش برخورد می‌نمایند. ما موظفیم با این برخورد شکلی با انقلاب مکتبی مخالفت کنیم و حقیقت انقلاب مکتبی را بازشناسانیم. موظف به بیان این حقیقت هستیم که دنبال کردن این شیوه انقلاب را از درون خالی می‌کند و اسلام پوششی می‌شود برای یک محتوای غیرمکتبی.

پس موظفیم هم با واپس‌گرائی بجنگیم که اصولاً" باهر تغییری و صیرورتی مخالف است و اوضاع را همانگونه که هست می‌خواهد -همان روابط اخلاقی و مناسبات اقتصادی و ثروت‌های نامحدود و مالکیتهای نامشروع و کسب و تجارت ربوی و استثمار سرمایه‌داری، اختناق و تحجر و رکود- و هم با قشری‌گری و شکل‌گرائی مبارزه کنیم که حرکت را می‌پذیرد اما در شکل و نه در محتوا، در صورت و نه در ماهیت، و لذا با تغییرات بنیادی در نهادهای امور مخالف است و به روسازی و رویه‌کاری دلخوش و قانع.

ما انقلابی بودن را در مبارزه آشتی‌ناپذیر با شیطان بزرگ، در برخورد قاطع و کوبنده با ضدانقلاب، در دسته‌بندی دشمنان و دوستان، در پرهیز از کشمکشها و تضادهای درون‌خلقی، در اتکاء به تودهٔ مردم و ایستادگی و مقاومت و نه در تسلیم و سازش، درمبارزه قاطع با پایگاههای دشمن در همه‌جا، در درک هدف مرحله‌ای (مبارزه با تهدید و تهاجم سیاسی و نظامی امپریالیسم) و حفظ وحدت و حمایت از رهبری تعریف می‌کنیم و...

مکتبی بودن را در ایمان به تحول بنیادی و حرکت جوهری در جامعه وانسانها یعنی پای‌بندی به ضرورت دگرگون کردن مناسبات استبدادی و استکباری در دولت و مؤسسات دولتی، محو مناسبات استثماری و سرمایه‌داری در اقتصاد و تولید، محو اخلاقیات شرک و استضعاف در میان توده و در روابط بین مردم در برگرداندن حاکمیت به صاحب حقیقی آن،الله که مصداق عملی آن دادن این حق به مردم (ناس) است. یعنی ایمان به نظام شوراها و نفی حکومت اشخاص و شخصیت‌ها و اصالت دادن به

حاکمیت مردم در چارچوب مکتب. در احترام به آزادی و کرامت انسان و پرهیز از استبداد و خودمحوربینی و استکبار، در مبارزه با بردگی فکری و تبعیت کورکورانه، اصالت دادن به بیعت و همکاری آگاهانه، در پای‌بندی و وفاداری به اصول برادری و برابری و نفی قاطع امتیازات و تبعیض‌ها و برتری‌جوئی‌ها، و در یک کلام در دنبال کردن شیوهٔ عمل پیامبر و امام علی می‌شناسیم و معنا می‌کنیم.

ما موظفیم با هر انحرافی در مکتب و در تعریف مکتبی بودن از جانب هر کس و هر جریان مبارزه کنیم و به اصول آن که از قرآن و سنت و عترت اخذ می‌شود، وفادار بمانیم. در همین راه خود راموظف‌میدانیم که قاطعانه با برداشتهای انحرافی طبقاتی و خصلتی از مکتب مبارزه کنیم. اسلام راستین محمدی را در لباس تشیع سرخ علوی،در برابر اسلام دروغین اموی در لباس تشیع صفوی مورد حمایت قرار دهیم و شیوه حکومت علی و قاطعیت مکتبی وی در مبارزه با انحرافات و اخذ حق مظلوم از ظالم و اجرای بی کم و کاست قسط اسلامی و برقراری تساوی و برادری را تبلیغ و رواج دهیم.

موظفیم مکتب را از هر ناخالصی دور بداریم و با هر نوع انحراف، با هر منشاء و ماهیت مبارزه کنیم، خواه فلسفی باشد مثلا (ممزوج شدن عناصر فکری غیرتوحیدی ارسطوئی یا مارکسیستی و قس‌علیهذا)، خواه اجتماعی (یعنی مخلوط شدن با روابط سرمایه داری و فئودالی یا ورود عناصر نظام استثماری که آن نیز غیرتوحیدی است).

ما انقلاب را در برابر دو تهدید بزرگ می‌بینیم:

اول) تهدید نظامی که اگر دشمن پیروز شود، حاکمیت سیاسی را از مردم و امام پس می‌گیرد و حکومتی دست‌نشانده امپریالیسم برپا و مسلط میسازد.

دوم) تهدید سیاسی ـ مکتبی که اگر دشمن پیروز شود، جمهوری اسلامی برقرار می‌ماند، اما نظام سرمایه‌داری وابسته تجدید حیات پیدا می‌کند و کشور ما در وابستگی به امپریالیسم باقی می‌ماند، که ابتدا از وابستگی اقتصادی شروع می‌شود و به وابستگی سیاسی و فرهنگی‌ختم میگردد. بینشهای غیرمکتبی و ارتجاعی نشو و نمای بیشتری می‌کنند و حاکمیت پیدا می‌کنند.

اگر تهدید اول عملی شود، ما از لحاظ نظامی شکست می‌خوریم، ولی انقلاب ما ادامه‌می‌یابد. توده‌هادرایران‌وخارج‌ازایران باانگیزه‌قوی‌تری‌به‌نبردومقاومت‌ادامه‌میدهند وپیروزی‌بعدی‌ماگسترده‌تروعمیق‌ترخواهدشد.

با اینحال موظفیم با تمام قوا و با وحدت و هشیاری و حضور دائمی در صحنه جلوی این تهدید را بگیریم وآنرا به زیان دشمن و بر ضد او تبدیل کنیم، که تاکنون کرده‌ایم.

اگر تهدید دوم عملی شود، حکومت در دست ما میماند، اما در زمینه سیاسی و مکتبی شکست می‌خوریم. انگیزه مبارزه در میان توده‌های مستضعف از بین می‌رود، یاس و سرخوردگی حاکم می‌شود و اعتبار و حیثیت مکتب لطمه شدید می‌خورد و بعثت و انقلاب بعدی بتاخیر می‌افتد.

لذا موظفیم با تمام وجود و قوا هم از حاکمیت سیاسی انقلاب در برابر تهدید‌های نظامی دشمن دفاع کنیم و هم از اصالت مکتبی و سیاسی انقلاب، یعنی هم در صف واحد در پشت سر رهبر و سلاح بدست و با چشمان باز هر توطئه‌ای را شناسائی و با قاطعیت سرکوب و هم با هر انحراف در مسیر انقلاب یعنی هر نوع سازش در زمینه سیاسی با دشمن یا درزمینه اقتصادی و مکتبی با سرمایه‌داران، فئودالها فرصت‌طلبان، قشریون، مرتجعین و سازشکاران بشدت مبارزه و مخالفت نمائیم.

اگر بخواهیم وظایف خود را مشخص‌تر بازگو کنیم و برنامه‌ای دقیق‌تر برای عمل فراراه خود قرار دهیم، چنین نتیجه می‌گیریم:

۱ ـ از کشمکشهای درونی بین خود اجتناب‌کرده، از رهبری انقلاب با تمام قوا و بطور همه‌جانبه در برابر دشمن اصلی، شیطان بزرگ و توطئه‌های نظامی و سیاسی آن حمایت می‌نمائیم.

۲ ـ از بسیج عمومی و تشکل ارتش ۲۰ میلیونی و حضور دائمی سیاسی و نظامی خلق در صحنه برای دفاع از حاکمیت سیاسی انقلاب و دستآوردهای آن در برابر توطئه‌های امپریالیسم حمایت‌کرده، فعالانه درآن شرکت می‌جوئیم.

۳ ـ از رسالت سپاه پاسداران وکمیته‌ها و توده‌های انقلابی و مومن ارتش در دفاع از انقلاب و مبارزه با دشمن حمایت می‌کنیم و خود در این مبارزه مقدس با امپریالیسم و ضدانقلاب شرکت می‌جوئیم.

۴ ـ از بسیج عمومی برای بازسازی انقلابی اقتصاد و رسیدن به خودکفائی و استقلال اقتصادی و قطع کامل وابستگیها و اتکاء به خارج، طرفداری کرده، فعالانه در فعالیتهای جهاد سازندگی و سازمان بسیج در زمینه احیای کشاورزی و تولید مستقل و تامین استقلال،چون گذشته‌شرکت‌میجوئیم.

۵ ـ از نهضت ضد فئودالی، بمنظور واگذاری زمین به دهقانان و نفی مالکیتهای نامشروع ارضی و مبارزه با سرمایه‌داری وابسته و نفی روابط استثماری و از تلاش برای تشکیل شوراهای اسلامی دهقانی و کارگری و خلع ید ازکارفرمایان و مدیران و مباشران و مالکان و فئودالها و خوانین و کدخدایان طاغوتی، دفاع کرده، فعالانه و مستقیم چون گذشته در این مبارزه شرکت می‌جوئیم و تلاش برادران خود در جهاد سازندگی و سپاه پاسداران و هیئتهای ۷ نفری اصلاح ارضی و کمیته‌ها و شوراهای کارگری و انجمن‌ها و مجامع دیگر دهقانی و کارگری اسلامی را در جهت اهداف فوق ارج می‌نهیم و خود را درآنها سهیم میدانیم. در همانحال با تلاش کسانی که میخواهند از این نهادها در جهت منافع گروهی یا طبقاتی یا شخصی خود استفاده کرده یا چون ابزاری،علیه مخالفان عقیدتی بکار برند، بشدت مبارزه می‌کنیم.

۶ ـ از کوشش و مبارزه آندسته از برادران سپاه پاسدار که میخواهند ضوابط و معیارهای مکتبی و انقلابی بر سپاه حاکم باشد، بطور همه‌جانبه دفاع می‌کنیم. این ضوابط و معیارها بنظر ما بقرار زیراند:

الف) اطاعت در سپاه نباید کورکورانه بلکه آگاهانه و در چارچوب ضوابط مکتب و انقلاب باشد.

جزمیت فکری و تحجر و تفکر خوارجی با هر خاستگاه فکری که باشد، از نظر ما محکوم است. خودمحوری و انحصارگرائی در تحمیل عقیده و اعمال سیاست حذف و حاکم کردن نوعی استبداد و اختناق فکری را برای تداوم انقلاب و مکتب خطرناک تلقی کرده، موظف به مبارزه با آن هستیم و بهمین میزان باید باخصلت‌های استکباری و تمایل به قدرت و برتری‌جوئی و خود ـ مطلق‌بینی که آفت جان انسانها و انقلاب هستند، مخالفت و معارضه نمائیم.

ب) اداره و فرماندهی سپاه بر اساس شورا و زیر نظارت رهبری و قوای مقننه و قضائیه انجام گیرد.

ج) وظایف سپاه مبارزه با هر حرکت ضدانقلابی از خارج و داخل،از جانب دشمن یا سرمایه‌داران، فئودالها و هر توطئهٔ دیگر ضدانقلابی بوده، پیشبرد هدفهای انقلاب در پیاده کردن مکتب و دفاع از آن نیز برعهده سپاه است. از این رو سپاه علاوه بر آموزش نظامی به آگاهی مکتبی و سیاسی نیاز ضروری و قطعی دارد.

د) سپاه بایداز سلطه ونفوذ شخصیت‌ها مقامات اجرائی، احزاب و گروهها آزاد باشد و عامل و بازوی هیچیک علیه دیگری نباشد و بصورت ابزاری در حل تضادهای داخلی و کشمکشهای گروهها بکار نرود. ضابطه قبول سپاهی، وفاداری به مکتب و انقلاب و نه وابستگی و عدم وابستگی بیک جریان خاص مکتبی سیاسی است، لذا نباید با تحمیل یک نوع بینش و عقیده سپاه زیر سیطره اشخاص یا جریانات خاص درآید. و با این تمایل که میخواهد سپاه را در کشمکشهای درون خلق و اختلافات ایدئولوژیک و تضادهای گروهها و احزاب درگیر کند، مخالفت می‌نمائیم.

۷ ـ از خواست برادران خود در جهاد سازندگی برای ادامه رسالت پیشین در جهت کمک به تولید و رسیدن به خودکفائی، حمایت از دهقانان و مبارزه با مالکان، دادن رهنمود فنی و مکتبی به توده‌های دهقان و کمک به تشکیل شوراهای روستائی و رشد تولید و رفع نیازمندیهای محرومان حمایت کرده، با تلاش برای ادغام آن در سازمانهای دولتی، تلاش برای قرار دادن آن زیر سلطه یک حزب و گروه یا یک جریان فکری خاص بشدت مبارزه میکنیم.

۸ ـ از خواست افراد انقلابی و مکتبی ارتش و شهربانی و ژاندارمری ونیروی‌هوائی برای تبدیل نظام استعماری و استبدادی ارتش بیک نظام کاملا" اسلامی حمایت کرده تصفیه عناصر طاغوتی را فقط یک گام لازم در جهت این تحول می‌شناسیم و تسریع در این اقدام را که اخیرا" انجام گرفته ارج می‌نهیم ولی هرگز کافی ندانسته، تغییر بنیادی آنرا امری ضروری و تاخیر یا غفلت از آنرا عاملی در انحراف انقلاب و ضربه‌های بعدی تلقی می‌کنیم.

موظفیم با نفوذ سیاستهای غیرمکتبی و فرصت طلبانه در پوششهای مختلف از جمله مکتب، یا تصفیه‌ای‌که هدفش تصفیه عناصر اصیل مکتبی درارتش است مخالفت‌نمائیم.

۹ ـ موظفیم با سیاستهای سازشکارانه در هر لباس و لفافه و از جانب هر مقام و حزب وگروه که باشد، مخالفت کنیم. موظفیم با افکار قشری وارتجاعی از جانب هر کس و هر جریان و حزب و گروه که باشد مبارزه کنیم و باید هر نوع انحراف از مکتب و انحراف و ناخالصی‌وآلودگی در مکتب و هر نوع ریا، تزویر و نفاق را در هر جا که باشد، افشاء نمائیم. موظفیم هر نوع سوءاستفاده و فرصت‌طلبی در بکاربردن مفاهیم و معیارها و اصول مکتب را فاش کرده، با شیوه‌های غیراصولی مارک و برچسب زدن و ناسزاگوئی و تهمت و شعار دادن بجای شیوه‌های اصولی بحث و استدلال و اقناع مخالفت نمائیم. جزمیت فکری و تحجر و تفکر خوارجی با هر خاستگاه فکری که باشد، از نظر ما محکوم است. خودمحوری و انحصارگرائی در تحمیل عقیده و اعمال سیاست حذف و حاکم کردن نوعی استبداد و اختناق فکری را برای تداوم انقلاب و مکتب خطرناک تلقی کرده، موظف به مبارزه با آن هستیم وبهمین میزان باید باخصلت‌های استکباری و تمایل به قدرت و برتری‌جوئی و خود ـ مطلق‌بینی که آفت جان انسانها و انقلاب هستند، مخالفت و معارضه نمائیم.

۱۰ ـ موظفیم با ادامه حیات مناسبات سرمایه‌داری و استثماری و وابستگی به امپریالیسم و انحصارات امریکائی یا اروپائی و ژاپنی مخالفت کرده، محو آن مناسبات و وابستگیها را مصرانه طلب کنیم. کسانی را که بهر عنوان از مالکیتها و ثروتهای نامشروع غارت شده از بیت‌المال و استثمارشده از خلق دفاع می‌کنند، افشاء کنیم.

۱۱ ـ از آنجا که آزادی را شرط صیرورت و حاصل آن میدانیم و بدون آن انسان بسوی خدا تقرب نمی‌جوید و به حقیقت نزدیک نمی‌شود، مصرانه از آزادی عقیده و کرامت انسان و حق او در انتخاب آگاهانه دفاع می‌کنیم و هر نوع تفتیش عقاید و تحمیل عقیده را محکوم می‌دانیم. دموکراسی غربی و لیبرالیسم سرمایه‌داری را انکار می‌نمائیم و مفهوم دموکراسی مکتبی را قبول نموده و لذا معتقدیم کشور باید بر اساس مکتب‌اداره شود، لکن رشد انسان به آزاد بودن وی بستگی دارد. تحمیل یک برداشت خاص مکتبی را بر دیگران، عملی زیانبار برای مکتب و جامعه و آینده انقلاب میدانیم.

۱۲ ـ از آنجاکه معتقدیم جناحهای حاکم باتجربه نزدیک به دو سال حکومت و با توجه به خاستگاه و بینش و تفکری که دارند و نیروهائی که برگرد آنان حلقه زده‌اند، نمی‌توانند محور تداوم انقلاب بعد از امام باشند و از آنجا که معتقدیم عملکرد آنان در اینمدت عامل مهمی در تضعیف روحیه و بروز پراکندگی، یاس و بی‌تفاوتی و افزایش نارضایتی مردم و کندی حرکت انقلاب و رشد ضدانقلاب و تشدید تضادهای درونی بوده است و اگر هنوز ملت به نسبت در صف واحد با شور و علاقه به مقاومت ادامه می‌دهد، دلیلش در حضور امام در میان امت است. و از آنجا که این جناحها نه‌انقلابی‌اند، نه مکتبی، چنانکه امام به کرات بر این نکته تاکید کرده‌اند، لذا موظفیم در تشکل و وحدت نیروهای انقلابی و مکتبی که هم‌اکنون در گروهها و نهادها و انجمن‌ها بصورت بی‌شکل در میان میلیونها مردم مبارز وطن، پراکنده‌اند، با تمام قوا و امکانات تلاش کنیم. موظفیم مسئولیت برادران و خواهران وفادار به خط انقلاب و امام و پیرو مکتب را در هر سازمان و انجمن و گروهی که هستند یا در هر نهادی که فعالیت می‌کنند به این ضرورت جلب کنیم که تشکل بر محور خط فکری ـ سیاسی اصیل و مستقل از جریانات انحرافی یا آلوده به سازشکاری و ارتجاع برای حفظ انقلاب و تضمین تداوم آن در مسیر مکتب و خط سازش‌ناپذیر امام امری حیاتی و فوری است.

فقدان یا ضعف یک‌چنین‌محورتشکیلاتی

و فکری ـ سیاسی اصیل و مکتبی بویژه بعد از امام برای جامعه و انقلاب مصیبت‌بار خواهد بود. با تشتت و نزاع وتضاد یا انحراف یا حاکمیت استبداد، استثمار و سرمایه‌داری و ارتجاع و یا بروز جنگها و کشمکشهای حتی مسلحانه همراه‌خواهد بود که هرکدام به‌تنهائی کافی است تا مردم را از حاصل خون دهها هزار شهیدو صدها هزار قربانی دیگر محروم سازد و زمینه را برای تسلط مجدد امپریالیسم و یا دیکتاتوری آماده سازد.

ما به آگاهی و ایمان و شور انقلابی توده‌های مسلمان اعتقاد داریم. بزرگترین پشتوانه انقلاب، توده‌ها و ایمان مذهبی آنهاست.

لکن همه موظفیم که این قدرت و ایمان را در تشکل مناسب خود بر محور خط اصیل مکتب متحد سازیم. پس موظفیم همه‌جا با مردم و در میان مردم باشیم و حقایق را با آنها در میان بگذاریم و در حین انجام خدمت و اثبات صداقت و خلوص راه تداوم انقلاب وخط اصیل حرکت امام و انقلاب و اصول و معیارهای مکتب را با زبان ساده و با مصادیق عینی بازگو کنیم، دست اتحاد و برادری بسوی هر برادر و خواهری که به اصول فوق پای‌بند است دراز کنیم و بفشاریم. اگر دولت اقدامی مثبت و انقلابی و مکتبی انجام داد، آنرا تائید و حمایت کرده، از هر انحراف و خطا، انتقاد سازنده وهشداردهنده می‌کنیم. هرگز از بیان نقاط ضعف وانحرافات دریغ و خودداری نمی‌کنیم. از آزادی سخن و بیان و عقیده دفاع کرده ومرز آزادی را از توطئه و فتنه جداکنیم. حمله و یورش به آزادیها و دفاتر و مجامع را که فرصت‌طلبان، مرتجعین یا فریب‌خورده‌ها تحریک می‌کنند و مردمی ساده و ناآگاه اغوا می‌شوند، محکوم کرده بی‌آنکه برخورد خصمانه و متقابل کنیم، تحریک‌شدگان را با حقایق آشنا و محرکین را افشاء نمائیم.

از شرکت در هر اقدام سازنده، در هر زمینه از تولید اقتصادی تا بازسازی اقتصادی یا آموزشی خودداری نکنیم. و در همانحال یک لحظه از وظیفهٔ اصلی خود که توسعه تشکل مکتبی و تبلیغ خط فکری ـ سیاسی اصیل انقلاب اسلامی است، غفلت ننمائیم. همه‌جا حاضر در صحنه عمل و هوشیار و فعال بوده، یک گام کوچک از اصول تقوی و درستی و خلوص و صداقت منحرف نشویم. مامصمم به ادامه این راه هستیم و به پیروزی خود مؤمن و به نیروی لایزال حق متکی هستیم.

والسلام

برای خنثی کردن توطئه‌های امپریالیسم وحدت همه نیروهای پیرو خط امام ضرورت فوری دارد

نمونه‌ای از شیوه‌های برخورد اصولی و مکتبی! مجاهدین

جنبش مسلمانان مبارز که خود را مصون از خطا نمیداند و هرگونه انتقاد اصولی و صحیح را با آغوش باز میپذیرد براساس ایمان عمیق به انتقاد اصولی و سازنده در گذشته نقطه نظرهای خود را درباره سازمان مجاهدین خلق مطرح ساخت. مناٴسفـانه مسائل طرح شده از طرف جنبش مسلمانان مبارز تا کنون با عکس العمل های غیر اصولی تواٴم با شیوه های غیر توحیدی روبرو شده است، جنبش مسلمانان مبارز بر این اعتقاد که خدا احکم الحاکمین است و توده های مردم ناظر و شاهدند بر آنچه که گذشته است هرگز به دام برخورد هـای عکس العملی و شیوه های تخریبی نخواهد افتاد، بگذار هرچه تهمت و افترا و ناشایست در فرهنگ سیاسی تاکنون ابداع شده است نثارمان کنند، اما هرگز از راهمان که فکر میکنیم راه خداو راه خلق است بازنخواهیم ایستاد.

از سری بیانیه ها و اعلامیه های متعددی که رهبری سازمان مجاهدین خلق به نام های مختلف در تهران و شهرستانها علیه جنبش مسلمانان مبارز صادر میکند در تاریخ ۵۹/۶/۱ اطلاعیه‌ائی بنام انجمنهای دانشجویان مسلمان مدارس عالی در ۴ صفحه منتشر شد که جز تهمت و افترا و ناسزامطلبی برای گفتن نداشت و استدلالی که پاسخی منطقی را ایجاب کند بچشم نمی خورد و این بیانیه از اصطلاحات رائج برای مارک زدن بدون کوچکترین احساس مسئولیت که چنین انتظار نمیرود استفاده کرده است. و جنبش مسلمانان مبارز به موارد زیر متهم شده است:

– به نمایش گذاردن ماهیت طبقاتی خود.
– قرار گرفتن در کنار جناحهای راست خرده بورژوازی.
– چشم دوختن بارتجاع در مرگ آزادی‌های اجتماعی.
– شرکت در راهپیمائی فالانژیست ها و احزاب معلوم الحال.
– دادن دست بیعت به دشمنان آزادی و صفوف مردم.
– شرکت در همه جنگ‌و خونریزیهائی که پیش خواهد آمد.
– مسئول و شریک در ریختن خون بیش از ۷۰ هزار شهید.
– قرار گرفتن در ردیف قاتلین حسین بن علی علیه السلام.
– زمینه سازی در بمب گذاری خانه رضائیهای شهید.
– ریختن آب بآسیاب امپریالیسم.
– سازش با نیروهای ارتجاعی با چاشنی غلیظ ضد لیبـــرالی.
– ترس از مواجهه با چماق و چماقداری و ...

پی جهت نیست که رهبری مجاهدین انتظار دارند که توده های مردم ما اخلاق و منطق و استدلال توحیدی را تنها و تنها از آنها بیاموزند که الحق ید طولائی در این زمینه ها دارند!

مرکزیت مجاهدین خلق که درتناقضات سیاسی و مکتبی خود گرفتار شده است، برای خروج از بن‌بستی که‌نتیجهٔ تحلیلهای ذهنی و قالبی از جامعه و اتخاذ خط مشی انحرافی می‌باشد، بهرکاری دست می‌زنند. کسانی که خود را اصیل ترین نیروی ضد امپریالیست میشمارند، و در حالیکه بـــا تعطیـــل ظاهری دفاتر ظاهرا" خود را از هر نوع موضع‌گیری رسمی و اقدام و مبارزه مسئولانه با دشمن معاف داشته‌اند، برای جلوگیری از پراکنده شدن نیروها ویاگسستن و جدا شدن‌هواداران به هر کاری دست می‌زنند تا انسجام تازه‌ای به اعضاٴ و هواداران بدهند. از جمله آنان را هر روز با یک دشمن واقعی یا خیالی درگیر می‌کنند و به حادثـه‌آفرینـی و کشمکش و ستیـز وامیدارند تا باز هم فرصت اندیشیدن به مواضع نادرست مرکزیت را پیدا نکنند. مرکزیتی که تا چندی پیش بهمه هواداران قبولانده‌بود که تا رسیدن به قدرت حر چند قدمی فاصله ندارد و بزودی ریاست جمهوری و سایر مراکز قدرت را قبضه خواهد کرد. اکنون که آن اوهام زدوده شده است و انزوای تدریجی از خلق برآنها فشار می‌آورد، علاوه بر ادامه حادثه‌آفرینی‌های روزمره، بجـــای هر نـــوع مبـــارزهٔ ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی، از چپ و راست و هر روز بنام یکی ازانجمن‌ها از شهرستانها اعلامیه‌ای صادر و جنبش مسلمانان مبارز را بباد ناسزا و فحش و تهمت می‌گیرند.

کاش در میان اینهمه بیانیه و فحش‌نامه یکی لااقل به بحث مستدل می‌پرداخت و ایرادات و نقدهای ما را منطقی و مستدل و دور از فحش و ناسزا و شعار جواب می‌گفت. اما چه افسوس که‌درقاموس‌رهبری، شیوه‌های غیراصولی و فحش و تهمت و مارک‌زدن جای منطق و استدلال را می‌گیرد.

ما از این آقایان می‌پرسیم مگر جنبش مسلمانان مبارز چه کرده و چه گفته است که شما را تا این درجه بخشم آورده و ذهنتان را بخود مشغول داشته است؟

آیا جز این است که گفته‌ایم شما از ضربه سال ۵۴ تبیین مکانیکی دارید و هرگز نخواسته‌اید و یا نتوانسته‌اید ریشه‌های آنرا دریابید، ریشه‌ها و زمینه‌هایی که از همان

سال ۵۲ نمو و نما کرد و جوانه زد و تا امروز هم‌باقی است. جز این است که نوشتیم شما بعد از پیروزی ۲۲ بهمن گرفتار خطای استراتژیک فاحشی در تحلیل انقلاب جامعه، و توده‌ها و رهبری امام شدید. گفتیم که شما در ضدیت با رهبری انقلاب با هر جریان مخالفی صرف‌نظر از ماهیت آن و صرفا" تحت عنوان و شعار ضدارتجاع همصدا شدید.

آیا جز این است کدگفته‌ایم شما در

بررسی موضعگیری جنبش مسلمانان مبارز

در رابطه با

انفجار خانه رضائیهای شهید

انجمنهای دانشجویان مسلمان
مدارس عالی تهران

۵۹/۶/۱

ایرادات و نقدهای ما را منطقی و مستدل و دور از فحش و ناسزا و شعار جواب می‌گفت. اما چه افسوس که‌درقاموس‌رهبری، شیوه‌های غیراصولی و فحش و تهمت و مارک‌زدن جای منطق و استدلال را می‌گیرد.

ما از این آقایان می‌پرسیم مگر جنبش مسلمانان مبارز چه کرده و چه گفته است که شما را تا این درجه بخشم آورده و ذهنتان را بخود مشغول داشته است؟

آیا جز این است که گفته‌ایم شما از ضربه سال ۵۴ تبیین مکانیکی دارید و هرگز نخواسته‌اید و یا نتوانسته‌اید ریشه‌های آنرا دریابید، ریشه‌ها و زمینه‌هایی که از همان

سال ۵۲ نمو و نما کرد و جوانه زد و تا امروز هم‌باقی است. جز این است که نوشتیم شما بعد از پیروزی ۲۲ بهمن گرفتار خطای استراتژیک فاحشی در تحلیل انقلاب جامعه، و توده‌ها و رهبری امام شدید. گفتیم که شما در ضدیت با رهبری انقلاب با هر جریان مخالفی صرف‌نظر از ماهیت آن و صرفا" تحت عنوان و شعار ضدارتجاع همصدا شدید.

آیا جز این است کدگفته‌ایم شما در

بررسی موضعگیری جنبش مسلمانان مبارز

در رابطه با

انفجار خانه رضائیهای شهید

انجمنهای دانشجویان مسلمان
مدارس عالی تهران

۵۹/۶/۱

آذربایجان با حزب خلق مسلمان آمریکائی و شریعتمداری همصدا شدید و در انتخابات ریاست‌جمهوری، بدان‌جبهه متحد معروف تکیـــه نمودیـــد؟ آیـــا جز این در سازمان استدلال کردهاید که همه ملت‌ها به رهبر نیازمندند و باید به این نیاز پاسخ داده شود و بر همین اساس باید یک فرد در سازمان محور شود تا در جامعه پاسخگوی نیاز رهبری‌طلبی مردم شود و برای این منظور چه قهرمان‌بازی، شخصیت‌پرستی، افسانه‌سازی و رهبرپرستی‌ها کهدرنیاوردید. آیا جز این است که جنبش مسلمانان مبارز گفته است شما در ضدیت با امام و جریان مخالف خود در دامن لیبرالها افتادهاید و برای شکستن خط امام از هیچ عملی روی – گردان نیستید و گفتیم که عاقبت شکستن خمینی به حاکمیت امریکا منجر خواهد شد، نه سازمان شما؟ آیا جز این بوده است که گفتیم: اینکه می‌گوئید در انتخابات تهران دو میلیون رای داریم و دائما" به صدها هزار نفر شرکت‌کننده در میتینگ‌ها تکیه می‌کردید و نوشتیم نه‌تنها آن ارقام و نظر– سنجی‌ها واقعی نیست، بلکه بخش عمده‌ای ازشرکت‌کنندگان درمیتینگ‌ها را، مخالفان انقلاب از شمال شهر نشین هاو وابستگان به رژیم تشکیل میدهند.

آیا جز این است که در قضیه فرزندان آیت‌اله طالقانی بشما ایراد گرفتیم که چرا از این ماجرا، جنجالی در جهت تضعیف رهبری امام و روبرو قرار دادن آیت‌اله طالقانی با امام خمینی برپا کردهاید و آتش بیار معرکهٔ ضدانقلاب می‌شوید؟

آیا جز این است که فقدان روابط دمکراتیک در سازمان و اعمال شیوه‌های رهبـری طلبانـه و تحمیـل اطاعت کـور– کورانه از اعضاٴ و سیاست حذف و سرکوب منتقدین و لجن‌مال کردن و تهمت خیانت زدن بهریک از اعضاٴ و کادرها که بر روش شما ایراد می‌گیرد، خودمحوری و خودمطلق بینی و اتخاذ روشهای غیراصولی را از جانب شما مورد نقد قرار دادیم؟ آیا ما گناهی جز این داشته‌ایم که سیاستهای غلط و مواضع نادرست و انحرافات مرکزیت را از حساب توده‌ها و مبارزات درخشان اعضای سازمان جدا کردیم؟

علیرغم این حقایق مرکزیت مجاهدین با زدن برچسب واتهام سعی می‌کند که جنبش مسلمانان را به عنوان دشمن خود در کنار ارتجاع به هواداران معرفی کند و ما را به موضع حمله و درگیرشدن به این نوع کشمکشها بیندازد و بالاتر از آن هدفش از این حملات، کشیدن حصاری عاطفی در برابر دیدگان هواداران است تا از نفوذ و تاثیر نقدها و بحثهای مکتبی و سیاسی جنبش جلوگیری کند. می‌کوشد آنانرا با ما دشمن کند تا نتوانند عادلانه و با ذهن آزاد و خالی از غرض درباره جنبش و نقطه نظرهای آن به تفکر و قضاوت بنشینند. مرکزیت سازمان می‌بیند که ما حساب کادرها، اعضا و هواداران را از رهبری آن جدا کردهایم. ما مبارزات اعضای سازمان را علیه رژیم ارج نهادهایم، فداکاری و مقاومت دلیرانهٔ مجاهدان جان برکف را تقدیس و تکریم کردهایم، صداقت اعضاٴ و هواداران را در گذشته و حال تائید نمودهـ– ایم، و از آنان خواسته‌ایم تا درباره ریشهـ– های اصلی ضربه ۵۴ و انحرافات سیاسی – ایدئولوژیک و حوادث بعدی بیندیشند و تنها به‌تحلیلهای قالبی و دستوری مرکزیت در این باره اکتفا نکنند. ما نشان داده‌ایم که همان زمینه‌های انحراف دست‌نخورده باقی مانده‌اند و رهبری سازمان هیچ اقدامی برای تصحیح آنها بعمل نیاورده است، بعکس با تشدید جو ضددموکراتیک در درون سازمان از طرح این مباحث بشدت جلوگیری می‌کند. ما از ابتدا اشکالات اساسی در استراتژی سیاسی سازمان را نسبت به انقلاب و رهبری باز نمودیم و تجربیات بعدی همه‌صحت گفته‌های ما را اثبات کرد. رهبری سازمان از این می‌ترسد که اعضاٴ و هواداران صدیق سازمان با این گفته‌ها و نوشته‌ها آشنا شوند و در لیاقت و صلاحیت رهبری آنان به تردید بیفتد، لذا سعی می‌کند آنها را با ما دشمن کند. سعی می‌کند قبل از اینکه با ما آشنا شوند و مستقیما" گفته‌ها را گوش بدهند، یانوشته‌ها را بخوانند، تصویری نادرست و قضاوتی ظالمانه برای آنها ترسیم و به‌آنان تحمیل نمایند. به کرات کسانی از هواداران و اعضای سازمان تلفن‌زده مطلبی را از قول ما نقل کرده‌اند، می‌پرسیم کجا خوانده‌اید می‌گویند در امت، می‌گوئیم کدام شماره و کدام مقاله، اعتراف می‌کنند که خود ندیده و نخوانده‌اند، سازمان برای آنان نقل کرده و دستور داده است، وقتی حقیقت را برایشان توضیح می‌دهیم، بسیاری ازآنها پوزش می‌طلبند.

علیرغم این حقایق رهبری سازمان در ذهنیت های خود بطوری اسیروزندانی

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه یک

استراتژی امریکا: کودتا یا جمهوری اسلامی...

ما نباید در خشم بی سابقه و خصومت شدید امپریالیستها با انقلاب ایران تردید کنیم. ضرباتی که تا کنون نظام سرمایه – داری و امپریالیستی غرب از انقلاب ایران متحمل شده است، چشم انداز نگران کننده‌ای در برابر غارتگران بین المللی گشوده است. اگر حمایتهای شاه را از دولتهای استعمارگر و شرکتها و موٴسسات اقتصادی ورشکسته سرمایه داری با حجم بی نظیر واردات کالایی ایران از اروپا وامریکا و ژاپن، اضافه کنیم و آنرا بر کالاهای صنعتی و قطعات یدکی و مواد او لیه و سایر مایحتاج صنایع مونتاژ بیافزائیم و مجموع اینها را بامیلیاردها پولی که از ایران به بازارهاو بانکهاو شرکتهای سرمایه داری سرازیر میشد جمع بزنیم، واگر بیاد آوریم که خیابانها و مغازه های لندن و

پاریس و شهرهای امریکا، برای ثروتمندان ایرانی آشناتراز تهران بوده و بسیاری هر هفته برای خرید سفری به لندن و رم و پاریس میکردند یا ماهی یکبار راهی نیویورک میشدند، اگر از میزان سرمایه گذاری شاه و غارتگران اطرافش و سایر سرمایه داران وابسته در موٴسسات تولیدی و تجاری غرب مطلع باشیم واز میزان ارزی که در بانکهای اروپا وامریکا نهفتهاند با خبر شویم، اگر میلیاردها دلار عایدی کمپانیهاو موٴسسات وابسته را از نفت ایران در نظر بگیریم واگر صد هاحقیقت تلخ دیگر از این قبیل را کنار هم بگذاریم تازه بیک قلم از منافع‌عظیم امریکا که در اثر انقلاب اسلامی ایران لطمه خورده است پی میبریم.

منافع و مصالح نظامی دیگر در رابطه با امنیت آبهای خلیج فارس و اقیانوس هند و امنیت چاههای نفت منطقه و بازار کالا و مصنوعات امپریالیستی و موقعیت سوق الجیشی و فروش میلیاردها اسلحه و سازو برگ سالیانه به کشورهای دست نشانده و کنترل‌حساسترین منطقه اقتصادی و نظامی جهان و ..... آنگاه به عمق نگرانی محافل امپریالیست اروپائی و امریکائی و ژاپنی پی میبریم‌و براین اساس غلط‌نیست اگر انتظار داشته باشیم بـــرای بازگرداندن وابستگان خود به حکومت بهر دیوانگی دست بزنند.

از این رو هشیاری‌و بیداری ما یک وظیفه و ضرورت است چنانکه تا کنون ملت قهرمان و مبارز همه نیروهاو نهادهای انقلابی در این زمینه عمل کردهانـــد یک لحظه نباید چشم از دشمن غدار و کینه توز بربندیم واز او غافل شویم – شب و روز با چشمان باز باید از انقلاب خود پاسداری کنیم. همین هوشیاری و مراقبت دائمـی مردم وافراد موٴمن سپاه وکمیته ها و سایر نیروهاو گروههای انقلابی است که فرصت پیروزی را از دشمن گرفته است‌و اقدامات و توطئه های او را باناکامی روبرو ساخته است. همین حضور در صحنه وایمان قوی مردم است که امام را مطمئن از امنیت انقلاب در برابر امریکامیسازدو تلاشهای وی را به مسخره میگیر د و بااطمینان خاطر اعلام میکند آنهـــا هیـــچ غلطـــی نمیتـــوانـــند بکننـــد ولی این اطمینان خاطرها نباید دلیل‌غفلت ما بشود. دراین زمینه:

اجرای طرح تشکیل ارتش بیست میلیونی استقرار واحدهای مسلح از کارگران و دهقانان در کارخانجات و روستاهها برای پاسداری دائم و کمیته ها درمحله ها و آموزش نظامی و تربیت مسلح شدن در اسرع وقت و دادن رهنمودهای دیگر در این رابطه ضروری است.

با اینحال:

۲) به اعتقاد ما، منطق حکم میکند که تهدیدهای نظامی امریکا را چندان جـدی نگیریم نه آنکه خام شویم، بلکه با تحلیل درست از مقاصد سیاسی آنان مطلع شده تصور نکنیم که امپریالیسم فقط از راه حمله نظامی یا کودتا ما را بزانو درمیآورد و تسلیم میکند. اگر امپریالیستها میتوانستند مانند ۲۸ مرداد ۳۲ با یک کودتا قدرت را از چنگ امام خمینی خارج سازند حتی یک لحظه دراین کار درنگ نمیکردند. تا حوادث چند سال اخیر وآشنایی به عمق ضد انقلاب‌و ابعاد توده‌ای و دامنه تاثیرات آن سبب شد تا طراحان سیاسی‌و نظامی غرب در درستی روشهای سرکوب‌و اقدامات نظامی تردید کنند. اگر قرار بود بانیروی نظامی انقلاب شکست بخورد، ارتش شاه در برابر ملت عقب نمی نشست وانقلاب پیروز نمیشد. این درس بزرگی است که امپریا– لیستها از محاسبات خود هرگز دورنمی – دارند. در نتیجه غالب کارگردانـــان استعمارگر در اروپا وامریکا بر این عقیده بوده وهستند که بایداز راههای سیاسی منافع خود را تاٴمین و انقلاب را خنثی و بی اثر سازند. عمده تلاشهای آنان از پیش از پیروزی قطعی در ۲۲ بهمن تا امروز بر این اصل استوار بوده است که با رسیدن به نوعی سازش و توافق با حکومت ایران عقیم کردن انقلاب‌و بی‌اثر ساختن آن بمنظور حفظ منافع اقتصادی در ایران و در منطقه و ماٴیوس ساختن نهضتهای آزادی بخش و ملل اسیرو زیر ستم از کمکها و حمایت معنوی یا مادی انقلاب اسلامی ایران، ما وگرفتن انگیزه پیکارو قیام و شهادت از ملیونها مسلمان در سراسر جهان که از پیروزی انقلاب در ایران و از رشادت و پایداری ملت مسلمان ایران به وجد وشور آمده بپا خاستهاند، خواستهای خود را برآورده‌سازند.

تهدید نظامی و حتی شروع به اقدام و عمل تا حدود زیادی به عنوان تاکتیکی در مسیر خط‌مشی سیاسی‌مورد استفاده قرار میگیردو فی‌نفسه کمتر برای‌امریکا مطرح است. امریکا باید خیلی احمق باشد اگر فکر کند میتواند با یک حرکت کودتائی قدرت را از توده ها وامام بگیرد. آری چگونه میتواند حضور میلیونها ملت‌خشمگین و جان بر کف را ندیده بگیرد؟

پس‌نباید به آسانی پذیرفت که امریکا به عنوان یک خط مشی‌و بمنظور جایگزینـــی سریع، دست به اینگونه اقدامات بزند.

چنانکه در عمل هم مشاهده کردیـــم، محاصره اقتصادی نیز در اصل فقط بعنوان یک تهدید بکار رفت‌و پیش از اینکه آثار اقتصادی آن برایران مورد نظر باشد. امپر یالیسم بر آثار سیاسی آن فکر میکردو میکند برای قبول این نظر کافی است به حجم واردات مواد اولیه وقطعات یدکی و کالاهای مصرفی و مواد غذائی و داروئی‌نگاه کنیم، به نقل از معاون وزارت بازرگانی، در حال حاضر حدود ۲۴۰/۰۰۰ نوع کالا،

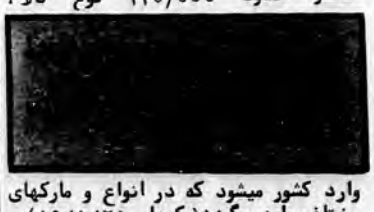

وارد کشور میشود که در انواع و مارکهای مختلف وارد میگردد(کیهان ۵۹/۵/۲۵)

رئیس جمهور در ۴/۸ در حسینیه ارشاد اظهار داشت که" با وجود محاصره اقتصادی تا کنون تقریبا" لوازم یدکی و مواد اولیه کارخانجات فراهم آمده است، اقتصاد ما در وضع ماٴیوس کننده‌ای نیست....." سرمایه گذاری علیرغم شـــرایـــط‌ظاهـــرا" دشوار در حال رشد است" ادارهٔ کل صنایع ومعادن مازندان اعـــلام داشـــت، طـــی مـــاه گـــذشته ۸۵۰ / ۴۴۰ / ۱۴۲ ریال از سوی بخش

بقیه در صفحه ۱۰

نابود باد امپریالیسم و پایگاههای داخلی آن، لیبرالیسم وارتجاع

گزارش از محلهٔ پیرمادر در اردبیل

"فقر" در بیغوله‌های "پیرمادر" اردبیل

محلهٔ پرجمعیت پیرمادر، در نیمهٔ شرقی شهر اردبیل واقع است و در آغاز ورود به محله که بسیار وسیع میباشد، فاصلهٔ طبقاتی و فقری که بر اکثریت جمعیت محله حاکم است، کاملاً" مشهود می‌باشد و ساختمانهای چندطبقه‌ای محدود متعلق به طبقات مرفه، و ساختمانهای بسیاری که کاهگلی و متعلق به طبقهٔ کم‌درآمد و بسیار مستضعف می‌باشد، جلب نظر می‌کند.

بیشتر اهالی این محله از اطراف شام‌اسبی ـ آرالی ـ پولادلو و... به‌این منطقه آمده‌اند. علت اصلی کوچ آنها نبودن زمین و وسایل لازم برای گذران زندگی میباشد. قسمت اعظم ساکنان این محل فاقد آب و برق و بهداشت اولیه میباشد. در حالیکه توانگران و خرده ـ مالکان برای خود موتور برق خصوصی نصب نموده‌اند.

بیشتر ساختمانها گلی و فقر و بیچارگی از سر و روی آنها می‌بارد. نمای خارجی آنها حبر از نداری، استضعاف، استثمار و درد و اندوه میدهد. جاده‌ها و کوچه‌ها آسفالت نشده و پر از گل و لای و زباله است، بطوری که بیماریهای گوناگون اهالی محل بخصوص بچه‌ها را تهدید میکند. در وسط منطقه جوی آبی جریان دارد که بی‌شباهت به مرداب نیست و بیشتر زنان لباس و حتی ظروف غذای خود را در این محل شسته و آب می‌کشند و اهالی برای استحمام به جنوب غربی این محله که فاصلهٔ زیادی با محل سکونتشان دارد، می‌روند. و با وجود این همه آلودگی در این محل درمانگاه وجود ندارد.

چیزی که بیشتر در منطقه جلب نظر میکند، بیکاری اهالی مخصوصاً" نیروی جوان میباشد که بی‌هیچ هدفی در کوچه‌ها سرگردانند، و اغلب به ماهیگیری در کنار رودخانه مشغولند تا با ماهیهای ریز و غیرقابل استفاده‌ای که به چنگ می‌آورند، شکم خود را سیر کنند.

افراد محلهٔ پیرمادر در فقر فرهنگی شدیدی بسر می‌برند، بطوریکه وجود فقر و ظلم و وضعی را که در آن بسر میبرند، امری محتوم و بنابر تقدیر خدا دانسته و آن را تحمل می‌کنند. این محله فاقد شورای مردمی بوده و تنها شورای آن، شورای ریش‌سفیدان میباشد که قبل از انقلاب نیز موجود بوده‌اند.

در زیر، مصاحبه با دو تن از اهالی محلهٔ پیرمادر آمده است، به این امید که مسئولان امور بیش از این در رسیدگی به وضع این محله و محله‌هائی بیشمار از این دست، تا این حد تعلل و سستی نورزند.

س: چرا وضع این‌منطقه تا به این حد کثیف و فلاکت‌بار است؟

ج: اوایل پیروزی انقلاب مسئولان با آوردن چندین ماشین شن و ماسه فکر کردند که وضع ما سامان خواهد یافت، اما تا حالا قدم مثبتی در مورد منطقه برداشته نشده است و باز در فقر و نداری بسر میبریم.

س: از کجا به این محل آمده‌اید؟

ج: اکثراً" از سوالی، مغانلی، حر آمده‌ایم و بیشتر خانه‌ها را خودمان ساخته‌ایم.

س: علت آمدنتان به این محل چه بوده است؟

ج: نداری و فقر و گرسنگی در ده و شرمنده بودن از خانواده عامل اصلی است. در روستا اکثر زمینها متعلق بفئودال بوده و چون ما قادر به ادارهٔ خانواده با آن مزد کمی کاز آنها در مقابل کارمان بر روی زمینهای آنها، می‌گرفتیم نبودیم، برای کارگری و عملگی به این محل کوچ کردیم.

س: آیا شورا دارید؟

ج: شورا که نه، هر محلی ریش‌سفیدی دارد که زمان شاه هم بوده و الان هم هست.

س: آیا وضع خود و منطقه را به ریش‌ـ سفیدان و مسئولان شهر گفته‌اید؟

ج: ای بابا، با اینکه خودشان همیشه می‌بینند، اما هرگز به دردهای ما رسیدگی نمی‌کنند و هر وقت مراجعه می‌کنیم، بهانه‌ای جلوی پای ما می‌گذارند. در مورد برق همیشه وعده‌داده، اما عمل نکرده‌اند.

س: چرا خواهران وسایل خود را در این جوی میشویند؟

ج: چه کار کنند، کجا بشویند، لوله ـ کشی که نداریم.

س: برق هم ندارید؟

ج: چرا، کارخانه برق همین نزدیکی ـ هاست، اما دودش سهم ما نورش نصیب دیگران است.

س: چرا تا به حال اقدام جدی نکرده‌اید؟

ج: اکثریت اهالی این منطقه را دو گروه مغانلی و سوالی تشکیل می‌دهند و هر یک ریش‌سفیدی برای خود دارند. وضع منطقه برای آنها اهمیت ندارد و پیوسته درگیر اختلافهای قومی و نزاعهای بی‌اساس هستند، وحدت بطورکلی در بین آنان نیست.

س: چرا شورا تشکیل نمی‌دهید؟

ج: گویا جوانان منطقه میخواسته‌اند شورا تشکیل دهند، اما همین دو نفر که در راس هستند، مانع اینکار شدند و آنها را مسخره کردند.

لغو سود ویژه و تصویب قانون جدید بار دیگری بر دوش کارگران

قرنی که هم اکنون در آن بسر میبریم، سوای تمام ویژگیها و مشخصه های با رزش، قرن ظهور پدیده هائی بی‌شمار، میباشد که این پدیده ها چنانچه محیطی‌مناسب برای رشد خویش یافته‌اند، در صحنه باقی مانده و رشد و نموکرده‌اند و یا در [illegible] بعلت عدم توانائی در مبارز[illegible] از صحنه حذف گردیده‌اند. [illegible] گسترده برین پدیده این قرن [illegible] ابعاد، پدیده‌ایست بنام سرمایه داری که از اولین دهه‌های قرن حاضر با شکلی نوین به منصه ظهور رسیده و با توجه به دگرگونی سریع و روز افزون تکنیک و ماشینیسم و ابزار تولیدو صنایع جدید که لازمه حیات آن است وبا فراهم بودن شرایط مناسب، رشد یافته، تا هم اکنون که به آخرین مرحله [illegible] خویش یعنی امپریالیسم رسیده است [illegible] نظام در سالهای کنونی در قسمتهای بسیار وسیعی از جهان چه به لحاظ وسعت‌و چه از نظر کثرت جمعیت، نفوذ کرده و ریشه های بر پائی خویش را در آن مناطق استوار ساخته است.

از مهمترین خصایص این پدیده، تقسیم کردن جوامع محل ظهور خویش به دو طبقه یکی طبقه‌ای که صاحب ابزار تولید است یا به عبارتی طبقه سرمایه دارو طبقه دیگر، قشری که فاقد ابزار تولید بوده و نیروی کارش در اختیار طبقه نخست قرار میگیرد. و از آنجا که در طول تاریخ، حاکمیت جوامع با صاحبان ابزار تولیدو منابع بوده و بقیه اقشار به تناسب دوری ونزدیکی شان با طبقه حاکم از مواهب و نعمات برخوردار بوده‌اند، قوانین حاکم بر آن جوامع نیز در ارتباط مستقیم بامنافع طبقه صاحب سرمایه است زیرا اگر غیراز این باشد، یعنی اندکی جانب طبقات محروم را بگیرد، قانون حالت مشروعیت و مقبولیت به خود نخواهد گرفت، زیرا بگفته منتسکیو قانون هنجگاه به منزل فقرا نمی آیدو اگر هم بیاید برای سیه آنان و بر ضد آنان است. با توجه به خصوصیاتی که فوقاً" اشاره شد، اینچنین جوامعی پیوسته، میدان پیکار این دوجبهه حق‌و باطل بوده است، تضاد آشتی ناپذیر کار و سرمایه که تنها یک جلوه‌ای از تضاد حق و باطل است پیکاری است تا برابر بین دو [illegible]رت، که یکطرف بهره سرمایه‌اش را بدون تحمل کمترین مشقتی طلب میکند و طرف دیگر حتی مزدبازویش را هم بدست نمی ـ آورد.

امپریالیسم امریکا بعنوان سردمدار این جریان که‌در دوران اخیر دارای نفوذی چشمگیر در کشورهای جهان سوم میباشد سیاستهای گوناگونی را برای استقرار نظام سرمایه داری‌وابسته به خود به منظور بهره کشی و استثمار هرچه بیشتر زحمتکشان، در این مناطق اعمال داشته است. یکی از این سیاستها که در حوالی سالهای ۱۹۶۰ در ممالک تحت سلطهٔ خود پیش گرفت، علم کردن قانون سهیم کردن کارگران در سود ویژه کارخانجات بود زیرا آن‌سالها اوج نا رضائی‌ها و بحرانها در این مناطق بود و امپریالیسم، میبایست شیوه‌ای نوین را برای جلوگیری از انفجار بحرانها در پیش می‌گرفت. اما این شعار پرفریب فقط برای مشغول کردن ذهن زحمتکشان بود، نه بنفع آنان.

و یکی از کشورهای که این قانون شامل حال آنان گردید، ایران بود. شاه مخلوع در پی رفرم سال ۴۱ خود که نام انقلاب سفید را بر آنها نهاد، این قانون را در چهارمین اصل از اصول انقلابیش بکار گرفت.

به این ترتیب که در پایان هر سال مبلغی به عنوان سود ویژه تا حداکثر ۲۰٪ به کارگران واحدهای تولیدی و صنعتی مشمول قانون کار پرداخت می‌گردید.

شاه با وضع این قانون علاوه بر اینکه کار گران بسیاری چون، کارگران خدمات، کشاورزی، ساختمانی، شهرداری و سایر صنفها را از دریافت این مبلغ محروم گردانید، "زیرا این قانون فقط شامل کارگران واحدهای تولیدی و صنعتی مشمول قانون کار میگردید. "راه استثماربی‌پایانی به میزان ۸۰٪را برای سرمایه داران زالو ـ صفت باز گذاشت. این مبلغ ناچیز که پس از انقلاب تا ماههای اخیر نیز به‌کارگران پرداخت میشد، در حقیقت جزئی از حقوق و دستمزد اندک آنان میبود که رژیم آنرا تحت عنوان‌سود ویژه برای مردمی‌جلوه دادن چهره ضد خلقی خویش پرداخت میکرد.

تا اینکه در ماه جاری، شورای انقلاب طرحی را تصویب نمود که به موجب آن این قانون، یعنی پرداخت سود ویژه سالانه، لغو گردیده و به جای آن پرداخت دو ماه حقوق در آخر هر سال که مبلغ آن نباید بیش از ۸۵/۰۰۰ ریال باشد به تصویب رسیدکه این مبلغ به مراتب کمتر از مبلغی است که طبق قانون قبلی به کارگران تعلق میگرفت.

تصویب قانون جدید، کارگران تحت ستم را حتی از دریافت مبلغ ناچیزی که جزء حقوقشان محسوب میشد محروم

بقیه در صفحه ۹

از مسئولین و مصادر امور نمی‌توان انتظار وضع قوانینی در جهت منافع کارگران را داشت زیرا از فردای انقلاب دولت موقت لیبرال نه تنها کوچکترین قدمی بنفع زحمتکشان برنداشت بلکه در همه حال و در همه جا بخاطر بینش خاص خود نسبت به‌آنان موضعی خصمانه اتخاذ نمود و این رویه را دولت بعدی و شورای انقلاب نیز ادامه دادند.

از آنجا که در طول تاریخ حاکمیت جوامع با صاحبان ابزار تولید و منابع بوده است، قوانین حاکم بر آن جوامع نیز در ارتباط مستقیم با منافع صاحب سرمایه است.

مبارزه روستائیان کارتیج کلا بر علیه فئودالیسم

کشاورزان در مسجد ده جمع شده، پس از بحث و گفتگو تصمیم به پس‌گرفتن زمینهای خود از فئودالها، گرفتند

روستای کارتیج کلا با جمعیتی حدود ۱۰۰ خانوار، در بخش کیاکلای قائم شهر واقع شده است.

مردم این روستا از آب لوله کشی محروم میباشند. محصول اصلی روستا، برنج و لوبیاست که کشاورزان روستا در تولید آن از وسائل تولیدی که بعضاً" نیمه ماشینی، است استفاده میکنند.

اکثریت اهالی ده کشاورز و مهاجر میباشند. تا پیش از انقلاب حدود ۴۰ خانوار از ۱۰۰ خانوار این ده بکار مزدوری برای مالکان میپرداختند. اکثریت زمین‌ـ های ده، تا پیش از انقلاب در دست فئودال های منطقه قرار داشت.

حسین ایزدی از فئودال های روستاست که دارای حدود ۷۰ هکتار زمین در روستا بوده و در مجموع در کل منطقه دارای ۲۵۰ تا ۳۰۰ هکتار زمین است. در دوره حاکمیت بختیار، کشاورزان زمینهای فئودالها! راتصرف کردند. اما یک یا دو ماه بعد از پیروزی انقلاب، حسین ایزدی دست به شیار زمین زد و در حالیکه هنوز از شیار ۲۰ هکتار زمین نگذشته‌بود، روستائیان به مقابله با او پرداختند. کشاورزان با جمع شدن در مسجد ده و پس از بحث و گفتگو تصمیم گرفتند زمینهای خود را از فئودالها باز پس گیرند و این تصمیم را به مرحله اجرا گذاردند، اماهنوز پس ازگرفتن زمینها، آنرا بصورت‌نصفه کاری کشت میکردند(نصفه کاری یعنی نصف محصول‌را کشاورزان گرفته و نصف دیگر را فئودال ها میگیرند).

کشاورزان پس ازتصرف زمین برای کشت محصول در دوره بعد، با کمبود آب مواجه گشتند و از آنجا که از وجود یک انبار موتور متعلق به حسین ایزدی با خبر شده بودند درب انبار را شکسته تعداد زیادی از ماشین آلات و موتور آب را مصادره نمودند. حسین ایزدی که این وضع را تحمل نمیکرد به دادگاه شکایت برد. دادگاه عمل هر دو طرف را محکوم نمود! و فئودال مزبور با ۲ تن از کشاورزان و یک عضور شورای دهقانی را بزندان انداخت که در اثر پی گیری کشاورزان و تحصن آنها کشاورزان از زندان آزاد شدند(بعداً" نیز ایزدی از زندان آزاد شد).

امسال کشاورزان زمینها را بدون نصفه کاری در اختیار خود گرفته و بصورت تعاونی (۱۰ نفر ـ ۷ نفر) آن را اداره میکنند ـ شورای دهقانی در این ده حدود سه یا چهار ماه بعد از انقلاب شکل گرفت و درحل مسائل و اختلافات کشاورزان، آنان را یاری نموده و نقش بسیار مؤثری را در مبارزه با فئودالها ایفا کرده است.

شوراو کشاورزان از گرانی و تورم موجود در سختی بوده وخواهان خرید گندم توسط دولت با قیمت گرانتری میباشند، زیـــرا محصولات توسط واسطه ها به قیمت کم خریداری شده واز این راه پول سرشاری به جیب این دلالان سرازیر میگرددو حق کشاورزان زائل میگردد.

○ معروفترین فئودال این منطقه حسین ایزدی بوده که بعنوان کشاورز نمونه از طرف رژیم، مسافرتی به‌امریکا نموده و تعدادی تریلی از شاه جایزه گرفته و همچنین وی عشرتکده‌ای را در ده دائر کرده و به‌اعمال کثیف در محل دست می‌زده است.

○ کشاورزان بر اثر گرانی و تورم بیش‌ازحد در وضع سختی بسربرده و خواهان خرید گندم توسط دولت بقیمت گرانتری می‌باشند.

مبارزه علیه فئودالیزم را با قاطعیت بسراسر کشور گسترش دهیم

اخراج غیرقانونی کارگران بوسیله کارفرما

○ این کارگران، همچون تمامی اقشار تحت‌ستم در قبل از انقلاب توسط سرمایه‌داران خونخوار به‌بیرحمانه‌ترین اشکال استثمار میگردیدند.

گزارشی‌از شرکت ساختمانی داس
" د . ا . س "

شرکت ساختمانی داس وابسته به سازمان آب و برق خوزستان که در کوت عبدالله اهواز واقع گردیده، در اوائل سال ۵۰ جهت پیاده کردن پروژه آبرسانی به بندر امام خمینی کار خود را آغاز نموده است.

این شرکت در مالکیت‌چند سرمایه دار از جمله فردی بنام عادلی قرار دارد که قسمت عمده وسائل و دستگاههای آن از خارج وارد میشود. حدود ۲۳۸ نفر در این کارخانه به کار مشغول میباشند که ۲۳۰ نفر از این تعداد را کارگران زحمتکش تشکیل میدهند که همگی از عربهای روستاهای اطراف شرکت بکار گرفته شده‌اند. این افراد به علت نداشتن زمین و اوضاع نابسامان معیشت که ناشی از پیامدهای رفرم سال ۴۱ شاه مخلوع میباشد، مجبور به کار

○ نهادهای مردمی مانند شورا همواره بلای جان سرمایه‌داران استثمارگر است.

دراین شرکت گردیده‌اند.

این کارگران، همچون تمامی اقشار تحت ستم در قبل از انقلاب توسط سرمایه داران خونخوار به بیرحمانه ترین اشکال،استثمار میگردیدندو بدلیل جو فشارو اختناق حاکم امکان اعتراض برایشان وجود نداشت، اما با شروع مبارزات خلق قهرمان ایران، اینان نیز در جریان مبارزه برای دستیابی به حقوق حقه‌خویش به چند اعتصاب پی در پی دست زدند که موفقیتهائی را برایشان بدنبال داشت.

پس از سقوط رژیم و پیروزی قیام، کارگران برای برپا داشتن کارخانه و براه انداختن چرخهای تولید و اعمال حق حاکمیت خویش در اداره کارخانه، با تشکیل شورائی،حرکت صنفی ـ سیاسی خویش را آغاز نمودند، اما از آنجا که نهادهائی مردمی مانند شورا همواره بلای جان سرمایه داران استثمارگر است آنان با حمایت و پشتیبانی مسئولین امور در بعد از انقلاب شروع به اخلال و کارشکنی در شورای تشکیل شده نمودند. بالاخره شورا که از تجربهٔ کافی برخوردار نبود، با اعمال کارفرما و عوامل وی متلاشی شده و کارآئی خویش را از دست داد. بعد از این موضوع بدنبال اعتراض کارگران به توطئه علیه شورا کارفرما با فراهم نمودن محیط ارعاب و خفقان، کارگران معترض را تهدیدبه اخراج نمود.

پس از این رویداد نیز بدلیل عدم برخورد مسئولین امر با این مسئله در مرداد ماه جاری، کارفرما خود سرانه‌به بهانه کمبود مصالح و مواد اولیه برای ادامه کار، همه کارگران (۲۳۰ نفر) را از کارخانه اخراج نمود، و بدنبال این عمل غیر قانونی، وی با استناد به مواد قانون کار برای هر یک از کارگران فقط ۴۵ روز حقوق درسال تعیین نمود یعنی یکسال بعد از انقلاب را فقط در نظر گرفت در حالیکه بسیاری از این کارگران دارای ۴ الی ۵ سال سابقه کار میباشند. اما اعتراض کارگران در اینجا نیز به جائی نرسید و اکنون بدلیل فشار شدید زندگی و تأمین هزینه خانواده، مجبور به مسافرت به شیخ نشین ها میباشند.

مسئولین که از آغاز انقلاب هیچگاه در پی پشتیبانی از کارگران در برابر سرمایه داران خود سر بر نیامده‌اند باید بدانند، سکوت و حمایت آنان از استثمارگران و عدم ترتیب اثر به اعتراضات مکرر کارگران محروم، با توجه به رشد روز افزون گرانی، بیکاری و تورم که بر دوش این قشر زحمتکش بیشترین فشاررا وارد میآورد، خود موجب افزایش نارضایتی خواهد شد.

○ کارفرما خودسرانه به‌بهانه کمبود مصالح و مواد اولیه برای ادامه کار، همه کارگران (۲۳۰ نفر) را از کارخانه اخراج نمود.

این اعمال‌و تصویب قوانینی مانند قانون اخیر تأمین منافع کارگران و دهها عمل ضد کارگری دیگر از چه حکایت میکند؟آیا این است حمایت‌از طبقات تحت ستم و مستضعف و آیا این است برآوردن نیازهای کارگران که بعد از انقلاب " لااقل انتظار داشتند که ستم مضاعفی که طی سالیان متمادی برآنان روا میشد از بین رفته و گامهائی جهت تثبیت عدالت اجتماعی برداشته شود؟

نابود باد سرمایه داری وابسته مبارزات کارگران تا تحقق نظام شوراها ادامه دارد.

گزارش وتحلیلی ازرویدادهای کارخانه تراکتورسازی تبریز

بقیه از صفحه یک

اعتراضی داشتند راهپیمائی های جداگانه‌ای را در محوطه کارخانه برگزار کردند که راهپیمائی کارگران و کارکنان اعتراضی در ساعت ۱۰ صبح باخواندن قطعنامهٔ ۴ ماده‌ای مبتنی بر:

۱ ـ بازگشت کارگران اخراجی عضوشورا

۲ ـ پشتیبانی از پاکسازی عناصر وابسته برژیم سابق.

۳ ـ تشکیل شورای منتخب کارگران و کارکنان.

۴ ـ ۴۰ساعت‌کاردر هفته و دادن یک وعدهٔ غذای‌گرم.

به سر کارهای خویش باز میگردند ولی راهپیمائی کانون با شعارهای حمایت از اعمال هیئت پاکسازی ادامه می یابد. در روز چهارشنبه ۲۹ و ۳۰ مرداد کارخانه آرام بود.

ـ موضع دولت در رابطه با کارخانه‌ها

علیرغم فرمان امام خمینی مبنی بر شوراها همه جا باید باشد(بنقل از سخنرانی ۷ اردیبهشت ۱۳۵۸) و دستور تنظیم قانون شوراها به‌آیت‌اله طالقانی و تاکیدات مکرر ایشان، دولت موقت و شورای انقلاب به بهانهٔ اخلال و کارشکنی شوراها در کار تولید!! با تشکیل شوراهانه تنهامخالفت میکردند بلکه در برخی کارخانه ها شوراها از طرف مدیران انتصابی که اغلب‌یا از فرنگ برگشته بودند ویا فاقد روح وتجربهٔ انقلابی ویا از مدیران زمان طاغوت! منحل میشد و حتی در بعضی از کارخانجات اعضای شورا دستگیرو زندانی شدند و بدنبال انتخاب رئیس جمهور ایشان نیز بجای پیگیری مسئله شورا سیاست خود را با جمله معروف (شورا پورا مالیده) بسیار مشخص و روشن بیان نمودندو سرانجام اکثریت شوراهای کارخانه ها یا منحل شدند ویا از محتوا تهی گشتند و بجای محتوا فقط پوسته‌ای از شورا که حالت سندیکایی داشت باقی ماند. حال نیز دولتمردان به بهانه عدم تصمیم گیری هیئت دولت در مورد شورا، شوراهای قسمت و مرکزی تراکتور سازی را منحل کردند.و با بخشنامه های دیگری افزایش ساعات کار و قطع وعده غذای روزانه را ابلاغ نمودند.

البته محکوم کردن انحلال شورا از طرف دولت بمنزله در نظر نگرفتن انتقاداتی که به شوراها عموما" و شورای تراکتور سازی خصوصا" که درمدت فعالیتش علیرغم داشتن پشتگرمی از جانب کارگران و کارکنان به خرده کاری و فعالیت های صنفی اکتفاء کرده بود، نیست ضمنا" انتقادات وارد به اعضای شوار دلیل رد و نفی حاکمیت شورایی بر ارگانها و نهادها و واحدهای تولیدی نمیباشد.

برادران کارگر و کارمند و تکنسین ما در تراکتور سازی باید بدانند که فعلا" تمام خواسته های صنفی ـ سیاسی آنها در چهار چوب حاکمیت شورای اسلامی واقعی منتخب کارگران و کارکنان تحقق پذیر است واز پرداختن به شعارهای جزئی و فرعی باید بپرهیزند چرا که مثلا" در صورت حاکمیت شورای فوق درواحد تولیدی شان درموارد نیاز جهت مبارزه برای استقلال اقتصادی با امپریالیسم امریکا تا ۶۰ ساعت کار تولیدی هم در هفته باید انجام داد، و هم چنین مناسبات اقتصادی و درهم شکستن روابط استثماری تنها با حاکمیت شورا انجام پذیر است. بنابراین شعار عمده و محوری ما باید پیش بسوی تشکیل شورای اسلامی‌واقعی منتخب کارگران و کارکنان در کارخانه باشد.

هیئت پاکسازی: بعد از پیروزی انقلاب نهادهایی بنام شوراهای ترکیه و تصفیه کارخانجات منتخب کارکنان و کارگران در واحدهای تولیدی بوجود آمد و بعد از شناسایی عناصر وابسته برژیم واختلاس کننده و ضد کارگر حکم اخراج آنان را صادر کرد. ولی دولت موقت ببهانه اینکه مملکت به افراد متخصص و کارشناس احتیاج دارد با پرداختن حقوق و بازگرداندن آنها به کارخانه ها اقدامات شوارهای تزکیه را لوث کرد. بعد از ماهها گذار از مرحلهٔ اول انقلاب باخروش امام امت مبنی بر پاکسازی ادارات وسازمانهای دولتی از وجود عناصر طاغوتی علیرغم سطحی گرفتن جناحهای سازشکار و خمینی نما از این بیان عمیق امام مبنی بر" اگر شاهنشاهی هستید بگوئید تا ملت با شما آن کند که با شاه کرد"هیئت هایی بنام پاکسازی در سرتاسرایران بوجود آمد. ما در مورد پاکسازی کارخانه اعتقاد داریم که عناصر وابسته برژیم‌سابق ـ اختلاس کنندگان ـ ضدکارگرها و سردمداران جریاناتی که در خط ضد حاکمیت سیاسی انقلاب هستند وانگیزه براندازی حکومت دارند را بایدمورد تصفیه قرار داد و از طرف دیگر برای تأمین خرج خانواده‌های این افراد باید باتأسیس اردوهای کار اجباری تحت نظارت خود هیئت به کار تولیدی مشغول شوند و از محل دسترنجشان حقوق دریافت دارندو این مسئله هم باعث جلوگیری از بدامان ضد انقلاب افتادن آنها نیز میشود. هیئت پاکسازی نباید کارگران و کارکنانی که در اثر نارضایتی نسبت به اعمال غیر انقلابی دولت جذب شعارهای این جریانات‌دارای انگیزه براندازی میشوندو یااصولا" اعتراضاتی به سیاستهای دولت می نمایند را اخراج نمایند زیرا طبیعتا" در صورت حاکمیت جریان انقلابی برکارخانه ها اینگونه عناصر نه اعتراضی خواهند داشت و نه میتوانند جریانات ضد تولیدی راه بیندازند پس به جای معلول پردازی باید به علتها توجه نمود.

بدیهی است که ما از اقدامات انقلابی هیئت های پاکسازی در تصفیه عناصر پیشنهادی فوق حمایت کرده و هر اخلالی که در امر تصفیه عناصر وابسته به رژیم صورت گیرد به زیان مصالح انقلاب و منافع کارگران دانسته ومحکوم میکنیم.

این گزارش توسط بخش کارگری جنبش مسلمانان مبارز ـ تبریز تهیه‌شده‌است.

بقیه از صفحه یک

درکارگاهها وبنگاههای شوش وخاوران چه‌می‌گذرد؟

روزانه‌شان را خود تهیه می‌کنند که معمولا" نها و آب‌گوشت می‌خورند. رویهم‌رفته با غذایی که تناول می‌کنند، مواد پروتئینی لازم به بدنشان نمی‌رسد و بهمین جهت اکثرا" ضعیف و دارای اندامی استخوانی و با مریض‌حال هستند. علت عدم استفاده از غذاهای بهتر، به خاطر نداشتن پول کافی است زیرا با همان پول اندک باید خانواده خود رانیز اداره کنند. تعداد قلیلی از این کارگران خانواده‌شان در تهران بوده و اکثرا" در خانه‌های اجاره‌ای زندگی می‌کنند. این کارگرها معمولا" دائمی هستند و وضع بهتری از کارگران شهرستانی که در کارگاه می‌خوابند دارند.

در این کارگاهها هیچ قانونی جز حاکمیت کارفرما که معمولا" صاحب کارگاه است، حکومت نمی‌کند. کارگران هم از ترس بیکاری و احتیاجاتی که دارند، به اطاعت و اجرای اوامر او تن می‌دهند.

در این کارگاهها ساعات مشخصی برای کار کردن وجود ندارد و معمولا" هوا که روشن میشود تا پاسی از شب گذشته کار می‌کنند. کارفرماها بعلت حرصی که در جهت جمع‌آوری پول دارند، خیلی زود به کارگاه می‌آیند و پس از ورودشان، دستور اجرای کار را صادر می‌کنند و اگر کارگران دیر بجنبند، با قرولند وی وتهدیدهای بسیار مواجه می‌شوند. چون کارگران شهرستانی همیشه در کارگاهند، بمحض ورود کارفرما کارهای لازم را باید آنها انجام دهند. و معمولا" در بیشتر شب‌ها که کارفرما در خانه‌اش لم داده و یا خروپف می‌کند، این‌ها بار را تخلیه و یا حمل می‌کنند، بدون اینکه مزدی دریافت دارند در حالیکه حدودا"تا ۲۰۰۰ تومان به جیب ارباب کرده‌اند.

این کارگران از مرخصی سالیانه با حقوق استفاده نمی‌کنند. اگر ۳ روز به شهرستان بروند، حقوق ندارند. از عیدی که معمولا" یکماه به کارگران تعلق می‌گیرد خبری نیست و دادن عیدی به کارگران بستگی به سخاوت کارفرما دارد که بیشتر از ۲۰۰ یا ۳۰۰ تومان نمی‌باشد.

این کارگران از امکاناتی شبیه بیمه‌های اجتماعی و بهداشتی و... استفاده نمی‌کنند. اصلا" لیست بیمه‌ای را صاحب بنگاه تنظیم نمی‌کند که به اداره بیمه بپردازد و از دادن این‌گونه امکانات طفره میرود. نکته مهم اینکه این کارگاهها با اینکه سود ویژه بیشتری از سایر کارگاهها

○ کارگران از امکاناتی شبیه بیمه‌های اجتماعی و بهداشتی و... استفاده نمی‌کنند.

دارند، هیچ مالیاتی پرداخت نمی‌کنند.

وضع حقوق کارگران بسیار نامتناسب است. در یک کارگاه هر یک از کارگران دارای حقوق‌های مختلفند که در معین کردن میزان حقوق صاحبان بنگاه از ناآگاهی کارگران سوءاستفاده می‌کنند. به این طریق که در موقع دادن حقوق که بیشتر بین ۴۰ تا ۶۰ تومان است، با دادن ۲۰ تا ۳۰ تومان اضافه در ماه، او را خام می‌کند که به دیگران نگوید که چقدر دریافت کرده و نفر بعدی هم همینطور. بدین ترتیب کارگران اکثرا" از حقوق هم اطلاعی ندارند و هر یک فکر می‌کنند که صاحب بنگاه فقط‌آن یکی را دوست داشته، مقداری اضافی بهش داده است. نتیجتا" می‌بایست زحمت بیشتری بکشد و دیگری‌هم همین‌طور.

طرز کار در این کارگاهها فرق می‌کند به این طریق که بعضی از آنها دارای جرثقیل‌های کوچک جهت تخلیه و بارکردن کالاها هستند ولی بیشتر آنها این ابزار را ندارند و می‌بایست کارگران بار را کول کنند.

در مقابل ۴۰ تا ۶۰ تومان حقوق یک کارگر که از صبح زود تا پاسی از شب، عرق می‌ریزد و زیر بار سنگین مقاومت می‌کند، ارباب پشت میز و زیر کولر می‌نشیند و دستورات پی‌درپی به کارگران می‌دهد. و پولهای کلان به جیب می‌ریزد. و با منت‌های فراوان گذاشتن بر کارگران که برای او کار می‌کنند روابطش را با کارگران توجیه می‌کند و دست‌آخر هم میگوید، دخلش به اندازهٔ خرجش نیست.

آیا این از دردهای مهم جامعه ما نیست که کشوری که ۱۷ ماه از پیروزی مرحله‌ای انقلابش می‌گذرد، هیچگونه اقدام عملی‌بنیادی در جهت از بین بردن‌اینگونه روابط استثماری و استبدادی بر کارگاه‌ها انجام نداده است. کارگرهایی که با صداقت کامل به انقلاب و بفرمان امام هر روز به خیابان می‌آمدند وجان خودشان را فدا می‌کردند، حال باید هیچ تغییراتی در اوضاع اجتماعی ـ اقتصادی و شرایط کاریشان بوجود نیاید، و در مقابل اربابانشان که از ترس در خانه‌ها میخزیدند و فقط به فکر انبار کالایشان بودند، که مبادا آتش بگیرد و صدمه‌ای ببینند و یا اینکه به دهاتشان رفتند، پس از انقلاب و پس از وجود امنیت برگشتند و انقلابی دوآتشه شده و روابط سابق را به اسم اسلام توجیه می‌کنند.

تجربه بیشتر از ۱۷ ماه حکومت دولتمردان و مسئولین پس از انقلاب، نشان داده است که چنین تغییری بنیادی مستلزم وجود دولتی مکتبی و انقلابی و مردمی و جوان میباشد.

اخبار فلسطین

آسوشیتدپرس:

سفیر مصر در فلسطین اشغالشده متن نامه جوابیه مناخیم‌بگین به نامه انورسادات را دریافت کرد. بگین در نامه پیشنهاد کرده‌است که‌تشکیل یک‌کنفرانس‌درسطح‌سران مصر، ایالات متحده و فلسطین اشغالشده برای حل مساله مربوط به قطع مذاکرات خودمختاری فلسطین ضروری است. بر اساس نوشته روزنامه الاهرام، سادات روز پنجشنبه گفت که دیگر هیچ جوابی به نامه بگین نمی‌دهد، زیرا که احساس می‌کند وی بروشنی مواضع مصر در قبال مذاکرات مربوط به خودمختاری فلسطین را بیان داشته است.

گزارش مطبوعات فلسطین اشغالشده "اسرائیل" حاکی است که بگین خواستار از سر گرفتن فوری مذاکرات پیرامون خود ـ مختاری فلسطینی‌ها در کرانهٔ باختری رود اردن و نوار غزه شده است.

* * *

رویتر:

سادات از روزنامه‌نگاران مصری خواست تا به شخصیتهای اسرائیلی یا سایر رهبران جهان حمله نکنند. سادات که در استراحتگاه تابستانیش در بندر اسکندریه با خبرنگاران و نمایندگان مطبوعات مصر دیدار می‌کرد، اظهار داشت: مطبوعات آزادند تا نظرات و افکار سازنده خود را برای منافع ملی بیان کنند، اما بایستی از حمله به شخصیتهای اسرائیلی یا سایر مقامات رسمی خارجی خودداری کنند. آژانس خبری خاورمیانه که گزارش این دیدار را ذکر کرده بود، افزود اخیرا" بگین طی نامه‌ای از سادات نسبت به روزنامه‌ای که در کاریکاتورش او را با هیتلر مقایسه کرده بود، شکایت نموده بود.

* * *

یونایتدپرس:

روزنامه اورشلیم‌پست چاپ تل‌آویو در شماره اخیر خود نوشت اسرائیل رژیم اشغالگر قدس و حامیان امریکائیش، دولت جیمی‌کارتر را تحت فشار گذارده‌اند تا هرگونه قطعنامه عربی در شورای امنیت سازمان ملل را دایر بر محکوم کردن اعلام بیت‌المقدس به عنوان پایتخت فلسطین اشغالشده، وتو کند.

این روزنامه می‌نویسد: طرفداران اسرائیل به دستیاران برجسته سیاسی پرزیدنت کارتر هشدار می‌دهند که موضع ایالات متحده در مورد قطعنامه اعراب در شورای امنیت بمنزلهٔ آزمونی است از چگونگی روش دولت کارتردرقبال‌اسرائیل.

با لغو قوانین ضدکارگری، بازوان انقلاب را تقویت بخشیم

حماسه پایداری دلاوران فلسطین در تل زعتر ۲

اهداف فلسطینی‌های لبنان

همانگونه که بوضوح از عملکردهای ارتجاع منطقه، مارونیهاو فالانژیستها واصطلاحا" نیروهای راست بر می آید، وحدتی بین اهداف این گروهاو صهیونیسم و امپریالیسم وجود داردو آن از بین بردن اردوگاههای فلسطینی و پاک سازی منطقه از نیروهاو ساکنین آنها می ـ باشد. زیرا در این صورت هدف آنها که همانا ایجاد پایگاه و کشور صهیونیستی در فلسطین میباشد تحقق خواهد پذیرفت امپریالیسم و صهیونیسم، بکمک این پایگاه خواهند توانست از آن منطقه عملیات ضد خلقی خود را رهبری نموده وعلیه منافع کشورهای خاورنزدیک و میانه دست به توطئه های برنامه ریزی شده بزنند، این فکر از آن زمان شکل میگیرد که کشف ذخائر و منابع نفتی و استخراج و کسب سودهای سرسام آور به منطقه ارزش فوق العاده اقتصادی، سیاسی می بخشد.

همانگونه که اشاره شد، وجود مقاومت فلسطینی از ابعاد مختلف به ضرر تثبیت و موجودیت منافع گروههای فوق است، از اینرو سیاستهای بسیاری در جهت بدنام کردن و ضربه زدن به فدائیان فلسطینی تدراک دیده میشود، تنها هوشیاری این نیروهای انقلابی است که توطئه ها را نقش برآب مینماید. از جمله آن سیاستها، تبلیغاتی است که نشان میدهد، نیروهای فلسطینی قصد تصرف لبنان و دخالت بامور داخلی آن را داشته و همچنین بانی و باعث بهم خوردن بی طرفی لبنان و اختلال در امنیت منطقه هستند! فلسطینی ها بارها اعلام کرده‌اند که چنین مقاصدی را دنبال نمی نمایند، نیروهای فلسطینی، آزادی عمل ملت و خودرا برای بودن در کنار انقلاب بر علیه صهیونیسم و امپریالیسم و ارتجاع طالبند، گذشته از آن اقامت فلسطینیها در لبنان و مبارزه در تنها جبهه موجود (جنوب لبنان) و جای گزینی آن بجای جبهه های اردن و سوریه امری ضروری و حیاتی بنظر میرسد، که حیات فلسطینی و انقلاب او را تضمین می نماید.

از سوی دیگر، فلسطینها می کوشند تا بصورت‌پدیده‌ای خارجی در لبنان نباشند، عناصری بیگانه و برون مرزی، بلکه همواره میکوشند تا مخلوط و یکدست بامحرومین لبنان گردندو سعی دارند چنان روابطی بین خودو توده های لبنانی ایجاد نمایند، تا آنها حملات به فلسطینی ها را حمله به خود بدانند، و مگر بجز اینست که سرنوشت محرومان لبنانی و فلسطینی بهم سخت گره خورده است؟ سرنوشتی که با کمک یکدیگر، اسلحه بر دوش باید رقم زنند؟

در تظاهرات ۲۶ فوریه۱۹۷۵، ماهیگیران‌شهر صیدا علیه شرکت پروتئین (وابسته به کامیل شمعون، رهبر حزب احرار) مبنی بر لغو امتیاز انحصار صید ماهی در تمامی سواحل‌لبنان که تعلق بدان شرکت داشت، یکی از طرفداران معروف فلسطینیها بنام" معروف سعد" ترور میشود، اعتراض پیر جمایل (رهبر حزب فالانژیست لبنان) به فدائیان فلسطینی در مورد اخلال امنیت لبنان که همزمان‌با مسئله فوق صورت میگیرد، موجب بالا گرفتن موج اغتشاشات شهر صیدا میگردد. قتل (معروف سعد) که به ارتش‌نسبت داده میشد، گروهی از سیاستمداران ومسلمانان سنی مذهب دولت را بفکر طرح تجدید نظر در قانون ارتش وایجاد شورای فرماندهی انداخت، کمال جنبلاط (رهبر حزب سوسیالیستهای مترقی) و رشیدالصلح (نخست وزیر وقت) با این طرح موافقت، و پیر جمایل و کامیل شمعون در دیدار با سلیمان فرنجیه (رئیس جمهور) مخالفت خودرا با آن طرح ابراز داشتند، این مسئله در کل درگیری جدید مسیحیان با مسلمانان و گروههای چپ، و هرج ومرج شهرها را بدنبال داشت. که البته مسیحیان علت اساسی آنرا همان وجود فلسطینیها می ـ دانستند.

همانگونه که از عملکردهای ارتجاع منطقه مانند مارونیها و فالانژیستها و نیروهای راست برمی‌آید،وحدتی بین اهداف این گروهها و صهیونیسم و امپریالیسم برای از بین بردن اردو گاههای فلسطینی و پاکسازی منطقه از نیروها، وجود دارد.

توجه به چنین جو نا آرام و متشنجی لازم بود تا رشیدالصلح از پارلمان رای اعتماد بگیرد،ولی از ۴ روز پیش از آن، حادثه‌ای دیگر سبب گشت تا بحران در بعد جدیدی مطرح شود، ۱۳ آوریل ۱۹۷۵ حزب کتائب با حمله بیک اتوبوس حامل

بواسطه حملات وحشیانه فالانژها که هرروز اسلحه بیشتری از اسرائیل می‌گیرند، اجساد در سراسر اردوگاه به‌چشم می‌خورد.

افراد فلسطینی در عین الرمانه، تمامی ۲۶ نفر سرنشینان اتوبوس را کشتند و جسد آنها توسط آن مزدوران در روی خیابانها کشیده شده و مورد تجاوز قرار گرفت و

آشوب و زد و خوردهای متقابل بین حزب کتائب و فدائیان و گروههای چپ بالا گرفت. هدف‌آن‌بودکه‌چریکهای فلسطینی‌در رویارویی ودرگیری‌باارتش‌لبنان‌قرارگیرند تا، بصورت متجاوزان به خاک و امنیت لبنان نشان داده شوند، بهمین منظور هیأت وزیران به نخست وزیر اختیار داد تا در صورت لزوم ازارتش برای برقراری آرامش کمک بگیرد، ولی رشیدالصلح بعلت وخامت اوضاع آنرا رد کرد. دراین بین گروهها و احزاب طرفدار فدائیان فلسطینی با دادن اعلامیه هایی خواستار انحلال حزب کتائب، بعنوان عامل ایجاد آشوب و گسترش دامنه جنگ‌و ستیز و رنگ مذهبی زدن بآن گشتند و پشتیبانی خودرا بار دیگراز مقاومت در مواجهه با دشمنان اعلام نمودند. حدود ۱۵۰ نفر کشته و دویست و پنجاه نفر زخمی حاصل این چهار روز درگیری بودو با وجود بازگشت آرامش نسبی روابط حزب کتائب با سازمان های فلسطینی همچنان بحرانی و متشنج است جبهه مشترک با انقلاب فلسطین بریاست کمال جنبلاط و شرکت یاسر عرفات جبهه‌ای تشکیل و حزب کتائب را مسئول بحران اخیر دانست آنچه دراین زدو خوردها مسلم بود پشتیبانی (پاتریارزمارونیت" رهبر مسیحیان لبنان)و ارتش لبنان (که بیشتر بفرماندهی افسران ارتش مسیحی وزیر نظر رئیس جمهور میباشد) از حزب کتائب بود. این مسلم بود که مسیحیان لبنان برای نگهداری امتیازاتشان باید تا میتوانند در جهت تضعیف نیروهای مقاومت و جنبش ملی کوشش نموده، از طریق ضربه های تروریستی و جنگهای استهلاکی به معلول و مجروح کردن آن نیروها بپردازند، از طرف دیگر با ایجاد جو نامناسب جنگ کوشش نمایند تا پیام فلسطینی ها که چیزی جز آزادی و برابری نیست بگوش برادران لبنانی نرسد، در جهت همان سیاست، مسیحیان برای دستیابی به حاکمیت قبلی خود خواستار نقل مکان فلسطینی ها به سایر کشورهای عربی و جلوگیری از نزدیک شدن لبنان بدنیای عرب هستند، واین، بر ضد هدف اصلی فلسطینی و لبنانی است که طالب فعالیت بیشتر در حمایت از حرکت ضد اسرائیلی اعراب میباشند.

در ۱۵ آوریل ۱۹۷۵ رشید الصلح استعفای خود را به پارلمان تقدیم داشته، قبل از آن طی‌نطقی مفصل، حزب کتائب را مسئول اغتشاشات اخیر اعلام کرد.

پس از رشید الصلح، تحت تأثیر توصیه های روسای مذهبی مسیحی‌و پیر جمایل و شمعون و برای‌نخستین بار در لبنان، سلیمان فرنجیه با بر سرکار آوردن یک کابینه نظامی، بریاست سرلشکر رفاعی با شش نظامی و یک‌غیر نظامی دست باقدام بی‌سابقه‌ای زد.

رهبران گروههای چپ و سازمانهای فلسطینی از جمله جنبلاط(رهبر حزب سوسیالیستهای مترقی) و یاسر عرفات و صائب سلام و رشید کرامی (نخست وزیران قبلی) و ریمون آده (رهبر حزب بلوک ناسیونال) از تشکیل کابینهٔ نظامی اظهار نگرانی شدید کردند و درگیری مستقیم ارتش را در زد و خوردهای داخلی و گرایش آنرا به سمت مسیحیان و فالانژیست ها بعلت ساخت ارتش حتمی دانستند.

رهبران مذهبی وسیاستمداران برجسته مسلمان نیز مخالفت قاطع خودرا با این امر اعلام داشتند وسرانجام بدنبال فشار جو مخالف دولت نظامی وشروع وگسترش و ادامه تیراندازی وآشوب، کابینه نظامی لبنان پس از سه روز در ۲۶ ماه مه، ناچار به استعفا شدو بدین وسیله ضربه‌ای دیگر به گروههای فالانژو لیبرال که خواستار چنان دولتی‌بودندوارد آمد.

پس از رفاعی رشیدکرامی مجددا" در ۲۸ ماه مه نخست‌وزیر شدو در ۳۰ ژوئن حکومت جدیدی مرکب از شش نفر که کامیل شمعون نیز در آن عضویت داشت تشکیل داد. این حکومت رهایی ملی، یک برنامه اصلاحات اجتماعی، اقتصادی، تهیه کرده و توانست دو ماه (ژوئن واوت ۱۹۷۵) نظم را در لبنان حفظ نماید.

کمال جنبلاط با اعلام ترک مخاصمه ده روزه، اصلاح قانون اساسی و تعویض رئیس حکومت را خواستار گشت، با برتری نیروهای مقاومت فلسطینی و جنبش ملی بر نیروهای راست داخلی (فالانژیست و مسیحیان)، سوریه که در دراز مدت حاکمیت این نیروهارا مخالف منافع خود می دید، با دخالت نظامی در لبنان و مقابله با نیروهای فلسطینی وجنبش ملی، عملا" با صهیونیسم و امپریالیسم وارتجاع منطقه وجناحهای راست‌داخلی لبنان وحدت یافت و هم هدف گشت. حال نیروهای مترقی داخل لبنان باید بجای مبارزه با فالانژیست هاو مسیحیان به جنگ با سوریه و ارتش آن کشور بپردازند، از طرف دیگر نیروهای چپ و طرفدار سوریه مانند سازمان صاعقه، اردوگاههای صحرا، شانیلا، برج ابراحنه را در ۶ ژوئن به‌آتش میکشند. با پشتیبانی مارونی ها از سوریه و اظهار نظر اسحاق را بین‌این، تبلور جنایت و فساد و نخست وزیر اسرائیل آشکار میگردد که سوریه دست به چه فاجعه‌ای زده است، او میگوید: "من برای برخورد نظامی سوریه و تروریست های عرفات اشک نخواهم ریخت". و در ۶ ژوئن یاسر عرفات چنین اعلام میکند."

رژیم سوریه قصد دارد انقلاب‌فلسطین و نهضت ملی لبنان را تصفیه کند"

در ۸ ژوئن فرنجیه و پیرجمایل بعلت کثرت جبهه های نبرد و فشاری که به نیروهای فلسطینی و جنبش ملی وارد میآید، با تشکیل سپاه صلح که برای آتش بس در منطقه و با استفاده از نیروهای نظامی کشورهای مختلف برای استقرار در خط آتش بس پیشنهاد شده مخالفت میکند، چون در این صورت است که می ـ توانند بخیال خود نسل فلسطینیها را از لبنان بر کنده و همچون اردن و ملک‌حسین جنایتکار آنان را از منطقه بیرون ریزند. به همین واسطه فالانژیستها از جنگ نیروهای سوریه با مقاومت فلسطین و جنبش ملی بسیار خوشحالند، زیرا با خیال آسوده می‌توانند تل‌زعتر را به خاک و خون کشند، آنها فرصتی مناسب یافته‌اند.

و هر روز با روی آوردن آوارگان، بر تعداد محرومین این اردوگاه افزوده میگردد بطوری که تعداد متوسط افراد که در یک اطاق‌سکونت دارند به ۶۱۸ نفر میرسد که اکثر آنان را کارگران و دهقانان فقیر تشکیل میدهند. این مکان ۱۷ ماه است که در محاصره‌فالانژیستها بسر میبردو تاکنون، مقاومت کرده، در عرض مدت محاصره فقط چند بار غذا به اردوگاه رسیده است، بواسطه حملات وحشیانه فالانژها، اجساد در سراسر اردوگاه بچشم میخورد، اینان هر روز با اسلحه بیشتری که از اسرائیل برایشان میرسد، مسلح تر میگردند، و در عوض اسرائیل راه آبی رسیدن اسلحه به فلسطینی ها رامیبندد. فالانژیست ها این هدفها را. از حمله به‌تل زعتر درسر دارند:

۱ ـ فقرو محرومیت، خانه های با سقف حلبی، آلونک های متعدد، با ۳۰ هزار نفر جمعیت ساکن، نیروهای طماع و متجاوز راست و شیطانی لبنان را بفکر می اندازد که بسادگی میتوانند تل زعتر را ضمیمه نواحی تحت سلطه خود کنندو منطقه را از پایگاه دشمن، که گهواره نیروهای حق طلب و مبارز وجنگجوست، پاک سازند.

۲ ـ انتظار میرود فاجعه سازی در تل زعتر بعنوان ضربه‌ای در جهت تضعیف روحیه نیروهای رزمنده مقاومت فلسطین و جنبش ملی بکار رود، اما آنان نمی دانند که این خود حماسه میگردد، و نیرودهنده و امید بخش، برای نیروهای حق طلب که به صحت و عمق و توان اعتقادات خود، آگاه گردند ونیروهای بالقوه خویش را در جهت مبارزه با نیروهای باطل، بالفعل سازند.

۳ ـ در نبرد نیروهای سوری با نیروهای فلسطینی، لبنانی و نیروهای ملی، سوریه تصور نمینمود، با وجود تضادهای داخلی لبنان نیرویی متشکل بتواند در مقابل تهاجم قوای او بداخل لبنان چنین سر ـ سختانه تاب تحمل و مقاومت بیاورد، از این رو، تحت تأثیر فاجعه‌ای، در تل ـ زعتر تا حدی از فشار افکار متمرکز شده بر جنگ سوریه و رسوایی او کاسته میگشت.

انتظارمیرفت فاجعه‌سازی در تل‌زعتر بعنوان ضربه‌ای در جهت تضعیف روحیه نیروهای رزمنده مقاومت فلسطین و جنبش ملی بکار رود، اما آنان نمیدانستند این نیز خودحماسه می‌گردد.

اکنون تل‌زعترشاهد بمبارانهاوکشتارهای پی در پی است، فالانژیستها لحظه‌ای در حملات و تیراندازیهایشان وقفه نمی ـ اندازند، از ۲۶ ژوئن آب توسط فالانژیست ها بروی اردوگاه، بسته میشود، روزانه بیش از ۴۰ هزار گلوله بر این پایگاه فرود میآید. بمباران وحشیانه بیداد میکند، آخرین‌مقاومت اردوگاه در ۱۲ اوت ۱۹۷۶ و پس از پنجاه و پنج روز که ۷۷ یورش از جانب قوای مهاجم انجام شده و ۳۰۰۰شهید و تعداد بسیاری زخمی بجای مانده، در هم می شکند، اردوگاهی که فقط ۵ روز برای تصرف زمان لازم داشت، ۵۵ روز مقاومت میکند ودر عین حال مدافعین اردوگاه در انتها با شکستن سد محاصره و گرفتن تلفات بسیاری از نیروهای دشمن (فالانژیست هاو متحدانشان) به کوهستان راه یافته جبهه جدیدی در مقابل دشمن می گشایند.

بقیه در صفحه ۱۱

باسپاس ازیاریتان

تو برادر و خواهر دانش‌آموز که صداقت و ایمانت انسان را به یاد آنچه پاکی و زیبایی است می اندازد توکه پول توجیبی ات را بجای صرف کردن برای تأمین لذات مادی در راه عقیده ات دادی و همانند گذشته‌ثابت کردی که دیگر دوران بازی های بچگانه گذشته و باید به مسائل مکتبی ـ سیاسی بپردازی‌و در کنار درسهای مدرسه درسهای مبارزه و زندگی را نیز بیاموزی‌و نسبت به آنها حساسیت نشان دهی و نشان دادی که دیگر حاضر نیستی بدون معیارهای مکتبی دست به عملی بزنی، شور و شوقی که در طی انقلاب نشان داده بودی با شعور همراه ساختی. در این مختصر نمی گنجد که با تو سخن بگوئیم اما بطورکلی به شما برادران وخواهران دانش آموز میگوئیم که شما چه به لحاظ سنی و چه از نظر تاریخی در شرایط و موقعیتی قرار دارید که تصمیم گیریها بسیار مشکل است توصیه میشود حتما" با دقت و هوشیاری بیشتری با مسائل وجریانات برخورد کنید و از برخوردهای احساسی و عاطفی بشدت دوری کنید. تماس تان را به هر طریق (نامه، حضوری و.....) با ما بیشتر و نزدیکتر کنید. تابه کمک هم اصولی ترین شیوه را برای برخوردهایمان برگزینیم.

توبرادر وخواهر دانشجودر زیرفشارهای مادی و معنوی که در این روزها به تووارد شده است، قطع کمک هزینه که شاید تنها منبع زندگی بسیاری از شماها باشد، گرفتن خوابگاههاجائی که میتوانستید ساعتها در آن بتفکر و تعمق پرداخته، اوضاع جاری انقلاب عزیزمان را بررسی نمائید، و خود را برای هر چه بیشتر در خدمت انقلاب قرار گرفتن آماده کنیدو..... ما را یاری کردید. براستی چگونه میتوان از این همه ایثار و گذشت تشکر کرد. اما شما برادران و خواهران کارگر، کشاورز، کارمند، کاسب و.... افشار زحمتکشی که بحق نیرو و بازوی توانای انقلاب واسلام قبل‌و بعد از پیروزی بوده‌ایدو بارها نشان داده‌اید که با همه ناتوانیهای مادی چقدر توانا و نیرومند و بزرگ هستید ما قلم و زبانمان از بیان این همه فداکاری عاجز است امید آنکه بتوانیم با ارتباط نزدیکتر با شما بیانگر خواستها و دردهای شما باشیم.

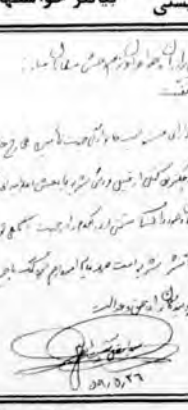

و شما همه آنهایی که بنحوی و طریقی ما را یاری کرده و میکنید آنهم نه بخاطر ارزشهای مادی بلکه تنها به این خاطر که ما رادر راهی اصولی‌و مکتبی می بینیدو گذشته از آنکه مامتعلق به خودمان نیستیم و از شمائیم واین اجازه را بخود نمیدهیم که از شمتشکر کنیم ولی اجازه بدهید از زبان هر کدامتان از دیگری تشکر کنیم و به شما اطمینان بدهیم که ما برای بیان مسائل مکتبی هیچ‌مصلحتی را در نظر نخواهیم گرفت‌و استوار و ثابت قدم در راهی که انتخاب کرده‌ایم خواهیم ایستادو مسلما" ما تکیه گاهی جز خدا و خلق خدا نداریم و بدون شک ادامه این حمایت های مادی و معنوی شماست که میتواند بسیاری از مشکلاتی را که در راه رسیدن به آرمانها و برپایی یک جامعه قسط توحیدی بوجود میآید هموار سازد و ما را در مسئولیتی که بعهده گرفته‌ایم پیروز گرداند.

دستتان را می فشاریم‌و
قلبمان برای شما میتپد

به امید پیروزی نهایی حق بر باطل

مباحث ایدئولوژیک

دکتر حبیب‌الله پیمان

مقوله‌های اساسی مکتب

۱۴

بقیه از صفحه یک

با ضرورتهای حرکت تکاملی انسان بسوی الله است. عمل صالح ملازم با ایمان است. ایمان راهنمای عمل صالح است و لذامقدم بر آن می‌باشد و ایندو بمعنای قبول این حقیقت است که کل هستی بر طبق یک‌اراده و قانون واحدی بسوی خدا پیش می‌رود. رشد و تکامل انسان و حرکت

ایمان راهنمای عمل صالح است و لذا مقدم بر آن می‌باشد و ایندو به‌معنای قبول این حقیقت است که کل هستی بر طبق یک اراده و قانون واحدی بسوی خدا پیش می‌رود.

وی در این مسیر تعالی‌بخش قواعد و اصول و ضوابط و معیارهایی دارد. اگر عمل انسان منطبق با آن قواعد و معیارها باشد(که بدیهی است لازمه‌اش ایمان داشتن به آن اصول و معیارهاست) در اینصورت تاثیر آن در شخصیت و سرنوشت فرد تعالی‌بخش خواهد بود "ومن یاته مومنا" قد عمل ـ الصالحات فاولئک لهم‌الدرجات‌العلی" طه ـ ۷۵، هر کس به او (واقعیت واحد و حقیقت مطلق جهان) تسلیم شد و بر مبنای آن (ایمان)، اعمال صالح انجام داد، برای ایشان درجات عالی از حیات و پیروزی خواهد بود

عملی که منطبق با قانونمندیهای هستی باشد، بر طبق همان قوانین نتایج نیکوی خود را بدنبال می‌آورد. دهقانی که بر طبق قانونمندیهای حاکم بر رشد گیاه عمل کند، بطور قطع نتیجه عمل خود را به بهترین شکلی می‌بیند، عمل وی گم و تباه نمی‌شود. در صورتیکه اگر آن قواعد را نداند یا نخواهد تسلیم آنها باشد و بر طبق میل و هوس و بینش ذهنی خود عمل کند، قطعا" نباید انتظار محصولی بدردخور و سالم و خوب داشته باشد. مجموعه زندگی و حیات انسان هم قانونمندی خاص دارد که از آن واقعیت واحد ومطلق(خدا) سرچشمه گرفته است. انسانی که عمل خود را با آن قوانین و سنت‌ها منطبق سازد، مسلما" نتایج نیکویی بدست می‌آورد و درغیراینصورت عمل‌او تباه شده، شکست خورده و دست‌خالی می‌ماند. "فاماالذین آمنوا و عملوا ـ الصالحات فیوفیهم اجورهم "نساء/۱۷۳، پس هر کس ایمان آورد(تسلیم حق شد) و اعمال صالح انجام داد، پاداش عمل آنان ادا خواهد شد.

عمل منطبق با قواعد تکاملی خلقت و سنت‌های الهی، به ارتقاء کیفیت حیات و پاک شدن از آلودگیها و ضعف‌ها و دستیابی به ارزشهای خالص باقی ماندنی و سرانجام دستیابی به جاودانگی منجر می‌شود "من عمل صالحا" من ذکر اوانثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوة طیبة" و لنجزینهم اجرهم با حسن ما کانوا یعملون"نحل/۹۷، هر کس از زن و یا مرد عمل صالح انجام دهد و در همانحال مؤمن(تسلیم به حق) باشد، بطور قطع او را با حیات پاکیزه(متعالی) زندگی وحیات می‌بخشیم و اعمال آنانرا به بهترین وجه پاداش می‌دهیم.

در عین حال که ایمان راهنمای عمل صالح است، عمل صالح مایه افزایش معرفت انسان به حقیقت و تکامل شناخت می‌شود. یعنی شخص در سایه عمل درست خویش به کسب معرفتهای تازه‌ای درباره حقیقت جهان نایل می‌آید. و نیز در سایه عمل صالح (تجربه)، درستی و حقانیت معرفت

درجه انحطاط یا تکامل شخصیت فرد بستگی به‌این دارد که چنددرصد از اعمال و اندیشه‌هایش صالح یا غیرصالح است.

وی بیشتر معلوم واثبات می‌شود و بهمین جهت، بر درجه ایمان وی افزوده می‌گردد "ان‌الذین امنوا وعملواالصالحات یهدیهم ربهم بایمانهم "یونس/۱۰ آنانکه ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، پروردگارشان به ایمانشان هدایتشان می‌کند.

ملاک ارزشیابی عمل

افراد در مراتب مختلف درک و ایمان به حقیقت قرار دارند(نسبی‌بودن‌شناخت) بهمین جهت ممکن است شخص بعضی اعمالش صالح و بعضی حسنه و بعضی غیرصالح باشد. درجه انحطاط یا تکامل شخصیت فرد بستگی به این دارد که چنددرصد از اعمال و اندیشه‌هایش صالح و یا غیرصالح‌است. و چون همه زندگی انسان در شب و روز و حتی در خواب و بیداری عمل و تجربه و متاثر از شناخت وی میباشد میتوان گفت شخصیت هر فرد جز عمل او نیست. آنان که بمراتب بالای ایمان رسیده و همه اعمال خود را منطبق با حقیقت کرده‌اند، خود یکسره عمل صالحاند و بعکس کسانی که در کفر کامل بسر می‌برند و هیچیک از اعمالشان منطبق با حقیقت نیست، یکسره عمل غیرصالحاند. نظیر فرزند نوح، بهمین‌دلیل شایستگی نجات نداشت و در آزمایش انتخاب اصلح بکلی شکست خورد "... انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح" هود/۴۶و از اهل ایمان به حق) نیست، بلکه یکباره عمل ناصالح است.

از آنجا که حقیقت هستی واحد است و در آن تناقض وجود ندارد، کسیکه عمل خود را کاملا" منطبق با آن حقیقت می‌سازد در رفتارش هماهنگی و در شخصیتش وحدت خاص مشاهده می‌شود. این مرحله نشانه انطباق کامل‌عمل‌باتئوری(دراینجاحقیقت) است و کسی که در عمل از آن حقیقت‌واحد پیروی نمی‌کند، ناچار از شناخت ذهنی خویش تبعیت خواهد کرد و چون ذهن هر لحظه متاثر و مقید یک تمایل و انگیزه یا محرک درونی و شرایط و مقتضیات بیرونی است، لذا چنین شخصی دائما" دچار تناقض در رفتار و تعدد شخصیت است. می‌بینید که هر روز بر شیوه‌ای و راهی و هر زمان متکی به معیاری است، متلون است، دوگانگی و چندگانگی در رفتار و شخصیت دارد. اما حقیقت که برخاسته از واقعیت واحد و مطلق و بی‌انتهاست، حد و مرزی ندارد، اعماقش بی‌انتها وافقش بی‌کران است. انسان هر اندازه در شناخت آن پیش رود، باز هم افق را در برابر خویش گسترده‌تر می‌یابد. حرکت در این راه جهت دارد ولی‌حد و مرز ندارد. یک ملاک درستی و صالح بودن عمل و منطبق بودن آن" با حقیقت، رشدیابندگی و بقای آنست "الم ترکیف ضرب‌الله مثلا" کلمه طیبة" کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی‌السماء توتی‌اکلها کل حین باذن ربها و یضرب‌الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون "ابراهیم ۲۵، ندیدی که خدا چگونه مثلی زده است، کلام پاک(سخن و عمل حق) مانند درختی است پاک که ریشه‌اش ثابت و شاخ و برگش در آسمان است. ثمرهای خود را هر لحظه به اذن پروردگار خویش می‌دهد، خدا مثلها را برای مردم می‌زند شاید یادآور شوند.

چرا می‌گوید ریشه عمل و سخن پاک در زمین ثابت است، زیرا شناخت درست و عمل صالح بر حقیقت ثابت جهان تکیه دارند و از آن تغذیه می‌شوند بهمین جهت ثابت و پایدار و رشدیابنده‌اند و هر زمان آثار تازه‌ای از معرفت و شناخت و اعمال نیکو ببار می‌آورند. این پایداری و رشد ـ یابندگی ملاک عینی حقیقت است و در مقابل انحطاط و افول و ناپایداری و تباهی و پوسیدگی، ملاک عینی شناخت و عمل باطل و غیرحقیقی است "و مثل کلمه خبیثه کشجره خبیثه اجتثت من‌فوق‌الارض مالها من‌قرار" ابراهیم/۲۶ و مثل کلام (عمل و سخن) پلید مانند درخت پلیدی است که برچیده‌شده است از روی زمین و قرار و پایداری ندارد.

مؤمنان و کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند، پی‌درپی در سایه اعمال و تجربیات خویش، خصلت‌های بازدارنده از وجودشان زایل می‌گردد و به‌استعدادهای برتر مجهز می‌گردند.

لازم بتذکر است که در اینجا معیار و ملاک رشد کمی نیست. در بحثهای آینده (تکامل) خواهیم دید که نظر قرآن به رشد کیفی و معنوی پدیده است والا بسیاری پدیده‌های پلید و باطل، لااقل برای مدتی از رشد کمی فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌شوند. عمل منطبق بر حقیقت که از ایمان سرچشمه می‌گیرد، سبب تثبیت نتایج و آثار عمل می‌شود در حالیکه نتایج عمل غلط، غیرمنطبق با حقیقت،ناثابت‌اند و نابود می‌شوند "یثبت‌الله الذین امنوا بالقول‌الثابت فی‌الحیوةالدنیا و فی‌الاخره و یضل‌الله الظالمین و یفعل‌الله مایشاء" ابراهیم/۲۷ ـ خداوند کسانی را که ایمان آوردند در گفتار ثابت و استوار نگاهدارد (استمرار و استحکام و هماهنگی و انسجام در عمل و اندیشه)، هم‌درزندگی نزدیک و هم در زندگی آخرت (بعدی) و خدا ستمگران (منحرفین از حقیقت) را گمراه کند و خدا هرچه بخواهد انجام می‌دهد.

یک ملاک درستی‌اندیشه و عمل رشد است، اما رشد کیفی هم در شخصیت افراد و هم در جامعه و تاریخ. مؤمنان و کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند، پی‌درپی در سایه اعمال و تجربیات خویش، خصلت‌های بازدارنده از وجودشان زایل می‌گردد و به استعدادهای برتر مجهز می‌گردند و از لحاظ کیفی تواناتر شده، سرعت بیشتری در جهت شناخت حقیقت و نزدیکی و انطباق با آن حرکت می‌کنند، در صورتیکه کافران چون عملشان متکی بر واقعیتهای مستقل از خودشان نیست، به‌نابودی کشیده می‌شوند. "الذین کفروا و صدوا عن سبیل‌الله اضل اعمالهم ـ والذین امنوا و عملوا الصالحات و امنوابما نزل‌علی‌محمد و هوالحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم ـ ذلک بان‌الذین کفروا اتبعوا الباطل و ان‌الذین امنوا اتبعوا الحق من ربهم ـ کذلک یضرب‌الله للناس امثالهم" محمد/۳ ـ ۱ کسانی که کافر شدند و مانع در راه خدا(حرکت تکاملی)، بوجود آوردند اعمالشان را گمراه کرد و کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و به آنچه بر محمد نازل شد و به آن

تمام حقایق را باید با حقیقت مطلق (قرآن) که از جانب پروردگار آمده است بسنجیم.

حقیقت داشت و از جانب پروردگارشان بود ایمان آوردند. پلیدیها انسان را بزداید و کارشان را همواره آسان گرداند. این بدانجهت است که کافران از باطل(شناخت غلط ـ ذهنی ـ غیرحقیقی) پیروی می‌کنند و مومنان از حق (شناخت حقیقی) که از جانب پروردگارشان است(آن واقعیت مستقل و احد...) اینگونه خداوند برای مردم مثالهاشان را بیان می‌کند.

در آیات فوق عمده مطالب اساسی درباره شناخت حقیقی و رابطه آن با واقعیت مطلق و رابطه عمل با شناخت، بوضوح و ایجاز تمام آمده است.

در همین آیات ملاک اساسی حقیقت را بیان کرده است و آن این استکه حقیقت باید مستقیما" از جانب آن واقعیت مستقل باشعور و مطلق آمده باشد. زیرا در غیر اینصورت هر حقیقتی از این‌گونه که توسط انسان کشف شود، مشروط به ذهن خواهد بود و نمی‌تواند بطور مطلق حقیقی باشد و ملاک ارزیابی معرفت‌ها و حقایق دیگر قرار گیرد. تمام حقایق را باید با این حقیقت مطلق (قرآن) که از جانب پروردگار آمده است بسنجیم. پدیهی است که همچنانکه قرآن آیه‌ای از جانب پروردگار و لذا ملاک ارزیابی شناخت‌وعمل است، سایرپدیده‌های طبیعی هم که همگی آیات خدا هستند، میتوانند ملاک ارزیابی شناخت آن‌پدیده‌ها و عمل روی آنها قرار گیرند. چنانکه هم‌اکنون در علوم تجربی، هر نظر علمی را برای ارزیابی میزان حقیقی بودنش به آزمایش و تجربه روی پدیده‌های عینی ـ آیات خدا ـ بر می‌گردانند واگر در رابطه با این پدیده‌های واقعی، استحکام و تطابق و هماهنگی و نظم و انسجام نشان دادند، قبول می‌شوند.

حقایق مربوط به جهان هستی و سنت‌های آنرا هم باید با قرآن که‌آیه خدا و حاوی این حقایق است بسنجیم و ارزیابی کنیم.

با این توضیحات عمل صالح مبنی بر معرفت قبلی از حقایق هستی‌وقانونمندیهای حرکت هدف‌دار جهان است و لذا چنانکه پیشتر هم دیدیم رابطه آن با شناخت به قرار زیر است:

معرفت حقیقی(ایمان) در رابطه با محیط مساویست با عمل صالح که منجر می‌شود به شناخت عمیق‌تر یا ایمان کاملتر و سپس این معرفت عمیق‌ترینوبه خود مبنای اعمال صالح جدید قرار می‌گیرد.

اما در اعمال معمولی، که هدفشان تامین نیازهای بشری است "بقای جسم" ابتدا محرکهای درونی موجب عمل و تجربه در محیط می‌شود. این تجربه و عمل به شناخت منجر می‌گردد، بار دوم محرک شناخت در رابطه با محیط، سبب عمل و تجربه غنی‌تری می‌گردد که خود شناخت عمیق‌تری را بدنبال دارد.

در مورد اول هم نیاز درونی انسان به تعالی و کسب خودآگاهی زمینه و محرک دریافت حقایق از خارج است.

ادامه‌دارد

مصاحبه دکتر پیمان

بقیه از صفحه ۱

نگردد. واگر دقیق شویم می بینیم که بر سر موضوع محاصره اقتصادی نیز مواضعشان متزلزل است و نمیخواهند مسئله محاصره را آنقدر جدی جلوه دهند که منافعشان بخطر بیفتد. بنابراین هدف عمده آنها سازش با جناحهای داخلی ایران که در راه‌س آنها لیبرالها قرار دارند، می باشد، اما بزرگترین سد راه موفقیت آنان توده ها و امام بیگانه با سازش میباشند. و امریکا از وقتی دست بکار توطئه های‌نظامی میگردید که از نفوذ لیبرالها در امام قطع امید کرد. هنگامیکه ما برای مبارزه ضد امپریالیستی

○ لیبرالها به‌این دلیل که همیشه مؤثرترین عامل را در سرنوشت انقلاب، عامل خارجی می‌دانند، معتقدند مسئله گروگانها قبل از روی کار آمدن رئیس‌جمهور جدید امریکا حل شود، زیرا احساس زیادی می‌دهند که رونالدریگان که آدم فاشیست و خشن است بروز نموده

اولویت بیشتری قائل میشویم وامریکارا خطر اصلی میدانیم باید در مقابل سازش ایستادگی نشان دهیم زیرا ضربه‌ای که سازش به انقلاب وارد میآورد بسیار خطرناک است چون به مکتب هم ضربه‌زده و باعث یاس مردم میگردد. اما اگر ما حاضر به سازش نباشیم و از نظر نظامی شکست بخوریم و توطئه های کودتا نیز پیروز شود، مکتب شکست نخورده است و همین امر موجب عمیقتر شدن ابعاد انقلاب ایران بویژه در سطح جهانی میگردد. زیرا امریکا برای جامه عمل پوشاندن به مقصد خویش متوسل به سرکوب شده است.

جناحی که طرفدار سازش و مصالحه است یعنی لیبرالها و رئیس جمهور، مصالح انقلاب را در این رابطه حفظ میکنند که مبادا توطئه های امریکا ادامه یابد و ما از نظر اقتصادی‌دچار مشکلاتی شویم، دلیل این خط فکری این است،اما نظریه‌ای غیر مکتبی‌و غیر انقلابی است.

در اینجاست که مصلحت اصلی که همانا مکتب و نظامی که باید در داخل پیاده شود، مطرح است.

خطری که‌هم اکنون وجود داردو از مبارزه ضد امپریالیستی‌نیز جدا نیست این است که کدام جناح و با کدام طرزتفکر و با چه نظام اجتماعی قصد دارد مملکت را اداره کند.

این تمایل مشاهده میشود که جریاناتی ارتجاعی‌و واپسگرا که در حال رشد هستندو تحت حمایت حزب جمهوری قرار دارند سعی میکنند بینش انحصار طلبانه خویش را حاکم نمایند.

لذا همانطور که از نخستین روزها تحلیل خویش را در نشریه امت ابراز داشته‌ایم، نظر مانسبت به بافت حزب و خصوصیات آن کاملا" روشن است و جای هیچگونه ابهامی‌نیست‌اما کسانیکه برداشتی شکلی از قضایا دارند میگویند بین مواضع حزب و جنبش مسلمانان مبارز، نزدیکی وجود دارد این افراد دارای ۲ انگیزه‌اندو از دو خاستگاه صحبت میکنند.

عده‌ای نظری را که ما مطرح میکنیم و دیگری هم مشابه همان نظر را عنوان میکند، اینرا به حساب هماهنگی مواضع میگذارند و به این مسئله توجه ندارند که خط ماو خاستگاه ما چه بوده و خط طرف دیگرچیست.

بفرض در یک مورد امام خمینی تجاوز شوروی به افغانستان را محکوم میکند امریکا هم همان عمل رامحکوم مینماید، آیامیتوانیم ادعاکنیم که خطامام با امریکا یکی شده؟

اگر نظر مااینست که گروگانها نباید آزاد شوند ویا بفرض این مجلس نیست که خودرا باید با رئیس جمهور تطبیق دهد بلکه رئیس جمهورست که باید خود را با قانون اساسی و مجلس منطبق گرداند، حال اگر حزب جمهوری هم همین حرف را بزند و عنوان شود که حزب با جنبش مسلمانان مبارز به توافق رسیده است، برخورد شکلی با قضیه نموده‌ایم.

دسته دوم افرادی هستند که‌شیوه بر چسب زدن را دنبال کرده و به جای ارائه تحلیل و یا پاسخ به انتقادات ما به مواضع شان، برچسب راست به ما میزنند وادعا میکنند که ما از موضع حزب جمهوری وارد میشویم واین برخورد منطقی نمیباشد.

تحلیل مانسبت به اوضاع از آغاز انقلاب تا کنون هیچ فرقی نکرده، مجموعه اسنادجنبش مسلمانان مبارز و بیانیه های آن در سال ۵۶ موجود است، با مطالعه آنها میتوان فهمید که‌آیا مواضع ما از آغاز تا کنون تغییر کرده است یانه؟ اگر ما در همان خط‌استراتژیک گام برداشته‌ایم معلوم میشود که این اتهامی بیش نیست.

استراتژی را که مانسبت به انقلاب و امام و امریکاو جناحهای داخلی موجود چه ارتجاعی‌و چه لیبرالی اتخاذ نموده‌ایم، تا به امروز ثابت باقی مانده، حال اگر در کشمکش های دو جناح حاکم مواضع یکی با مانزدیک میشوداین تقصیر،متوجه ما نیست بلکه آنها هستند که بخاطر نوسانات مواضع خویش، در یک مقطع‌و در یک نقطه نظر، موضعشان‌با ما مشابهت پیدانموده است.

ایندو جناح تا دیروز با هم در وحدت بودندو رئیس جمهوری‌و حزب هر دو در شورای انقلاب بصورتی واحد همکاری می ـ نمودند و در تمام مسائل دارای مسئولیتی مشترک هستند، اما اکنون با بالا گرفتن تضادهایشان هر یک میخواهد تقصیر را به گردن دیگری بیندازد که این منطق درستی نبوده و ما با آن مخالفیم.

اگر عامل تصمیم گیری شورا بوده و تصمیمات نیز غیر اصولی است هیچیک از طرفین که اکنون مدعی هستند، نبایددر آن فعالیت میکردند واین مسئله که هر یک بخواهد در شورا و مسئولیتهائی که بعهده داشته دیگری را مقصر جلوه دهد قابل قبول نیست مگر میتوان اعضاء ارگانی مانند شورا یا دولت را از یکدیگر تجزیه نمود، اگر کسی موافق این خط‌نبوده می باید کنار میرفته. هنگامیکه از ما برای همکاری در شورای انقلاب دعوت بعمل آوردند چون دیدیم‌با خط‌آن نمیتوانیم هماهنگی حاصل کنیم، حاضر به قبول آن نشده و همکاری نکردیم زیرا می باید از اصول خویش چشم پوشی کنیم.

در اوضاع فعلی باید در قبال امریکا، مراقب خطر سازش باشیم زیرا عده‌ای می‌ـ کوشند بحران اقتصادی موجود را از طریق حل مسئله سیاسی با غرب رفع نمایند، که

بقیه در صفحه ۸

آموزش و پرورش در خدمت خودآگاهی (۳)

قیام توده‌ای، بطورکلی این ویژگی را دارد که اقشار گوناگون با انگیزه ها و تمایلات و درکهای متفاوت در یک صف واحد در مبارزه علیه عمده ترین تضاد شرکت می جویند. بنابراین عناصر ناپی‌گیرو فرصت طلب نیز ممکن است تا نزدیک ترین ارگانهای رهبری نفوذ خود را گسترش دهند. رشد انگیزه های ناسالم و بازتاب آن در کل مسیر انقلاب همواره خطر انحراف را بدنبال خواهد داشت. وجود این خطر هرگز بمعنی‌نفی قیام توده‌ای و

تلاش گروه کثیری از دانش‌آموزان، برای دریافت نمره و قبولی ولو به‌قیمت تقلب و درگیری نشان‌دهندهٔ این معنی بود که هیچ تحولی در نگرش دانش‌آموزان نسبت به‌امر آموزش حاصل نشده و هنوز بالارفتن فردی و شخصی و اخذمدرک عمده‌ترین هدفها است.

اصالت دادن به تحولات کلاسیک نیست. درغیر اینصورت چپ روی ناشی از ذهنیت غلط نیروهای اصولی و پیگیر رااز توده‌ها دور خواهد ساخت. هر عنصر پیشتاز که بخواهد حرکت توده ها را جدا از قانون‌مندیهای عینی حاکم بر حرکت آنان بر اساس‌تصورات دگم خود تبیین کند و انتظار داشته باشد توده ها خود را با تئوری های وی همراه سازند اصول اولیه رهبری و سازماندهی توده ها رافراموش کرده است.

پیامبران و ائمه همواره از مدار توده ها و با توجه به حرکات آنان حرکت خود را آغاز میکردند. اما نکته مهم آن بود که در این مدار هرگز ساکن نبودند، بلکه بسرعت توده ها را بسمت مدارهای تکاملی پیش میراندند. آنان نه هرگز دچار عوامزدگی میشدند و نه هیچگاه جدا از توده های مردم عمل میکردند.

شیوه پیامبر اکرم آن بود که با نیروهای ناپیگیر و ناموٴمنی که تسلیم اسلام شده و به صف انقلاب پیوسته بودند، برخورد جذبی و دفعی نماید. یعنی ضمن بهره‌گیری از نیروی آنان وفراهم کردن امکانات آموزش برای ایجادتغییرات مطلوب در آنان در پروسهٔ رشد انقلاب ماهیت آنان را برای مردم و خودشان مشخص مینمود. بدینترتیب هم اتحادنیروهای مسلمان حفظ میشدو هم با جذب دائمی مردم جبهه انقلاب و مسلمین به ضرر کفارو ضد انقلابیون تقویت میگردید.

از آنجا که رسالت انبیاء هدایت است و این هدایت جز از طریق آموزش تئوری و عملی امکان پذیر نیست، پیامبر اکرم پس از پیروزی نسبی و مرحله‌ای اسلام و مستحکم شدن جبهه حق در مدینه النبی برای توده های مردم آموزش مناسبی در نظر گرفت. برای نیروهای ضد انقلابی که در جنگها به اسارت درآمده بودند آموزش انفرادی در بین خانواده مسلمین در نظر گرفتند. اما از آنجا که شخصیت این عناصر نیز در جریان عمل باید تحول پذیرد از نیروی کار اینگونه افراد که به‌آنها بنده میگفتند نیز در خانواده ها بهره گرفته میشد. حلقه های درس و بحث نیز به افراد تازه مسلمان امکان میداد تا هم معرفت خود را نسبت به اسلام بالا ببرند وهم خلاقیت واستعداد خود را به منصهٔ ظهور بگذارند.

طبیعی است که از کانال این آموزش تمایلات وخصلتهای‌غیر توحیدی، امکان تضعیف می یافت. بدین ترتیب یکی از راههای جلوگیری از رشد تمایلات غیر توحیدی وگسترش آن در کل خط انقلاب، آموزش اصولی ومستمر بود. طبیعی است که لازمه‌چنین رشدی هم فضای مناسب و آزاد برای اظهار نظرو بحث ضرورت داشت و هم برخورد تعالی بخش اجتناب ناپذیر بود.

پس از رحلت پیامبر سنت آزادی عقیده و برداشت‌و استفاده اصولی از آن که شکل خود را در قالب بحث باز می یافت، همچنان ادامه یافت و عقاید گوناگون از همین مسیر مجال رشدو شکل گیری یافت. در زمان ائمه توده هایی که از اظهار نظر و بحث همواره محروم بودند امکان یافتند که شخصیت خود را از طریق بحث‌واقناع باز سازی کرده و از یک نیروی مطیع و فرمانبردار به نیروی سازنده وخلاق تبدیل شوند.

همانطور که اشاره شد ویژگی توده‌ای بودن انقلاب ایران نیز آنستکه نیروها و طبقات گوناگونی به انقلاب پیوسته‌اند. طبیعی است که این صف بندی در بین نسل جوان دارای بازتاب بوده و بین آنان گرایشات و تمایلات متفاوتی را ایجاب کرده است. از آنجا که مدرسه با توجه به ویژگی خود محیط مناسبی برای‌تبادل اندیشه است طبیعتا" پس از افتتاح مجدد مدارس پس از پیروزی انقلاب برخوردهای فکری‌و ذهنی جوانان اجتناب ناپذیر خواهد بود.

نفس این برخوردها تعالی بخش است اما از آنجا که دانش آموزان فاقد تجربه کافی برای بهره گیری‌از این فضای آزاد و دمکراتیک هستند برخوردهای غیر اصولی درونی وایستادن در مقابل خط امام‌و

فرهنگ رهائی که مبین روح انقلاب توده‌ها و خط امام خمینی است، نه تنها در مدارس ترویج نمی‌شود بلکه سرکوب نیز می گردد.

انقلاب راپیش آورد برخورد قهرآمیز یا جزمی‌با دانش آموزان نه تنها آنان را ممکن است به چپ روی غیر اصولی‌وافتادن در دام فرصت طلبان بیندازد، بلکه اساسا" در آنها روحیه یاٴس، زدگی و ناامیدی را ایجاد کند. رشد فسادو بی عملی در مدارس در ماههای اولیه پس از پیروزی انقلاب و آماری که از میزان مصرف مواد مخدر و سیگار در دست است، مبین آن است که از انرژی خلاق جوانان برای باروری انقلاب بهره لازم گرفته نشده است.

اندیشه ایجاد کلوپهای تربیتی، در پی درک ضرورت بهره گیری از استعدادهای جوانان‌شکل گرفته اما از آنجا که برنامه کلوپها در جهت تلقین یک تفکر بخصوص مربوط به یک حزب‌بدون برنامه معین بوده نتوانست بین نیروهای دانش‌آموزی جائی باز کند. تفتیش عقیده و ممنوعیت بحث سیاسی در مدرسه موجب عصیان دائمی جوانان شد. طبیعی است که نیروهای فرصت طلب از این زمینه نارضائی حداکثر بهره برداری را نمودند.

پس از بسته شدن‌مدارس در تابستان سال ۵۸، مقامات آموزش و پرورش بجای استفاده از فرصت تابستان وایجاد تحول در کل نظام و مناسبات درون آن،

بازگشائی آرام مدارس را موردنظر قرار دادند. بدین ترتیب سال تحصیلی ۵۹ ـ ۵۸ در میان تشنج و برخورد آغاز گردید. دانش آموزان که قادر به بهره‌گیری از محتوای کلاسهای درس نبودند، عملا" وقت خودرا در مدارس تلف می‌کردند. دربعضی از نقاط کشور مانند تعدادی از شهرهای استان خوزستان کار به تعطیلی مدارس کشیدو در جاهائی مانند استان فارس شیوه برخوردهای حذفی آنچنان گسترش یافت که در محیط اداره حتی همکاران نزدیک‌و نسبتا" صادق آقای مدیر کل نتوانستند دوام بیاورند. ناتوانی مدیران کل آموزش‌و پرورش استانها که بجز موارد معدود عمدتا" از غیر انقلابی ترین معلمان انتخاب شده بودند، باعث شد که دامنه هرج ومرج‌و بی اعتمادی هر روز گسترش یافت. بدین ترتیب قطب بندیهای غیر اصولی، سخت ترین شکل خود را در مدارس نشان دادو به نیروهای متحرک انقلابی هیچ کمکی در سوی درک شرایط و اصلاح شیوه برخوردهای درون گروهی داده نشد. امتحانات آخر سال درمیان برخوردها انجام شد. تلاش گروه کثیری از دانش‌آموزان برای دریافت نمره و قبولی ولوبقیمت تقلب و درگیری نشان دهنده این معنی بود که متاٴسفانه هیچ تحولی در نگرش دانش آموزان نسبت به امر آموزش حاصل نشده و هنوز بالا رفتن فردی و شخصی‌و اخذ مدرک عمده ترین هدفهاست. طبیعی است که این اندیشه مبین بازتاب عدم تحول در نظام آموزشی

ایجاد مرکز ارشاد، جهت کنترل استخدام معلمان از شیوه‌های ابتکاری وزارت آموزش و پرورش بود تا بمدد آن هر معلمی که اندیشه‌های وی به‌مذاق دستگاه اداره‌کنندهٔ آموزش و پرورش خوش نمی‌آید را کنار بگذارند.

است. برخورد لیبرالی وکج دارو مریض مسئولین با این نمودهاو عدم ریشه یابی مشکلات و تنگناها و دلخوش کردن به حالت انفعالی بعضی از دانش آموزان مبین آنستکه در بینش آنان بقول پالوفوره فرهنگ رهائی هنوز جای خودرا بافرهنگ سکوت و سکون عوض نکرده است. یعنی فرهنگ رهائی که مبین روح انقلاب توده‌ها و خط امام خمینی است، نه تنها درمدارس ترویج نمیشود بلکه سرکوب نیز میشود. آنان ایجاد نظم وهماهنگی را بصورت مکانیکی دیده واز درک این مسئله نیز عاجز بودند که انضباط انقلابی از درون یک‌نظام منطبق برواقعیات و خواسته‌های توده ها سرچشمه میگیرد وایجاد انضباط شک و دیسیپلین وجودتضادها و تعارضها و نقصهایی است که این دیسیپلین در پی سرپوش گذاشتن بر آن و نه حل اصولی واساسی آن است.

در جامعه‌ای که برای گذار به جامعه توحیدی طرح معینی برمبنای تحلیل شرایط عینی وذهنی در دست نیست و هنوز استضعاف در ابعاد فرهنگی واقتصادی آن مورد هجوم قرار نگرفته است، چگونه میتوان انتظار داشت که مدارس بعنوان بخشی از این نظام محیط رشد اندیشه و تفکر دانش آموزان باشد. به هر حال مدارس تعطیل شدند، بدون آنکه باز بودن آنها عملا" به تربیت نیروی ورزیده مورد نیاز انقلاب ویاایجاد خودآگاهی کمکی کرده باشد. بدون آنکه دانش آموزان شناخت اصولی نسبت به انقلاب و اصول حاکم برآن و شیوه بهره گیری از این اصول را به اتکاء ذوق و حرارت فراوان خود آموخته باشند. آموزش و پرورش در تابستان ۵۹ سه ماه تمام فرصت داشت تا ضمن تحلیل اوضاع و جمع بندی عملکرد خود شیوه های اصولی حل معضلات آموزشی را به اتکاء تجربه معلمان و دانش آموزان انقلابی ـ مکتبی شخصا" تعیین‌و در کل‌نظام تحولات لازم را برای همگونی باخط انقلاب وانتظارات توده های دانش آموز بوجود آورد. اما بجای اینکارمرکز تفتیش عقاید در آموزش و پرورش شکل سازمان یافته تری پیدا کرد و تصفیه معنی طردعناصر انقلابی و مسلمان را یافت! براساس شناسائی وگزارش نیروهای واپسگراو بدون تحلیل ده ها تن از معلمان مسلمان از کار برکنار شده و با زدن برچسب های واهی به آنان در لجن مال کردن آنان تلاش فراوان شد.

دانش آموزان نیز از این گونه برخورد ـ های قهر آمیز و سوٴ استفاده ها مصون نماندندوایجاداردوگاهها و برنامه های تابستانی وسیله‌ای گردید برای آموزش جوانان معصوم، جهت مقابله بارقبای سیاسی یک حزب بخصوص. در این اردوگاهها شیوه های بحث واستدلال نه تنها جائی نداشت، بلکه دامن زدن به آتش احساسات‌وعواطف پاک دانش آموزان تنها هدف معین بود.

ایجاد مرکز ارشاد جهت کنترل استخدام معلمان از شیوه های ابتکاری‌وزارت آموزش و پرورش بود تا بمدد آن هر معلمی که اندیشه های وی به مذاق دستگاه اداره کننده آموزش و پرورش خوش نمی‌آید کنار بگذارند. برای گذراندن معلمان از صافیهای تفتیش‌عقیده به پر کردن پرسش‌نامه و آوردن معرف‌نیز بسنده نشده وباز خواست عقیدتی در قالب مصاحبه یک‌شیوه معمول و مشروع شد. بدین ترتیب مبارزه با خلاقیت‌و ابتکارو مشخص‌نکردن مرز توطئه و فرصت طلبی با آن، زمینه نامناسب رشد نارضایتی و راندن معلمان دلسوز گردید.

برای ثبت نام دانش‌آموزان نیز مقررات ویژه‌ای در نظر گرفته شد و اخذ تعهد از آنان برای احتراز از فعالیت سیاسی سادم‌ترین سد ثبت نام شد.

ادامه دارد

بقیه از صفحه ۷

مصاحبه....

○ ما در سرمقاله‌های اخیر امت خیلی واضح و روشن بافت و سیاستهای حزب را شکافته‌ایم و دلایل پیداشدن بافت ارتجاعی، نفوذ سرمایه‌داری و سیاستهای انحصارطلبانه را بر شمرده‌ایم

این با خط‌انقلاب سازگاری ندارد، نه اینکه بگوئیم این افراد خائن هستند، نه، بلکه این بینش‌آنان است.

و این سازش ضربه‌ای است به حرکتی که مردم بوجود آورده‌اند بنابراین‌یکی از مسئولیتهای مهم مجلس، دولت‌و رئیس جمهور این است که انقلاب را در خط‌عدم سازش با امپریالیسم واستقلال به پیش برند تا بتوان مبارزه با امریکا را در جامعه رواج دهیم بویژه که انقلاب دارای جوهری مکتبی است، انقلابی ملی نبوده که بگوئیم منافعمان حاصل شدو کاری به دیگران نداریم‌ومخالفتهائی که اکنون با انگیزه‌های ملی گرائی میشود در این بعد است، البته عناصری هستند که بازهم برخورد شکلی میکنند که با آنها کاری نیست. از نظر ما ناسیونالیسم دارای یک بعد مثبت است که مبارزه با استعارمیباشدو نباید در یک مرحله معین تاریخی محکوم شود، ناصر از ناسیونالیسم عرب برای حصول وحدت میان ملت در مقابله با استعمار به خوبی بهره برداری نمود و بیش از آن هم نمی خواست، بطوریکه در مرحله بعدی معتقد به وحدت اسلامی بود واین موضوع در کتاب "فلسفه انقلاب" وی هم موجود است ویا دکتر مصدق هم از این عامل برای بسیج مردم بر ضد استعمار استفاده نمود، حالا اگر جناحهاو جریاناتی در ایران وجود داشتند که ملیت را اسارت می دانستند، نظر آنها انحرافی است ولی بحث ما امروز اینست که وقتی میگوئیم انقلابمان ملی است یعنی منافع خودمان را فقط در نظر میگیریم مثل شوروی که میگوید انترناسیونالیزم هستم، جهانی فکر میکنم‌ولی عملا" منافع ملی خویش را بر منافع ملتها ترجیح میدهدو به استثمار ملل دیگر مثل اروپای شرقی میپردازد.

اما ما میگوئیم چون انقلاب مکتبی است لذا در چارچوب مرزهایمان محدود نمی‌ـ مانیم اگر چه مجبور به فدا کردن مقداری از منافع ملی مان بخاطر منافع دیگر ملتها باشیم. این انگیزه‌ای مکتبی‌است یعنی اینکه ما نباید به حل مشکلات رفاهی‌درونی خود اولویت دهیم یعنی بگوئیم حال که میخواهیم به رفاه برسیم پس باید هر چه زودتر مسائلمان را با امریکا حل کنیم و کاری به کار دیگران نداریم.

این دو خط‌متفاوت است و ما اگر ایراد و انتقادی به طرزتفکر رئیس جمهور میگیریم ناشی از این استدلال است حال اگر حزب جمهوری باهر انگیزه‌ای که مانمیگوئیم‌چقدر به‌کار خود اصالت میدهد، احیانا" ایراد مشابهی میگیرد این نمی‌تواند نفی مواضع اصولی‌ما باشد.

ما نظرمان را در سرمقاله های اخیر امت خیلی روشن در قبال حزب بیان داشته‌ایم وعلل تسلط ارتجاع و سرمایه داری و بینش و سیاستهای انحصار طلبانه را بررسی نموده‌ایم و علل دفاع حزب از جریان فرصت طلبی که دارای سوابق همکاری با بقائی و ضدیت با نهضت ملی را داشته است نیز برشمرده‌ایم و نیز تفکیک و تفاوتی بین جوانان صادق‌و علاقمندی که از روی ایمان به انقلاب به حزب روی آورده‌اند، با خود حزب قائل گردیده‌ایم و کشمکشهای کنونی حزب با لیبرالهارا که بر سر تسلط کامل بر قدرت وازمیدان به در کردن دیگری را که امام نیز بر آن تاکید داشتند، تحلیل نموده‌ایم.

این مسئله نیز عنوان گردید، که در بسیاری از مسائل بویژه مسئله سفارت، شورای انقلاب که هم رئیس جمهور و هم نمایندگان حزب در آن بودند بر سر مسئله گروگانگیری توافق داشتند و هر دو با گروگانگیری مخالف بودند که البته حالا دیگر حزب مخالفت نمیکند و تناقضاتی در سیاستش پدید آمده، پس مواضع ما با آنان یکی نمیتواند باشد.

مابرای خود دارای معیارهائی هستیم که با آن معیارها تا بحال راجع به جریانات مختلف قضاوت نموده‌ایم، در مورد فدائیان ومجاهدین نیز همین معیارها را بکار بردیم واشکالات آنان را که در رابطه با محور مبارزه ضد امپریالیستی بود اینطور مطرح کردیم که اگر مدعی مبارزه با امپریالیسم هستید نباید تاکتیکهاو روش شما بر ضد انقلاب و تضعیف رهبری باشد زیرا خودتان نیز نمیتوانید عامل عمده ایستادگی در برابر امریکا را که جز توده‌ها که فقط رهبری انقلاب میتواند قدرت بسیج آنان را داشته باشد، انکار کنید زیرا لبه تیز حملات امریکا فقط متوجه امام و توده‌هاست.

بنابراین اگر بخواهید به استراتژی خویش وفادار باشید باید رهبری راتائید نمائید علیرغم تمام اشکالاتی که در داخل وجود دارد. مانمیگوئیم این ضعفها را باید نادیده گرفت، همانطور که مصدق هم خیلی ضعف داشت.

ولی اکنون چه کسی‌میتواند خودش را حق بداند، حتی کسانی که در زمان مصدق اشتباه کردند امروز ناچار از اعتراف بوده و واقفند که مصدق را می باید با تمام ضعفها در مقابل دشمنان نهضت یعنی‌انگلستان و امریکاو دربار تقویت مینمودند وآنهائیکه چنین نکردند امروز نادم و پشیمانند، ما تمام حرفمان به این گروهها این است میگوئیم براساس این محور نباید رهبری را تضعیف کرده و در مقابلش قرار میگرفتید زیرا تاکتیکهاو روشهایتان با استراتژی اعلام شده‌تناقض دارد. بنابراین محور تحلیل ما راجع به حزب، رئیس جمهور و سایر گروهها روی استراتژی بوده که ازابتدا اعلام داشته‌ایم واگر اشکالی هست، خوشحال میشویم که تحلیل بدهند و نقاط ایراد و اشکال را بازگو نمایند. زیرا صرف اتهام و برچسب زدن،ضعفها لااقل برای ما روشن نمیشود، ما هنگامی به ضعفهایمان پی میبریم که آنرا برای ما استدلال کنندنه اینکه ما رامتهم به منافق بودن ومرتجع بودن گردانند.

انقلاب در پرتو مکتب
۲۳

سنتها در تاریخ

مباحث اندیشه‌ی زیبا
دکتر حسب‌الله پیمان

نقش مکتب فکری انبیا در تاریخ

حاصل ورود در یک تجربه یا شرکت در یک عمل اجتماعی وقتی که شخص محروم و بیگانه ازانگیزه تعالی‌جویی و نوعدوستی و ایثار است، تا وقتی که با این انگیزه‌ها مجهز است. بکلی فرق دارد. هر اندازه این بعد وجود انسان رشد بیشتری می‌کند، مبارزه انسان علیه جبرها و ضرورتهای اجتماعی و تاریخ علیه نظامات و روابطی که تحت تاثیر تمایلات نفس بشری برقرار شده‌اند، تحت تاثیر قوا و استعدادهای انسانی وی انجام می‌گیرد.

انسان روابط مبنی بر زور و سلطه و استثمار و برده‌داری را زیر تابش همین قوای فطری انسانی نفی می‌کند و روابط انسانی و عادلانه‌تری را طلب می‌کند.

انسان از وقتی با رسیدن بمرحله خودآگاهی از استعدادهای فطرت انسانی خود آگاه می‌شود، جهت‌گیری تازه‌ای در عمل اجتماعی و در روابط خود با دیگر مردم پیش می‌گیرد. قبل از آن فقط به نفع مادی و به حفظ حیات جسمانی و افزودن بر ثروت و قدرت و دفع شر دشمن و لذت بردن و آسوده زیستن، و توسعه قلمرو حکومت و اقتدار و رها شدن از آسیب‌های بیماری و مرگ فکر می‌کرد وبهمین‌جهت همه چیز برای او یا وسیله‌ای در خدمت بودند یا عاملی در ضدیت، یا وسایل را میباید استخدام کند و مورد استفاده قرار دهدویا دشمنان را باید نابود و از سر راه بردارد. انسانهای دیگر هم همانندا‌شیاء وپدیده‌های طبیعی می‌توانستند وسیله و دوست و یا مانع و دشمن باشند. برخورد فرد با آن اشیاء و پدیده‌ها و یا دیگر انسانها بر همین مبنا صورت می‌گرفت و هنوز هم هر جا چنین انگیزه‌هائی حاکم باشد، معیار و مبنای برخوردها یکی است.

لکن پس از این مرحله، احساس تازه‌ای در وی بروز می‌کند و با دید دیگری به اشیاء و انسانها نگاه می‌کند. از این پس قانون زندگی عوض می‌شود، قانونی که بر طبق آن اگر دیگران را به استخدام و بردگی نکشی، خودت به استخدام و بردگی آنان درمی‌آیی، عوض می‌شود. با دید برادری و همدردی و نوعدوستی و اشتراک به انسانها نگاه می‌کند. چشمانش را یکسره نفع‌پرستی و کسب قدرت و ثروت پر نکرده است. این جهت‌گیری تازه سبب می‌شود که با مناسبات مبتنی بر قانون اجتماعی قبلی به مبارزه برخیزد. برطبق قانون قبلی مناسبات اجتماعی مبتنی بر زور و غلبه و سلطه و استخدام و برده‌داری حاکم می‌شود و هر فرد در این سیستم یا باید در جبهه بردگان و مستضعفان یا در جبهه برده‌داران و مستکبرین قرار گیرد.

تقسیم‌بندی جامعه به این دو جبهه هنگامی که قانون حیوانی فوق بر جامعه حاکم است، امری است اجتناب‌ناپذیر و در آن تقسیم‌بندی هر کس الزاما" در یکی از دو جبهه جای می‌گیرد: یا در صف برده‌داران است یا بردگان، یا در صف مالکان است یا رعایا و مزدوران، یا در صف حکام است یا فرمانبران، یا در صف سرمایه‌داران یا کارگران، فئودالها یا دهقانان وابسته و خلاصه در یک کلام، درصف مستضعفان است یا مستکبرین.

در حقیقت تغییر و تکامل وسائل تولید نیست که مناسبات برده‌داری و سلطه‌گرانه را ضعیف کرده، روابط انسانی‌تری پدید می‌آورد، بلکه رشد و غلبه فطرت انسانی بر نیروهای شیطانی و نفس موجب این تغییرات می‌گردد

این صف‌بندی مطلق مربوط به جوامعی است که مناسبات حاکم بر آن تحت تاثیر محرکهای نفس بشری بوجود آمده‌اند.

بمحض بروز و ظهور آثار فطرت انسانی عملکردهای تازه‌ای از سوی افراد ظهور می‌کند و روابط و مناسبات فوق بر هم می‌خورد و مناسبات تازه‌ای که بیشتر با عواطف و فطرت انسانی سازگارند، جایگزین می‌گردد.

ملاحظه میشود که در این تحول ابزار تولید و شرایط اقتصادی نقشی تعیین‌کننده ندارند. این شرایط در ردیف سایر شرایط طبیعی یا اجتماعی زمینه عملی انسان و روابطی است که می‌خواهد حاکم کند. در حقیقت تغییر و تکامل وسایل تولید نیست که مناسبات برده‌داری و سلطه‌گرانه را ضعیف کرده، روابط انسانی‌تری پدید می‌آورد، بلکه رشد و غلبه فطرت انسانی بر نیروهای شیطانی و نفس موجب این‌تغییرات می‌گردد. خواهیم دید که در بیدار شدن استعدادهای فطری انسان، جهان‌بینی نقش اساسی دارد.

دیگرتغییرات‌درشرایط تولیداقتصادی در این میان از طریق عینی‌تر کردن روابط استکباری پیشین تاثیری مساعد کننده در جریان تحول دارند، این تغییرات، اختلاف و تضاد بین دو جبهه مستضعف و مستکبر را بیشتر می‌نماید و اشکال نمایان‌تری از روابط غیرانسانی را رشد می‌هد. آری شرایط اجتماعی و ازجمله تولید اقتصادی و ابزار کار، زمینه‌های عمل انسان را فراهم میکنند و بهیچوجه نقش زیربنا در تحول روابط و مناسبات اجتماعی ندارند.

اگر تحول اجتماعی را منحصر به تغییر اشکال تولید اقتصادی ـ صرفنظر از روابط و مناسبات حاکم برآن بگیریم، در اینصورت هم ابزار کار زیربنا نمی‌باشد، زیرا چنانکه پیشتر هم اشاره شد، تکامل ابزار و تغییر شرایط و شیوه تولید اقتصادی خود تابعی است از تمایل انسان به تامین شرایط مادی

شرایط اجتماعی و از جمله تولید اقتصادی و ابزارکار، زمینه‌های عمل انسان را فراهم می‌کنند و بهیچوجه نقش زیر بنا را در تحول روابط و مناسبات اجتماعی ندارند.

حیات و فزون‌خواهی در جلب امکانات مادی و توسعه قلمرو زندگی، و همچنین حاصل استعدادهائی چون یادگیری، خلاقیت و نوآوری و تنوع‌طلبی است. اگر بشر چون حیوانات فاقد استعدادهای فوق بود، هرگز ابزاری نمی‌ساخت یا اگر اشیاء و ابزاری را بکار می‌گرفت، هرگز آنها را تغییر نداده، تکامل نمی‌بخشید. پس تکامل ابزار تولید، خود تابعی است از استعدادها و تمایلات انسانی و در اینجا هم اصالت با انسان و اوست که زیربناست.

بر اساس نظریه توحیدی که در جامعه اصالت را به انسان می‌دهد، در هر جامعه دو بعد وجودی انسان منعکس است، انعکاس تمایلات نفس بشری را در ساخت اقتصادی و شرایط و وسایل تولید باید جستجو کرد و انعکاس برخورد آنرا با فطرت انسانی در روابط،مناسبات و در فرهنگ و عقاید و آراء میتوان یافت.

در حیات مادی جامعه که هدف آن تامین نیازهای جسمانی انسان و حفظ حیات است، زیربنای جامعه را تولید اقتصادی تشکیل می‌دهد. البته سایر تمایلات نفس بشری نظیر قدرت‌طلبی، کنجکاوی و میل به آسودگی و امنیت هر یک نهادهای خاص خود را پدید می‌آورد. ولی از آنجا که منبع تغذیه این نهادها قدرت اقتصادی و تولیدی‌جامعه است، وابسته و تابع آن محسوب می‌شوند.

اما در روابط و مناسبات اجتماعی و تولیدی، زیربنا جهان‌بینی و ایدئولوژی است. هر شکل رابطه و هر نوع از مناسبات بین انسانها چه حول محور تولید اقتصادی باشد، و چه حول محور قدرت سیاسی یا دیگر نهادها و نیازها، از یک دیدگاه خاص فکری متاثر است.

نوع دیدگاههای حاکم بر جامعه بستگی به این دارد که غلبه با کدام بعد وجودی انسان باشد، نفس بشری یا فطرت انسانی.

در اینجا مجددا" باید این نکته را یادآور شویم که وجود عواطف و استعداد‌های فطری انسانی به تنهایی نمی‌تواند منشاء یک شناخت یا دیدگاه فکری درست بر جامعه گردد، بلکه این فطرت زمینه مساعدی است برای درک واقعیت‌های مستقل از ذهن و ایمان آوردن به حقایق. آگاهی بر این واقعیت مستقل که دیدگاه اساسی انسان را درباره هستی وجهان تعیین می‌کند، بوسیله انبیاء و از طریق وحی انجام گرفته است.

پس هر نوع رابطه و مناسبات اجتماعی یک جاسنگاه در تمایلات غالب انسان دارد و یک زیربنای فکری در جامعه. این زیربنای فکری همان سیستم و نظام عقیدتی یا جهان‌بینی است که توجیه‌کننده و نگاه‌دارنده‌ٔ روابط و مناسبات اجتماعی است، بطوریکه وفاداری مردم به آن سیستم اجتماعی تا وقتی ادامه دارد که به زیربنای فکری آن بای‌بند هستند.

روابط و مناسبات اجتماعی، تعیین‌کننده موقعیت هر فرد در برابر دیگر مردم و در کل سیستم اجتماعی و بهره‌مندی وی از تولید اجتماعی، و جایگاهی که در سلسله مراتب قدرت اشغال می‌کند، و وظایف و حقوق و مزایا و محرومیت‌ها است، روابط و مناسبات جامعه است که افراد را در گروهها، قشرها و طبقات اجتماعی تقسیم می‌نماید، حاکم و محکوم، ارباب و رعیت، مستضعف و مستکبر، آقا و نوکر و رئیس و مرئوس را از یکدیگر جدا و موقعیت مادی و معنوی و منزلت اجتماعی هر یک را مشخص می‌کند.

پس روابط و مناسبات اجتماعی، شبکه‌ایست که سرنوشت حیات جسمانی و معنوی ما در آن تعیین می‌شود و ما خود را در آن شبکه باز می‌یابیم. این مناسبات است که موقعیت یک کارگر یا دهقان، کارمند یا فروشنده دوره گرد، مستخدم یا باربر، مدیرکل و یا رئیس یک شرکت تجاری سلمانی، استاد دانشگاه، را در جامعه معین می‌کند. رابطه کارگر با کارفرما، دانشجو با استاد، شاگرد با استادکار، کارمند با رئیس، مردم با حکومت، همه در این شبکه تعیین می‌شود. و چون این شبکه روابط بطور عمده بردوش مردم استوار است، یعنی تار و پود و حلقه‌های آنرا

روابط و مناسبات اجتماعی، شبکه‌ایست که سرنوشت حیات جسمانی و معنوی ما در آن تعیین می‌شود

انسانها تشکیل می‌دهند، لذا تلقی و قضاوت مردم درباره‌ٔ آن، میتواند درجه اعتماد و اطمینان بدان سیستم را معلوم کند.

مردم را ممکن است به اجبار وادار به تبعیت از سیستم و روابط حاکم نمود. اما هیچیک از نظامات اجتماعی در طول تاریخ نتوانسته‌اند با اتکاء به اسلحه دوام بیاورند. مردم باید موقعیت و رابطه خویش را درون سیستم و مناسبات حاکم، در دیدگاه فکری و جهان‌بینی خود توجیه و تبیین کرده، آنرا معقول، منطقی، و طبیعی، الهی، و برحق و صحیح بدانند. و از همین جا به یکی از مهمترین قوانین تحول اجتماعی می‌رسیم:

قوانین تحول اجتماعی

بعضی تصور می‌کنند اگر وجود قانون و سنت را درتاریخ بپذیرند. عملا "جبرتاریخ‌را قبول کرده‌اند، زیرا قوانین و سنت‌ها روابطی هستند حاکم بر حرکت پدیده و مستقل از ذهن افراد. اگر حرکت و تحول اجتماعات بوسیله روابط و سنت‌هائی مستقل از خواست و اراده من و شما، انجام می‌گیرد، در اینصورت ما هم که اعضای این جوامع هستیم، نقشی در حرکت نداشته، ناچار از تبعیت می‌باشیم. البته اگر سنت‌های تاریخی را بمانند قوانین طبیعی در نظر آوریم، تصور جبر در ذهن پدید می‌آید. قیاس کار سنت‌های تاریخی با قوانین طبیعی درست نیست. قوانین مادی در طبیعت از خواص و عملکرد و تاثیرات متقابل بین پدیده‌های بیجان و یا لاشعور برمی‌خیزند. در این‌جا هم قانون چیزی نیست جز بیان آن روابط و خواص و تاثیرات متقابل و ثابت، در داخل حرکت پدیده یا در روابط آن با دیگرپدیده‌ها.

ولی چون پدیده، موجودی بی‌جان و لاشعور است و از خود کمترین اراده‌ای ندارد، جز بروز همان آثار و خواص درونی و عکس‌العملهای مشخص و ثابت، کار دیگری نمی‌تواند، لذا مفهوم جبر علمی یا جبر طبیعی از عملکرد آنها حاصل می‌شود. مثلا" خواص موجود در هر یک از عناصر فیزیکی یا شیمیائی معین و ثابت است. از این رو روابطی که بین این عناصر در شرایط مشخص پدید می‌آید نیز ثابت خواهد بود. لذا این روابط و خواص و آثار ثابت که از آنها بیان قوانین میشود، برخاسته از خود پدیده میباشد، نه آنکه چیزی باشند خارج از موجودیت آنها که برآنهاتحمیل‌شده‌اند. نه، قوانین چیزهائی مستقل از وجود پدیده‌های مادی و طبیعی نیستند. قوانین فیزیکی و شیمیائی، هر یک بیان یکی از این خواص و آثار و تاثیرات متقابل میباشند. بنابراین باید گفت پدیده‌ها سازنده قوانین هستند و قوانین وجود مستقلی از پدیده ندارند. ثابت بودن قوانین و روابط فیمابین هم مربوط به ثابت بودن خواص و آثار وجودی پدیده‌هاست. مفهوم جبر علمی چیزی نیست مگر بیان ثابت بودن و قطعی بودن آثار و خواص یک پدیده. چون هر یک از مواد طبیعی یک یا چند خاصیت معین دارد، لذا عمل و آثار و حرکت وی قابل پیش‌بینی است. می‌شود گفت که در کدام شرایط خاصیت الف و در کدام شرایط خاصیت ب را ظاهر می‌سازد و چون این عمل بطور قطع اتفاق می‌افتد گفته می‌شود که پدیده محکوم قوانین جبری است و ناچار از پیروی از آنهاست. در حالیکه درحقیقت پدیده از چیزی خارج از وجود خود پیروی نمی‌کند، بلکه بطور عادی خاصیت خود را ظاهر می‌سازد. و نمی‌تواند آن خاصیت معین را در آن شرایط معین ظاهر نسازد. اگر پدیده‌ای میتوانست اثری را که بطور عادی در یک موقعیت معین باید ظاهر کند، بروز ندهد، در این صورت صحبت از یک رابطه یا قانون ثابت و قطعی بیمورد بود و مفهوم جبر هم معنا نداشت.

اما خواص هر پدیده تا وقتی بطور کلی متحول نشده ثابت است و بروز آن مقید به شرایط محیطی معین و ثابتی است. می‌گوئیم آتش خاصیت سوزندگی دارد که ثابت است و تاثیر خارجی آن در هر شرایط خاص محیطی معین میباشد. میل ترکیبی یا تجزیه‌پذیری مواد، خاصیت انعقاد خون یا تبدیل جسم جامد به مایع در مورد هر یک ازعناصر امر قطعی و در هر شرایط معین خارجی، ثابت است.

روابط حاصله از برخورد مواد با یکدیگر یا یک‌عنصر با محیط بهمین دلیل ثابت‌اند و در نتیجه ثابت بودن آثار و خواص مواد در ظرف محیطی معین است که پیشگوئی درباره آنها امکان‌پذیر میباشد. قطعیت وقوع یک حادثه (مثلا" انجماد آب در صفر درجه حرارت و در فشار معمولی هوا) را جبر علمی گفته‌اند. اما چنانکه دیدیم، این جبر چیزی نیست که از خارج بر پدیده تحمیل شده باشد و آنرا مجبور به نشان دادن عکس‌العمل معین کند. بلکه خاصیت درونی پدیده در برابر شرایط معین خارجی جهان آثار و عکس‌العمل باقی را خواه نا ـ خواه پدید می‌آورد.

اگر سنت‌های تاریخی را بمانند قوانین طبیعی درنظر آوریم، تصور جبر در ذهن پدید می‌آید در حالیکه قیاس سنت‌های تاریخی با قوانین طبیعی درست نیست.

ادامه دارد

بقیه از صفحه ۴

لغو سود ویژه...

گردانید و موجب اعتراض آنان در طول دو هفته‌اخیر شد، اما از مسئولین‌ومصادر امور بیش از این نمیتوان توقع داشت، زیرا از فردای‌انقلاب دولت موقت لیبرال نه تنها کوچکترین قدمی در جهت منافع زحمتکشان بر نداشت‌بلکه در همه حال و در همه جا بخاطر بینش خاص خود، نسبت به آنان موضعی خصمانه اتخاذنمود واین رویه را دولت بعدی و شورای انقلاب نیز ادامه دادند. از جمله این موارد، برسمیت نشناختن شوراهای کارگری و عدم حمایت از آنان و کارشکنی در اقداماتشان، اخراج کارگران مبارز و اعضاء فعال شوراها از کارخانجات، حمایت از فئودالهاو مسلح کردن آنان در مقابل دهقانان‌و.... می‌باشد.

دولتی که امپریالیسم امریکا را دشمن خودوانقلاب میشماردو ادعای مبارزه ضد امپریالیستی میکند، مگر نه اینکه می باید در جریان این مبارزه در جهت تخریب عمده ترین پایگاه آن یعنی سرمایه‌داری وابسته گام بردارد و مگر نه اینکه می باید به منظور این تخریب، از کارگران و نمایندگان آنان یعنی شوراها، برای تحقق حاکمیت آنان در اداره کارخانه ها، در مقابل سرمایه داران و کارفرمایان حمایت بعمل آورد و از نظریات بر حق آنان در تصمیم گیریها استفاده جوید؟ این قانون با توجیهاتی نظیر زدودن قوانین طاغوتی و اینکه سهم داده شده به کارگران موجب افزایش قیمت ها و تورم اقتصادی خواهد شدو.... لغو گردید و قانون جدید جایگزین آن شد.

با توجه به اوضاع کارخانه هاو صنایع که بعد از انقلاب حدود ۸۰٪ آنها که بخاطر کمبود مواد اولیه وارداتی و رکود تولیدو کمبود بازار به مرز ورشکستگی رسیده بودند، با مناسبات سرمایه داری که درواقع فرقی با گذشته نداشت و مسئولین نام غیر واقعی" ملی شدن"را بر آن نهادند، اداره میشوند. این قانون جهت صرفه جوئی در هزینه های دولتی به تصویب رسیده است و به این ترتیب علاوه بر فشار توان فرسای گرانی و بیکاری، این بار سنگین نیز بر دوش محرومترین اقشار جامعه قرار داده شد و از طرفی راه استثمار

هر چه بیشتر را برای بخش خصوصی که این مصوبه شامل کارگران شاغل دراین بخش نمیشود باز گذاشته شد.

مسئولین هنوز عاجز از درک این واقعیت اند که نمیتوان بحران‌و اوضاع نابسامان اقتصادی را که حاصل‌نظام سرمایه داری وابسته و سالها تخریب بنیادی رژیم سابق است، با عوض کردن تک قوانین تغییر داد.

این درست که قانون سود ویژه خود فی نفسه قانونی ضد کارگری‌و پایمال کننده حقوق کارگران بود، امادر جائی که چنین قانونی لغو میگردد، بطور اصولی و منطقی می باید مصوبه جدید علاوه بر خنثی کردن اثر ات آن،حالت مترقی تری نسبت به قانون قبلی داشته و جهت تحقق عدالت اجتماعی گام بردارد نه اینکه تاثیرات قبلی را شدت بخشد.

خود کارگران در اینباره میگویند تا زمانی که مجلس شورا به تدوین قوانین مالکیت هامشغول نشده، لااقل مسئولین از حقوق ناچیز آنان چیزی را کسر ننمایند.

از جانب دیگر این قانون بدون کوچکترین نظر خواهی از خود کارگران و یا نمایندگان منتخب آنان، مانند سابق در پشت درهای بسته تصویب شده است، حال آنکه خود کارگران زحمتکش ذیصلاحترین افراد برای تصویب قوانینی که تعیین کننده سرنوشتشان است می باشند زیرا در هر جامعه افراد همان جامعه بدلیل درک کامل جو و اوضاع حاکم، محق ترین تصمیم گیرندگان می باشند، نه افرادی که تا بحال حتی به محیط های کارگری نیز پا نگذارده واز فقر و محرومیت این طبقه بی خبرندو با بینشی غربی‌و دو رازواقعیت به مسائل مینگرند.

اینک مسئولین که همواره خواهان ازدیاد تولیدبه هر شکل و صورت واز هر طریقی میباشند باید متوجه باشند که تصویب این چنین قوانینی، اعتصاب و اعتراض کارگران را بدنبال و در نتیجه کاهش تولیدرا با توجه به شرایط حاد انقلاب و تهدید محاصره اقتصادی و تحریم نفتی در پی خواهد داشت، چنانچه در دو هفته اخیرنیزشاهداعتراض کارگران کارخانه ها بوده‌ایم.

ضمن تاءکیدبر پرهیز از درگیری و اخلال در امر تولید ـ پافشاری کارگران برای احقاق حق و تثبیت شوراهاو خلع ید از سرمایه داری وابسته باید ادامه یابد.

مردم ما

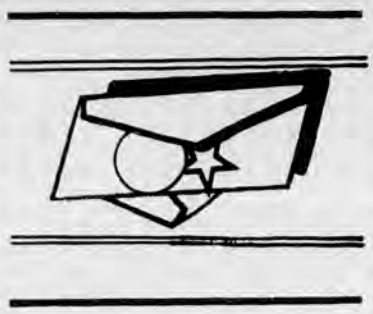

رامهرمز ــ ز

۱) قاعدتا" بشر پیش از برخوردار شدن از روح الهی و گام نهادن بمرحله انسانیت، بیشتر بصورت غریزی می‌زیسته، اما از کیفیت دقیق آن اطلاعی نداریم. قرآن هم در این‌باره صحبتی نمی‌کند. آنچه مسلم است بشر در این مرحله فاقد استعدادهای انسانی، نظیر قدرت یادگیری آگاه شدن، اراده و اختیار و تعالی‌جویی بوده‌است.

۲) نگرانی ملائک از فسادکاری و خونریزی انسان مربوط به گذشته نیست، بلکه نظر به آینده دارند. و نیز انسان مختار که زیاده‌طلب و متجاوز و ستمگر است و اگر تقوی پیشه نکند همه‌جا را آلوده به فساد و تباهی می‌نماید.

۳) میشود گفت‌که بهشت محیط‌زندگی بشر بوده و بعدا" که با اخذ روح الهی، آزادی و آگاهی‌و اختیار پیدا کرد و به تجاوز از حدود پرداخت، از بهشت رانده شد.

تهران: م ــ فرجی

از آیه ۳۲ سوره زخرف برخلاف آنچه گفته‌اند، بجای تائید نظام طبقاتی، انکار و نفی آن برداشت می‌شود:

در حقیقت مطلب از دو آیه قبل شروع می‌شود که می‌فرماید: "هنگامی که‌حق برای ایشان بیامد، گفتند این جادو است‌و ما بدان کافریم و گفتند چرا این قرآن بر مردی بزرگ (واشرافی) از دو شهر نازل نگشت؟ ــ آیا ایشان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند (درحالیکه) ما معیشت‌شانرا در زندگی دنیا بین آنان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی دیگر در درجات برتر قرار دادیم تا بعضی، بعضی دیگر را به مسخره بگیرند ولی رحمت پروردگارت از آنچه‌آنان جمع می‌کنند، نیکوتر است".

در این آیه خداوند در پاسخ کسانی که ایراد می‌گرفتند چرا قرآن بر یک مرد اشرافی از بزرگان شهر نازل نگردید و از دیدگاه‌طبقاتی‌خویش به‌مسائل می‌نگریستند می‌خواهد بی‌پایه بودن اندیشه و گفتار آنانرا با تاکید بر این حقیقت ثابت کند که امور جهان و کارهای خدا همه بر طبق ضوابط و اصول و قوانین و سنت‌هایی انجام می‌گیرد. اینطور نیست که هرچه شما خواستید و آرزو کردید تحقق یابد. آنچه شما می‌خواهید منطبق بر امیال و ساخته ذهن‌تان است. در حالیکه آنچه خدا در باره آنها صحبت می‌کند، واقعیت‌مستقل از ذهن دارند.

بین امور جهان روابط علت و معلولی برقرار است و هر علتی معلول خاص‌خود را بدنبال می‌آورد. وقتی علتی معین در جامعه ظاهر گردید، باید انتظا رظهور معلول متناسب با آنرا داشت و نه چیز دیگری. اگر قرار است معلول دیگری پدیدار شود باید علت مناسب آنرا قبلا" بوجود آوریم.

مخالفان رسول خدا می‌گفتند چرا بر یک اشرافی (که در ذهن آنان ارزش واعتبار داشت و در نظام اجتماعی که مبنی بر مصالح و منافع اشرافیت قبایلی بود) نازل نگردید. یعنی کار خدا را قیاس با کار خود می‌گرفتند. خداوند جواب میدهد، کار خدا مستقل از ذهن و خواست شما انجام می‌گیرد. واقعیت‌های مستقل از ذهن اموری غیر از آرزوهای شما و ساخته‌های ذهن شماست. خدا خود واقعیت مستقل از ذهن است. هستی مطلق و مستقل از اندیشه و ذهن ماست. پس کارهای جهان هم هر یک واقعیتهایی مستقل از ذهن ما هستند. جواب خدا اینست که این امر را "ما" سامان میدهیم، وابسته و مقید به آرزوهای شما نیستند. چطور انتظار دارید امور جهان مقید به ذهنیات و احلام شما گردد؟

در دنباله آیه و در تائید این مطلب نظام حاکم بر معیشت مردم و اختلافات و تبعیضات سرخود را مثال می‌آورد که روابط موجود و حاکم بین مردم و نحوه برخورداری همه زائیده روابط علت و معلولی خاصی است. یعنی برجامعه و روابط اجتماعی هم قوانین و روابطی علیتی حاکم است. آن نیز منطبق و تابع آرزوها و ذهنیات افراد نیست. اگر بعضی در ثروت وقدرت‌و معیشت بر دیگران برتری دارد، باید علت آنرا در جامعه جستجو کرد. خدا همانطور که طبیعت و امور طبیعی را برطبق قوانین جریان داده، امور زندگی اجتماعی را هم برطبق سنت‌هایی بجریان انداخته. چنانکه اگر یکسال باران نبارد، محصول نخواهیم داشت، اگر برف نبارد، رودخانه خشک خواهد شد، اگر آفت بر محصول بزند، قحطی می‌شود، اگر پرخوری کنیم، بیمار می‌شویم. در جامعه هم اگر استثمار باشد تجمع و تمرکز ثروت است، اگر انحصار مالکیت باشد، فقر و محرومیت است، اختلاف طبقاتی است، اگرفئودالیته باشد، رعایا محروم و زیردست‌اند. اگر سرمایه‌داری باشد، کارگران در جامعه از منزلت پائینی برخوردارند، اگر سیستم کاست حاکم باشد، نجس‌ها خوار و حقیر شمرده می‌شوند. بعکس در این جوامع اشراف، زمین‌داران، سرمایه‌داران، بر برهمن‌ها دارای برتریها د رهمه امور هستند!

اینها واقعیات‌اند، یعنی روابط‌علت و معلولی مذکور واقعیت دارند. هر شرایطی، آثار و نتایج خاص خود را ببار می‌آورد. پس در این آیه خداوند اشاره به یک واقعیت اجتماعی می‌کند. انتساب این امور به خدا در بینش‌توحیدی معنا دارد. میدانیم که همه امور جهان وابسته به اراده خداست، چون جهان قائم به وجود خداست، بی‌خدا هیچ نیست. هرچه میکنیم، نیروئی که در بازوی ما هست از خداست و بسته به وجود خداست، این نیروی بازو قدرت زدن که امری خدایی و قائم به اوست هم سیلی میزند هم نوازش می‌کند، هم دزدی می‌کند هم می‌بخشد، همه را به نیروی خدایی و اراده او انجام می‌دهد، نه خواست او!

بین اراده و مشیت پروردگار و خواست و دعوت وی باید تفاوت بگذارید.

آری اگر خدانباشد واراده کند، ما زنده نخواهیم بود و چون زنده نیستیم، خیانت و بدی هم‌نمی‌کنیم، آیا بایدنتیجه گرفت حال که زنده هستیم و جنایت‌می‌کنیم جنایت‌کار خداست؟ نه!

پس قسمت اول بیان روابط علت‌و معلولی حاکم بر پدیده‌ها و امور جامعه است. پیدایش طبقات اجتماعی و اختلافات و تبعیض‌ها علل اجتماعی دارند و همه برطبق سنت‌های الهی بوجود می‌آیند. اگر استثمار باشد، فقر و محرومیت و اختلاف طبقات است (این سنت الهی است)، اگر استثمار نباشد، فقر و محرومیت نیست. اختلاف طبقاتی هم نیست (اینهم سنت خدا است). اما خدا از ما میخواهد که استثمار نکنیم. امکان استثمارکردن و نکردن هر دو را داریم. خواست خدانکردن است و بهمین‌جهت در قسمت آخر آیه می‌فرماید: درست است که عده‌ای بدلیل برتری و استفاده از روابط استثماری (بمعنای تسخیر و استخدام و استثمار دیگران گرفته‌اند) در موقعیت برتر و بالاتری در جامعه قرار گرفته‌اند. اما نزد خدا نیکو و خیر آن نیست که پول و ثروت بیشتری داشته باشی و بر دیگران تسلط و امتیاز، بلکه آنچه از شما خدا می‌خواهد در تقوی برای شما نیکوتر است تا آن ثروتها و امتیازات که جمع‌آوری می‌کنند.

در سراسر قرآن از این شیوه برخورد با واقعیت‌های طبیعی اجتماعی و تاریخی بسیار است و به غلط بعضی که اختلاف بین امور تکوینی و احکام الهی رادرک‌نکرده‌اند نتایج نادرستی گرفته‌اند. امور تکوینی همانها هستند که در جهان بر طبق قوانین و سنت‌های الهی رخ می‌دهند. ظهور هر علت معلول خاصی را بدنبال می‌آورد. اما احکام در قلمرو زندگی شان مطرح است. چون انسان آزادی دارد، انتخاب می‌کند و مختار است، لذا میتواند علل و موجبات مختلف را پدید آورد. اگر موجبات استثمار را فراهم کرد، بدنبالش فقر و اختلاف ــ طبقاتی است. اگر موجبات عدالت را، بدنبالش برابری و برادری است. حکم خدا به انسان آنستکه موجبات عدالت را فراهم کند، نه استثمار و ظلم را. تائید دیگری برای مطلب آیه زیر است: "من کان یرید ــ الحیاه‌الدنیا زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها لاینجسون" هر کس زندگی دنیا و زینت آنرا بخواهد، اعمالشان را کامل پاداش دهیم و در آن کم داده‌نشود.

رودسر: ق. ر

دوست عزیز، منظور از خودداری پیامبر اکرم از انجام معجزات که در مقاله در روش شناخت قرآن آمده است، به‌هیچ وجه نفی قرآن بعنوان یک معجزه که بوسیله محمد(ص) عرضه شد، نیست. منظورمان در آنجا این است که پیغمبر بدون اذن خداوندی قادر به هیچ معجزه و عمل خارق‌العاده‌ای‌نیست، چون‌یک‌انسان است و قران بعنوان یک معجزه فقط به اذن الهی است که برای اثبات حقانیت‌خود عرضه میدارد ولی از انجام معجزات دیگر که دیگران بر اساس تمایلات بشری خود آنها را طلب می‌کنند، خودداری می‌نماید.

برادر نادربیگی چناری ــ تهران

۱) وقتی گفته می‌شود جامعه توحیدی بدون طبقه است، منظور آنستکه طبقه استثمار کننده واستثمارشونده در آن نیست. ارباب و رعیت‌وجود ندارد، سرمایه‌دار و کارگر وجود ندارد، اما هر کس مالک محصول کار خود میباشد ومیتواند با درآمد خود به حج برود و یا کارهای مشروع دیگر انجام دهد، از درآمد خود خمس و زکوه بپردازد و مازاد احتیاج را انفاق کند.

اختلاف درآمد غیر از اختلاف طبقات است. همانطور که نوشتید در یک کارخانه دو کارگر ممکن است مزدشان فرق کند، اما هر دو کار می‌کنند و نتیجه کارشان را عاید می‌شوند ولی سرمایه‌دار نباید باشد که بدون کار و با سرمایه خود از طریق استثمار کارگر زندگی کند.

۲) در جامعه توحیدی حقوق افراد از بیت‌المال متناسب با احتیاجات آنان (تعداد عائله است) یعنی خانواده ۶ نفری به اندازه ۶ سهم و خانواده چهارنفری چهار سهم از بیت‌المال دریافت می‌کنند.

۳) درجامعه توحیدی کسانی که قادر به کارکردن نیستند، از بیت‌المال حقوق دریافت می‌کنند و حکومت اسلامی زندگی آنان را در سطح خوب جامعه تامین میسازد.

پاریس ــ غ. گودرزی

مسائلی که شما مطرح کرده بودید به موضع گیری های یکی از گروههای سیاسی مربوط میشود و بهتر است که این سئوالات از خود آنها پرسیده شود.

شیراز ــ برادر ر. ح

۱) در موردی که شما اشاره کرده‌اید، ما پیشنهادات خود را نیز مطرح کرده بودیم.

۲) ما بر اصول خود متکی بوده وهمواره سیاست های جاری در جامعه را مورد توجه قرار داده و تحلیل وارزیابی ارائه داده‌ایم و در مورد جریان لیبرالیسم نیز تا بحال بطور دائم تحلیل ارائه داده و سیاست‌های آنها را ارزیابی کرده‌ایم.

۳) سئوال اول شما گنگ و مبهم بود، لطفا" آنرا واضح تر بیان فرمائید.

مشهد ــ برادر محمود. مشار

همانطور که خود شما نیز تشخیص داده‌اید اضافه کردن لفظ انقلابی بدنبال اسلام و بکار بردن واژه اسلام انقلابی، برای جدا کردن اسلام واقعی از آنچیزی است که به نام اسلام و در زیر پوشش باصطلاح اسلامی مطرح میسازند، و آوردن کلمه انقلابی بدین معنا نیست که اسلام در ماهیت خود انقلاب را بهمراه ندارد. همچنانکه در سوره های قرآن که با" بسم الله الرحمن الرحیم "آغاز میشود، آوردن "رحمان‌و رحیم" (همچنین سایر صفات) نوعی تاءکید بر این صفات است، در حالیکه کلمهٔ الله خود جامع این صفات میباشد.

بروجرد ــ جمعی از هواداران

برادران وخواهران، وظیفهٔ ما دادن معیار به توده هاست تا بوسیلهٔ آنها جریانات و افراد را مورد ارزیابی و سنجش قرار دهند. شما نباید انتظار داشته باشید ما نام تک تک افرادی را که در یک جریان جای میگیرند در یک مقاله بیاوریم، بلکه با در نظر گرفتن معیارهای مکتبی میتوانید جریانات و افراد و نیروهائی را که در جامعه وجود دارند ارزیابی کنید.

اوکلاهما ــ برادر غ. ب

برادر عزیز، ما براهی که تا کنون با توجه به معیارهای مکتبی و وفاداری به‌اصول در پیش گرفته‌ایم ادامه خواهیم داد و پشتیبانی و تائید برادران وخواهرانی چون شما مسئولیت و تلاش ما را دو چندان خواهد ساخت.

بروجرد ــ خواهر م. ل

بنظر ما ارتجاع از یک طیف تشکیل شده که در مرکز آن لیبرالها قرار دارند. و بعبارت دیگر ما لیبرال هارا هم مرتجع میدانیم. برای توضیح بیشتر میتوانید به سرمقاله‌امت شماره۵۰تحت‌عنوان "براستی مرتجعین کیستند و انقلابیون کدامند" مراجعه کنید.

قم ــ برادر سید عبدالله نبوی

برادر عزیز، ما هم چون شما به خطر فرصت طلبان وانقلابیون بعد از انقلاب و همچنین کسانی که به نام اسلام به مکتب و مردم خیانت میکنندآگاهیم وهمواره در جهت افشای آنان ومعرفی تشیع علوی گام برداشته‌ایم، و در این راه لحظه‌ای درنگ و توقف را جایز نمیدانیم. و اما جواب به سئوالهایت:

۱) ما در نشریه امت ستو نهائی بنام مردم‌وما را به پاسخ به نامه های مردم اختصاص داده‌ایم که شما نیز در این قسمت میتوانید جواب سئوالات خود را بیابید.

۲) پیشنهاد شما را در مورد گزارشات کارگری و روستائی در نظر خواهیم گرفت.

۳) ما سعی کرده‌ایم نشریه امت را بعنوان وسیله‌ای برای دادن‌معیارهای‌مکتبی به مردم وانعکاس واقعیات جامعه بکاربریم.

قائم شهر ــ برادر یاخواهر ــ م. ح. ا

همانگونه که خود شما نیز تشخیص داده‌اید، یک مسلمان مسئول، باید همواره در حال جهاد و تلاش برای عقیده ومکتب خویش بوده، در افشای عواملی که بنحوی سعی در برآوردن امیال خود، به اسم و در پوشش اسلام دارند، از هیچ کوششی فرو گذار ننماید.

ما برای‌برادران وخواهران متعهدو مبارزی چون توآرزوی موفقیت می نمائیم.

تهران ــ برادر هوشنگ. ح

۱ ــ در مورد شعائرمذهبی کتاب مستقلی با مشخصات مورد نظر شما نوشته‌نشده. همانطورکه ذکرکرده‌اید تدوین چنین کتابی ضروری است. در حال حاضر به کتابهائی مانند نماز تسلیم انسانی عصیانگر و فلسفه روزه مراجعه کنید.

۲ ــ تنها به اتکاء ترکیب مناسب مطالعات تئوریک وعمل است که امکان رشد انسانی فراهم میشود. توصیه میشود مقداری از وقت‌خود را به تماس با توده‌ها و خدمت به آنان اختصاص دهید. بدینترتیب احساس بیگانگی بامطالعه نخواهید کرد.

۳ ــ برای آنکه مطالعه شما ثمربخش باشد توصیه میکنیم از مطالعات خود خلاصه برداری کرده وعلاوه برآن پس‌از مطالعه مقداری از وقت خودرا صرف تفکر بر روی محتوای مطالعات کنید.

۴ ــ برای استفاده از کتاب پرتوی از قرآن و تفسیرهای مشابه بهتر است از سوره های کوچک شروع کنید.

مقاله روش شناخت قرآن که‌در ده شماره امت آمده است دید شمارا نسبت به قرآن باز خواهد کرد.

بقیه از صفحه ۳

خصوصی در سطح استان مازندران سرمایه گذاری شد (جمهوری اسلامی ۵۹/۵/۷)، و وزیر صنایع ومعادن جمع سرمایه گذاری بخش خصوصی در بخش صنعتی کشور را تا پایان سال ۵۸ برابر ۱۷۸۳/۲ میلیارد ریال برآورد نمود"

معاون وزارت صنایع و معادن معتقد است" میزان تولید بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته وهم اکنون کارخانه یاواحد صنعتی در سطح کشور وجود ندارد که متوقف باشد، صنعت ایران بسوی یک‌صنعت سالم‌درحرکت‌است." (کیهان ۵۹/۴/۲۱)

نه تنها صنعت مونتاژ قبلی بحرکت افتاده است که سرمایه گذاری برای ماشین صنایع جدید آغاز شده، روابط عمومی وزارت صنایع و معادن گزارش میدهد که در سه ماهه اول‌سال جاری تعداد ۳۸۲ فقره موافقت اصولی جهت تاسیس کارخانجات صنعتی صادر شده است" (انقلاب اسلامی ۵۹/۶/۱۰) این ارقام نشان دهنده این واقعیت است که صنایع وابسته به امپریا ــ لیسم ا زمرگ حفظ شده است و دول سرمایه داری با آگاهی بر منافع خود محاصره اقتصادی را چنان تنگ نکردند وجدی نگرفتند که صنایع وابسته و اقتصاد وابسته ایران فرو ریزد ومتزلزل شود.

اکنون باید دید آنان که دنبال منافع اساسی خود هستند چگونه اجازه خواهند داد با حمله نظامی به تاسیسات بندری یا محاصره کامل اقتصادی ــ وضع را به زیان خود تغییر داده صنایع وابسته را دچار خفگی سازند.

آیا غرب که شریان حیاتی اش به نفت خاورمیانه پیوند خورده است راضی‌میشود تا امریکا پالایشگاه و چاههای‌نفت را بمباران کندو باانکار جریان‌نفت ایران را بسوی غرب قطع کند؟بلکه جریان نفت از سایر کشورهای عربی حوزهٔ خلیج فارس را بخطر بیاندازد. اما باید دید هدف‌امریکا از تهدید نظامی و تظاهر به محاصرهٔ اقتصادی چیست؟

اگر به اظهار نظرهای اخیرزمامداران و مسئولان سیاسی‌و اقتصادی‌کشور توجه کنیم ــ قضیه تا حدودی روشن میشو د ــ علیرغم اظهارات‌و ارقام فوق که حاکی از سیر اقتصاد کشور بسوی بهبودی است اخیرا" رئیس بانک مرکزی و سایر مسئولان برجستهٔ کشور و نیز شخص رئیس جمهور از وضع اسفناک اقتصادی کشور همزمان از تهدید نظامی امریکا صحبت میکنند البته وضع اقتصادی ما خوب نیست، ولی همین آقایان تا چندی پیش آنرا خوب و امید بخش توصیف کردندو آمار آنها نشان میداد که حجم اسکناس در جریان‌هرماه افزایش بیشتری پیدا کرده واز ۴۰۰میلیارد درپایان اسفند ۵۶ به۱۰۲۵/ میلیارد در پایان اسفند سال ۵۸ رسیده است.

مقامات وزارت صنایع و بازرگانی و بانک توسعهٔ‌صنعتی همه گونه تسهیلات‌برای ورود مایحتاج صنایع را فراهم کرده‌اند و غرب کالا و مواد سابق را بطور غیر مستقیم به ایران فروخته است ــ حتی ارسال اسلحه بوزی ساخت اسرائیل هم قطع‌نشده و اخیرا" رئیس جمهوری اجازه سفارش خرید آن را برای شهربانی جمهوری اسلامی ایران صادر کرده است.

اما چرا ناگهان رئیس بانک مرکزی از فاجعه صحبت میکند ورقمی در مورد صدور نفت گزارش میدهد که مورد تکذیب وزیر نفت قرار میگیردو سپس میگوید این مشکلات راه حل سیاسی دارد.

پیش از آن رئیس جمهور در دنباله گفته خود دائر بر غلبه محاصره اقتصادی ــ اضافه میکند که اقتصاد ما ــ اقتصاد جنگی است وحل‌مسائل آن در گرو پیروزی در سیاست خارجی است".

اکنون بیشتر میتوان معنای‌تهدیدهای نظامی واقتصادی امریکارا دریافت امریکا واروپا از یکطرف با ارسال مواد مورد نیاز صنایع مونتاژو همه نوع‌کالا به ایران، صنعت و اقتصاد ایران را در وابستگی نگهمیدارند و از سوی دیگر باتهدید نظامی واقدام به کودتاهای‌نیم بند یاحتی کامل‌و جدی، خط امام را که خط استقلال و قطع وابستگی است می کوبند و زمینهٔ سیاسی‌و روانی جامعه را برای توافق مساعد میکنند. هم اکنون نتایج یک چنین سیاستی تدریجا" آشکار میشود. امریکا و اروپا با خط امام که خط‌سازش ناپذیری‌و خط استقلال اقتصادی و سیاسی است دشمن اندوتاکتیک های آنان در جهت کوبیدن وکنار زدن این خط‌سیاسی است.

مجددا" تاءکید میکنیم که امریکا در صورت اطمینان از موفقیت، طرح کودتا علیه امام و خط‌امام را پیاده خواهد کرد و روش مقابله مسئولان به هیچ وجه کافی نیست. شایعات مکرر واقدامات‌نیم بند در این‌زمینه مردم را عادت میدهد و داستان چوپان دروغگو و گرگ تکرار میگردد. و موقعی که تهدید واقعی و جدی است احتمالا" مردم باور نخواهند کرد. دراین زمینه چرا مردم پیرو امام و وفادار به انقلاب و جان‌برکف را مسلح نمیکنند؟ چرا تضادهای درون خلقی را دامن میزنند. با اینحال خطر بزرگتر خطر سازش سیاسی و حفظ وابستگی و سلطهٔ سازشکاران است‌و بر ملت هشیار و نیروهای انقلابی و اصیل بر پیروان خط‌انقلاب‌وامام است، که بااتحاد و با آگاهی وحضور فعال در صحنه کار را از دست مرتجعین و لیبرالها خارج سازند وتداوم انقلاب را در خط سازش ناپذیر امام تضمین کنند.راهی را که مرتجعین و لیبرالها طی میکنند، سرانجام جز نفی استقلال واقعی کشور ندارد.

اما راه ملت ایران، راه امام‌و انقلاب خونبار خلق، راه استقلال و آزادی و قسط اسلامی است. راه نفی استثمار، نفی استبداد، و نفی استعمار، همه در این راه امام راحمایت خط حرکت وی راادامه دهیم. و فریب خدعه های استعمارو فریب کاران را نخوریم. ○○○

جزمیت فکری یا تفکر مارقی

قسمت هفتم

ریشه‌های نارسائی‌های مکتبی در روش شناخت

۱۲ـ تقلید در امور عقلانی و نفی اجتهاد

آنان دامنه تقلید را که باید منحصر به امور تخصصی و فنی باشد، به امور عقلانی نیز توسعه می‌دهند. سازمانی که بر آن تفکر جزمی حاکم است، اعضای آن هیچوقت به خود اجازه اجتهاد نمی‌دهند، در همه امور از رهبران و تشکیلات خود تقلید می‌کنند، وقتی با این افراد روبرو شده، به بحث می‌نشینند، اگر مساله‌ای طرح‌گردید که پاسخ رهبران به آن مساله را در اختیار نداشتند، از هرگونه اظهارنظر و رای خودداری می‌کنند و جواب را موکول به تماس با تشکیلات واخذ تکلیف و جواب می‌نمایند. تاوقتی برای مسایل و قضایای مطرح‌شده جواب‌ها و فرمولهای حفظ کرده در اختیار دارند، بی‌درنگ و بی توجه به صحت یا عدم صحت آنها تکرار کرده بکارشان می‌برند. حال اگر شما تناقضی در گفتار و آراء شان یافته گوشزد کنید و حل آن تناقض را درخواست نمائید، بجای فکر کردن و ارائهٔ تحلیل و یافتن جواب یا اعتراف به اشتباه برگفته خود پامی‌فشارند و مصرانه منکر تناقض می‌شوند و اگر قضیه را دنبال کردید، با جوابی از این نوع خود را راحت می‌کنند که: ما نمی‌فهمیم، رهبر یا سازمان میدانند و برایش پاسخ دارند.

در این سیستم تشکیلاتی، ذهن فرصت خلاقیت و اجتهاد نمی‌یابد. چون افراد اجازه ندارند از چارچوب‌های تعیین‌شده پا فراتر نهند، لذا به آموخته‌ها اکتفامینمایند و خود مستقلا" درصدد تحقیق برنمی‌آیند، جز دروس و تعالیم مقرر، درسی فرا نمی‌گیرند، جز کتابهای مجاز از جانب رهبری، به کتاب دیگری نزدیک نمی‌شوند. عملا" هرکتاب و نوشته‌ای جز آنچه تشکیلات مجاز شناخته، تحریم می‌شود. قضاوت درباره نوشته‌ها و کتب مختلف را باید ،تشکیلات تعیین کند و افراد معمولا" خود درباره شخص، کتاب، نوشته یا گروهی که آنرا محکوم کرده‌اند اطلاعی و شناختی ندارند، بلکه صرفا" موظف به اجرای فرامین تشکیلات و رعایت دستورات صادره از جانب مرکزیت میباشند. از آنجا که میدان برای مطالعه و تحقیق افراد باز نیست، ذهن بسته و محدود مانده، برای همیشه بر تقلید باقی می‌مانند. در برابر مسائل جدید از اظهار نظر و تحلیل و موضع‌گیری منطقی احساس عجز می‌کنند. اعضاء به شخصه معیارهای تصمیم‌گیری و اجتهاد فکری و تجزیه و تحلیل اصولی را در اختیار ندارند. لذا همیشه احساس نیاز شدیدی به سازمان می‌کنند. این احتیاج آنانرا به وابستگی کامل به تشکیلات و مرکزیت می‌کشاند بطوریکه حس استقلال و اعتماد بنفس را بکلی از دست می‌دهند. از آنجا بدون وجود سازمان و مرکزیت قادر به حل کمتر مساله‌ای هستند و اگر مرکزیت نباشد، سوالهای آنان بلاجواب می‌ماند و دچار سرگشتگی و سرگردانی فکری می‌شوند. لذا به نوعی شیفتگی دچار میگردند که خارج‌از کنترل عقل و اراده است. در این نوع رابطه تقلیدی و وابستگی کامل، موجودیت اجتماعی عضو کاملا" وابسته به تشکیلات و مرکزیت می‌شود. علم و تفکر و اندیشه و اجتهاد و همه ابزار اندیشیدن و تصمیم ـ گیری و اجتهاد و تشخیص موقعیت و موضع‌ـ گیری در تشکیلات و مرکزیت آن خلاصه و جمع می‌شود، بطوریکه شخص احساس می‌کند بدون آن هیچ است، بدون آن فاقد هویت و موقعیت اجتماعی است، فاقد علم و دانائی است، آن احساس کاذب از غرور از دانائی، علامه‌گی! و برتری نسبت به دیگران، با قطع رابطه از سازمان از بین می‌رود و بنای شخصیت دروغین وی فرو می‌ریزد. دروغین زیرا آن شخصیت اجتماعی بر محور استعدادها و خلاقیت‌های فردی استوار نیست، موجودی شده اتکالی. تعصب‌های کور و وابستگیهای شدید عاطفی و فکری عمدتا" از این ضعف و وابستگی فکری و شخصیتی ناشی می‌شود.

حاکمیت یکچنین رابطه تقلیدی، افرادو اعضاء را به بردگان از لحاظ فکر و اندیشه تبدیل می‌سازد. اشخاصی که جز در چارچوبهای تعیین‌شده قادر به دیدن حقیقتی نیستند، جز از پشت عینکهائی که آن مرکزیت بر چشمهاشان می‌نهد، به

> **نیروی عصیانگر و تکامل‌پو و عواطف پاک و روحیه گذشت و فداکاری و ایثار نسل جوان در اثر افتادن در دام تقلید و عصبیت کور و دنباله‌روی فکری، بار خیلی زود در مسیر انحرافی بکار گرفته شده است.**

نیزی نگاه نمی‌کنند، هرگز به‌خو داجازه تفکر مستقل و آزاد نمی‌دهند و ذهنشان را برای کنکاش و عمیق‌شدن در مسائل و استنباط و استنتاج بکار نمی‌اندازند. این افراد عادت می‌کنند با خواندن جزواتی صادر شده از تشکیلات درباره تمام مسائل فکری و عقلی و سیاسی و علمی و اجتماعی جهان صاحب‌نظر! شوند. نظریات و آرائی که نه‌فقط در کشف و تدوین آنها سهمی نداشته‌اند، بلکه در دوباره‌یابی هم کاری انجام نداده‌اند. تنها به یادگرفتن فرمول هائی اکتفاکرده هنرشان را در تکرار آن مطالب و عبارات ظهور می‌دهند.

این طرز تربیت فکری سبب معطل ماندن ذهن می‌شود. ذهن کار خلاق، انجام نمی‌دهد، لذا تنبل می‌شود، تنبلی ذهن دنباله روی میآورد، تبعیت وتقلید می‌آورد، وابستگی و اتکالی‌شدن می‌آورد، تعصب و کورذهنی می‌آورد، جمود و تحجر فکر می‌آورد. تفکر قشری و شکل‌گرایی هم محصول این نوع تربیت است. ذهن غیرخلاق و وابسته، به عمق و محتوای امور وارد نمی‌شود، بردگی ذهنی و وابستگی و اتکال، عوارض مصیبت باری برای فرد، تشکیلات، مبارزه و جامعه در بر دارد. عاملی که این نحوه تفکر و روحیه و شخصیت را بیشتر رشد میدهد، نظام تعلیم و تربیت استعماری کشور ماست، که از ابتدا کودک را عادت می‌دهد چون طوطی گفته‌های معلم و یا نوشته‌های کتاب‌ها را تقلید کند، بدون آنکه درباره آنها بیندیشد و به رد و قبول بپردازد. برخلاف نظام تعلیماتی اسلامی و سیستم طلبگی که آموزش با بحث و جدل و استدلال همراه است و اگر عوامل فکری و بینشی دیگری تاثیر نکند، موجب خلاقیت ذهن و پرورش روحیه و استعداد ابتکار واجتهادمی‌گردد. یکی از علل ناکامی و انحراف و شکست سازمانهای سیاسی را در قرن اخیر باید معلول همین روحیه تقلیدی و بردگی ذهنی افراد نسبت به حزب و رهبری یا مرکزیت دانست.

ما شاهد تجربیات تلخی از عملکرد این نوع‌سازمانها و دستآوردهای آنها هستیم. وقتی این آفت دامن نسل جوان را فرا گیرد، به آسانی آنانرا رها نخواهد ساخت. دردناکانه باید گفت که غالبا" شکستهای فاجعه‌آمیزی باید پیش آید تا حصارهای ذهنی این نوع افراد را در هم بشکند و آنانرا نسبت به موقعیت ناگوار خویش آشنا و مطلع سازد.

بخش عظیمی از نسل جوان و مبارز و آرمانخواه، از بعد از جنگ جهانی دوم تا کنون بارها قربانی این بلای عظیم اجتماعی شده‌اند. نیروی‌عصیانگروتکامل پو و عواطف پاک و روحیه گذشت و فداکاری و ایثار نسل جوان در اثر افتادن در دام تقلید و عصبیت کور و دنباله‌روی فکری هر بار خیلی زود در مسیر انحرافی بکار گرفته شده‌است "روحیهٔ تقلیدی وتبعیت کورکورانه به این افراد اجازه نمیداده است تا با چشم باز و انتقادی به کار رهبران و مرکزیت تشکیلاتی بنگرند و آگاهانه انتخاب کنند. همیشه راه آسانتر را برگزیده‌اند. بجای‌تفکر خلاق که صرف انرژی و پشتکار و تلاش ذهنی لازم دارد، به اطاعت و دنباله‌روی روی‌آورده‌اند.

اکنون جوانان مبارز و فداکار و جان بر کف ما در معرض آزمایش تازه‌ای هستند، در برابر مسئولیتهای تاریخی خود قراردارند. نیروی تجربی و در عین حال سازندهٔ خود را باید آگاهانه در جهت درست بکار اندازند. با بصیرت و خودآگاهی و با شناخت درست از شبهات خارج شوند. رسالت انسانی خود را در انتخاب آزاد و آگاهانه درک کنند. اجازه ندهند تجربیات

> **کسی که به‌هر وسیله دریچه ذهن خودرا بر روی حقایق می‌بندد و خودرا عالم مطلق و بی‌نیاز از جستجو و مطالعه و بررسی و گوش دادن و خواندن می‌بیند و جز به‌اندوخته‌ها و آموخته‌های خودی به‌حقیقتی دیگر اجازه ورود به‌ذهن نمی‌دهد، هرگز به‌حقیقت دست نخواهد یافت.**

تلخ سالهای پردرد و تلاش و رنج بعد از مشروطیت و بخصوص بعد از شهریور ۲۰ تاکنون تکرار گردد. تجربیات احزاب و سازمانها را مطالعه کنند، نتایج شوم اطاعت و تبعیت کور کورانه از رهبران و سازمانها را بررسی و پیش چشم داشته باشند. چرا دور برویم، در دهه اخیردر ۱۵ سال اخیر هر کدام از برادران و خواهران مبارز و جوان، شاهد یک یا بیشتر از این تجربیات تلخ و اندوهبار بوده‌اند. ضعفهایی که برشمردیم تاچه پایه در بهدر دادن خون شهیدان و دلاوری رزمندگان و مجاهدان و تحمل شکنجه‌ها موثر و دخیل بوده‌اند، انحرافات، خیانتها، ضربه‌های هولناک عمدتا" از عوامل فوق ناشی می‌شوند. آیا نباید برطبق دستور قرآن و توصیه دائمی امام‌علی به‌بررسی وجمع‌بندی از حوادث گذشته و تجربیات تلخ و شیرین تاریخ بپردازیم؟ آیا نباید اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم؟ امام می‌گوید: اگر از شیوه‌عمل گذشتگان پندنگیرید، اگر اشتبا ـ هات آنانرا تکرار کنید، باید منتظر همان حوادث شوم و مجازاتهای سنگین باشید که بر سر آنان فرود آمد. نسل مبارز و با ایمان، وظیفه دارند که روشهای غلط و پوسیده گذشته را زیر پا نهند، جوهر انسانی خویش را از اسارت افکار و تفکرات خشک و قالب‌ریزی‌شده آزاد سازند. این اصل بزرگ مکتبی را همیشه در گوش و پیش چشم داشته باشیم که بزرگترین شرط‌وصول به حقیقت آزاداندیشی است. کسی که بهر وسیله دریچه ذهن خود را بروی حقایق می‌بندد و خود را عالم مطلق و بی‌نیاز از جستجو مطالعه و بررسی و گوش دادن و خواندن می‌بیند و جز به اندوخته‌ها و آموخته‌های خودی به حقیقتی دیگر اجازه ورود به ذهن نمی‌دهد، هرگز به حقیقت دست نخواهد یافت. باید تاروپود این وابستگیهای تعصب‌آلود و غیرمنطقی را در هم بریزیم و اجازه دهیم که مرغ اندیشه از قفس پیشداوریها و خودمحوریها و ،خودمطلق بینی ها و جزمیت‌های فکری آزاد ،گرددو برای برچیدن دانه های حقایق بهر سرزمین و دیاری سفر کند. آنچه این مرغ آزاد احتیاج دارد، آگاهی از مسیر و جهت پرواز و غایت راه است که برای یک موحد این دو روشن است. فراموش نکنیم که جوهر توحید آزادی است و شاخص تکامل انسان، حرکت از جبر به آزادی است. پس بیائید خود را از داوریهای تحمیلی و قضاوتهای کلیشه‌ای و افکار محدود و ذهن بسته و تعصب های کور آزاد سازیم تا آزادتر بسوی خدا و حقیقت مطلق گام برداریم.

والسلام

نمونه‌ای از برخوردهای ...

بقیه از صفحه ۳

است که میدهد نامه بنویسند و به اصطلاح ما را زیر فشار روانی قرار دهند بطوریکه بعضی مجبور می‌شوند، پنج یا شش نامه با یک خط و یک فرم و شکل ولی با امضاهای مختلف با یک مضمون واحد و با اندکی تفاوت ارسال دارند و یا مکرر تلفن بزنند. و طبق دستور سازمان غالبا" هم خود را هوادار جنبش مسلمانان معرفی می‌کنند که در اثر موضع ـ گیری اخیر جنبش علیه مجاهدین، از این پس حاضر به ادامه همکاری و هواداری نیستند!!ـ تصورمیکنند این شیوه های کهنه شده، کسی را فریب می‌دهد، بعدا" هم در اعلامیه‌هایش می‌نویسد جنبش مسلمانان از طرف هوادارانش زیر فشار قرار گرفته است. بدیهی است که منبع اطلاعات وی همان دستورات مرکزیت به اعضاء و هواداران است والا از کجا مطلع شده که ما زیر اعتراض هواداران هستیم.

در اعلامیه‌های یک شکل و متحدالحال که از مرکزیت صادر می‌شود و هرکدام امضای یک انجمن دانشجوئی را در زیر دارد، از آن نوع که حتی برای انجمنهای خارج از کشور هم از تهران صادر کردند و مورد اعتراض بسیاری قرار گرفت. یک سلسله عبارات و تهمت‌ها و ناسزاهای مشابهی را تکرار می‌کنند و همه را که رویهم می‌گذاریم جز این چند مارک و تهمت باقی نمی‌ماند که: جنبش به راست افتاده، خرده بورژوازی راست حاکم است، با مرتجعین متحد شده، با حزب هم‌صدا شده جریان بینابینی است: فرصت‌طلبی‌میکند، در پی پست و مقام‌اند، از چماق می‌ترسند و در همه موارد فقط یک استدلال، یک دلیل و یک سند برای اثبات ادعاهای خود بیشتر ارائه نمیدهند و آن اینکه جنبش مواضع سیاسی و مکتبی سازمان مجاهدین را به‌نقدگذاشته وضرورت بحثهای ایدئولوژیک و سیاسی را مطرح ساخته است. همین و بس و در حقیقت اگر ما این یک‌کاررا نمی‌کردیم مسلما" همان جریان انقلابی ـ مکتبی و ضد ارتجاع و... بودیم ـ می‌بینید که محور قضاوت خودتان هستید، به عبارت دیگر تنها به این دلیل که بر شما خرده گرفتیم و فقط بجرم این گناه کبیره، جنبش مسلمانان مبارز از صف نیروهای مترقی و انقلابی بیرون رفته است و جالب اینجاست که هم‌ـ زمان با این برچسب‌ها و اتهامات جناح مقابل آقایان، یعنی ارتجاع و سازشکاری هم ما را به نفاق و التقاطی‌بودن و متحد گروههای منافق و مجاهد و فدائی و کومله متهم می‌سازد و کمونیست و جوجه‌ی ببرک‌ـ کارمل خطاب می‌کند. براستی اگر جنبش مسلمانان متحد و هم‌صدای ارتجاع شده است، چرا اینهمه‌مورد طعن و حمله و دشنام آنان است. در بیانیه تازه‌ای که مرکزیت سازمان با امضای انجمن‌ها بیرون داده است، برای آنکه بهانه‌ای جهت تکرار همان اتهامات و ناسزاهای گذشته داشته باشد (چون مطلب تازه‌ای دستگیرش نشده) مطلب مندرج در امت مورخه ۸ مردادماه را که ضمن آن حمله‌و بمب‌گذاری به خانه رضائی‌های شهید محکوم شده است، بعد از گذشت بیست و چهار روز، بهانه قرار داده و در اول شهریور اعلامیه‌ای صادر ومجددا" همان حملات غیر اصولی را در پیش گرفته اند در حالیکه در اینمدت صفحات امت صرفا" به افشاگری علیه جریانات سازشکاری‌وارتجاعی و مقابله با توطئه های امپریالیسم اختصاص داشته است.

دراین‌بیانیه ما را همگام با فالانژها و احزاب معلوم‌الحال شمرده‌اند. دلیل:

شرکت در راهپیمایی ارتجاع علیه مجاهدین، وقتی دقت کردیم، معلوم شد منظورشان راهپیمایی‌ای است که مردم در سراسر کشور به دعوت آیت‌اله منتظری در تائید امام خمینی در روز ۱۳ تیرانجام دادند. جنبش دراین رابطه اطلاعیه‌ای منتشر کرده‌بود

قضیه روشن است جنبش همبستگی خلق را با رهبر انقلاب تائید کرده است و حتی ذکری از شرکت در راهپیمائی در اطلاعیه بمیان نیامده. حال آقایان که‌در تحریف بد طولائی دارند بر اساس ذهنیات خود که مطمئن هستند هواداران باور خواهند کرد، نتیجه‌گرفته‌اند که ما با فالانژها همگام و همصدا شده‌ایم (لابد منظور شان آیت‌اله منتظری است زیرا به دعوت ایشان ما این همبستگی را تائید کرده بودیم). عمق و استحکام استدلال را ببینید. سپس یک نتیجه عالیتر از این رابطه گرفته است. بعقیده رهبری سازمان، تائید جنبش از این همبستگی امام و امت به معنای شرکت در همه خونریزیها و جنگهایی است که بدنبال خواهد آمد!! راستی چقدر عقل و فکر سلیم میخواهد تا چنین استدلالهایی را ابداع کند، بگذریم که همین جمله بی‌آنکه بخواهند، مواضع و نقشه‌های رهبری سازمان را برای آینده روشن می‌سازد. بعد در همین بیانیه اشاره

بقیه در صفحه ۱۲

رژیم های عربی با سکوت خود در مقابل قتل عام ساکنین فلسطینی و لبنانی تل زعتر بار دیگر اتحاد خود را باصهیونیسم و امپریالیسم و دیگر متحدان مرتجع منطقه و عوامل و مزدوران آنان در لبنان ثابت نمودند، و مگر توطئه امپریالیسم امریکاو سیا همین نبود، طرح کسینجر مبنی بر قطعه قطعه و بیگانه کردن اعراب با یکدیگر، تا آن مرحله‌که حتی برخی از دولتهای عربی با اسلحه های آمریکائی در مقابل جنبشهای رهایی بخش منطقه همچون جنبش فلسطین بایستند؟ و نیز در فاجعه لبنان و تل زعتر چنان نقش امریکا روشن و بی ابهام است که تکذیب نامه های رسمی این جنایتکار نمیتواند در برداشتهای ما نسبت به ماهیت کثیف او خللی ایجاد کند، همان تکذیب نامه هایی که دخالت امریکا را در پس از کودتای شیلی در امور آنکشور نفی میکرد!!

جدا از سیاست کلی امریکا در منطقه، این شیطان بزرگ مبتکر فاجعه های بزرگ، در امر ارسال اسلحه برای نیروهای فالاـ نژیست و مارونی و... دریغ نورزیده، تا آنجا که عده‌ای از افسران لبنانی برای رساندن سلاحهای امریکایی به فالانژیستها با این طرفداران حقوق بشر!! از در معامله در آمدند

* * *

تل زعتر آن اردوگاه فقیر نشین که در محاصره مناطق مرفه مارونی همچون دملی بر چهره بظاهر زیبای لذت و غنای سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و پایگاهش مارونی های لبنان بود، اختلاف ظاهری این دو با هم را بانهایت‌ظرافت نشان میداد، که چگونه عملکرد مزدوران مارونی و فالانژیست صهیونیسم و امپریالیزم در منطقه نتیجه‌ای جز محرومیت و فقر بدنبال ندارد، و بیننده بی غرض در اولین نگاه خود به این تضاد عینی، آگاه میگردد که روابط چیست‌و سرچشمه آن از کجاست، و در مقایسه با سایر روابط مشابه در جهان پی به پیچیدگی و عمق جهانخوارگی آن سرمنشاء خواهند برد، آری آنان می بینند که چگونه امپریالیزم عمل میکند و این افشای اوست، در نزد خلقهای جهان، خلقهای تحت ستم و ظلم که با دیدن تضادهای عینی، تنها در شرایط ذهنی مناسب، اسلحه بر گرفته، قیام خواهند کردو این جرثومه فساد، که خسران عصرها و تباهی نسلها را بدنبال دارد، دیگر جایی برای بودن نمی یابد، که او را محو خواهند کرد، در خود، در انقلاب خود، و این سنت زیبا و پایدار حیات است، و نوید این سنت، نابودی امپریالیسم و صهیونیسم، مرگ بر آنان باد.

تابرقراری جامعهٔ بی طبقهٔ توحیدی، انقلاب اسلامی ادامه دارد

سیاست حذف تیر و نشانه سود چه کسی است؟

بدنبال حملات پراکنده در هفته‌های اخیر به دفاتر و مراکز جنبش مسلمانان مبارز و هواداران در شهرستانهای مختلف و همچنین اخراج آنها از نهادهائی نظیر جهاد سازندگی، هیئت‌های هفت‌نفری تقسیم اراضی و... بر آن شدیم تا ضمن مطلع ساختن برادران و خواهران با پاره‌ای از این حوادث که ناشی از یک بینش غیر ـ مکتبی و انحرافی در درون جنبش انقلابی ملت ایران است، تحلیلی اصولی از این جریانات بطور خیلی مختصر ارائه دهیم. ما بدون آنکه بخواهیم این حوادث را دامن بزنیم و ازآن بهره‌برداری‌تبلیغاتی کنیم، قضایا را از دو جنبه طرح میکنیم:

۱ ـ بیان واقعیت‌ها برای قضاوت و عبرت توده‌های صادقی که در این جریانها و گروهها واحزاب ونهادها فعالیت میکنند.

۲ ـ برخوردی انتقادی و تعالی‌بخش با این جریانها و عناصر ذیسهم و نه انتقامی و ستیزه‌جویانه، و ارائه معیار و اصول برای قضاوت، که این شیوه خود باعث جلوگیری از سوء استفاده عناصر فرصت‌طلب و ضد ـ انقلاب و همه کسانی که با انگیزه‌های غیر ـ توحیدی با انقلاب اسلامی و رهبری آن مخالفت دارند خواهد شد.

قبل از هر چیز لازم میدانیم که افراد حمله‌کننده را به چند گروه تقسیم کنیم.

گروه اول عناصر ضدانقلاب که آگاهانه و سازمان‌داده شده حرکت می‌کنند و در پی آشوب و تکرار جریانهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد هستند.

گروه دوم عناصری که گرفتار جمود فکری هستند و حاضر نیستند در باره مسائل تامل و تعمق کنند و همیشه چماق دست عناصر ماجراجو می‌شوند.

گروه سوم عناصر صادقی که از عملکرد ـ های مثبت و منفی گروهها بعد از انقلاب تحلیل روشن و اصولی ندارند و به انقلاب صادقانه عشق میورزند و بدلیل نداشتن تحلیل روشن عملاً" در سیاست ضدیت با نیروها و گروهها حرکت می‌کنند.

گروه اول که هدفش مشخص است و شیوه برخورد با آنها نیز برای همه واضح و آشکار است و در اینجا نیازی به تحلیل این گروه نیست. آنچه در این مختصر می‌گوئیم در رابطه با دو گروه بعدی است. و آن اینکه برادران و خواهرانی که به اسلام و مکتب عشق می‌ورزند، باید بدانند که اولاً با سیاست اسلامی ـ نشان داده، نه‌تنها باعث حذف آنان نخواهد شد، بلکه باعث رشد بعضی از این نیروها نیز می‌شود (مراجعه شود به جزوه سخنرانی سیاست و مکتب برادر پیمان).

ثانیاً" و باز هم تجربه انقلاب اسلامی ایران نشان داده است، هر زمان که یک نیروی اصیل و مکتبی بصورت فعال با مسائل برخورد کند، بی‌آنکه نیازی به درگیری و حذف گروههای دیگر داشته باشد جایگاه واقعی خود را در بین توده‌های مستضعف و محروم بدست خواهد آورد. (مراجعه شود به سرمقاله امت شماره ۲).

ثالثاً": بجای صرف نیرو برای حذف اندیشه‌های دیگران، سعی در ارائهٔ اندیشه و فکر خود داشته باشید، البته این تصور پیش نیاید که ما نقد و انتقاد از دیگران را نفی می‌کنیم، اما بدون تردید انتقاد با حمله و فحش و تهمت مرزی‌جداگانه دارد.

رابعاً": اساسی‌ترین و ظریف‌ترین نکته‌ای که باید به آن توجه داشته باشیم، این است که ما در حال حاضر درگیر مبارزه با امپریالیسم امریکا هستیم که ضمن این مبارزه باید اصول و معیارهای مکتبی را نیز به توده‌های مستضعف ایران وجهان ارائه داده و بدانها عمل نمائیم. (مراجعه شود به سرمقاله امت شماره ۷۰)، لذا هرگونه درگیری و دامن‌زدن به تضادهای درون ـ خلقی را بهرعنوان و بهانه از جانب هر گروه و سازمان و دسته‌ای که باشد، جز به زیان انقلاب وبه‌نفع امپریالیسم نمی‌دانیم.

لذا ما ضمن هشدار به عواقب این‌گونه اعمال که ناشی از بینش غیراصیل و برداشت قشری از مکتب میباشد، نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم به این امید و با این انگیزه که رهنمودی برای همه آنهائی باشد که قلبشان برای پیروزی انقلاب اسلامی ایران و الگو شدن آن جهت رهائی همه‌مستضعفان در تمامی نقاط جهان می‌تپد.

۱ـ حمله با نارنجک به ستاد مسلمانان مبارز دشتستان که خوشبختانه تلفات جانی ببار نیاورده است.

۲ ـ روز بعد از این حادثه، حمله مجدد به ستاد و اشغال ستاد با زور اسلحه وتخریب کامل آن و مضروب کردن یکی از برادران که برای کمک خودش را به بیرون ستاد رسانیده بود.

۳ ـ حمله باسنگ به دفتر هواداران در شیراز، راس ساعت ۱۲/۵ شب و پاره کردن پارچه‌های روی دیوار.

۴ ـ اخراج ۳ تن از برادران هوادار، از جهاد سازندگی ابرقو ـ به جرم هوادار جنبش مسلمانان بودن و مبارزه پیگیر با فئودالیسم. قبلاً" نیز در نفر دیگر از برادران را اخراج کرده بودند.

۵ ـ اخراج دو نفرازخواهران‌وبرادران هوادار در شیراز، از واحد حمایت از خانواده‌های بی‌سرپرست.

۶ ـ اخراج و ایجاد جوی برای استعفای برادران در جهاد سازندگی سنقر که قسمتی از درد دل آنها رادرپایان‌میآوریم.

ما بار دیگر از برادران و خواهران هوادار می‌خواهیم ـ که مانند همیشه ـ با این حوادث بطور عکس‌العملی برخورد نکرده و با حفظ هوشیاری و توجه به توطئه‌های امپریالیسم امریکا، برخوردی ارشادی و توضیحی داشته و با ارائه اصول و معیار ـ های مکتبی، از هرگونه تضاد و درگیری درون‌خلقی ممانعت بعمل آورند.

قسمتی از نامه کارکنان‌اخراجی‌ومستعفی جهاد سازندگی سنقر:

"باور کنید وقتی از دروازه‌های جهاد بیرون می‌رفتیم، جلو چشمانمان سیاهی عجیبی نمودار بود و آن سخن بزرگ در ذهنمان تداعی شد که:

"انقلاب فرزندان صدیق خود را میخورد".

بهرتقدیر ما را بجرم خواندن امت ـ نه تبلیغش ـ از این نهاد انقلابی و مردمی طرد کردند و بدینوسیله بدلائل واهی محکوم به اخراجمان کردند. به اتهام خواندن نشریه‌ای بیرونمان کردند که بخدا قسم اگر در صحنه سیاسی کنونی انقلابمان مطرح نبود، خیلی از ما از اسلام بریده بودیم‌وبه‌امام عزیزمان ـ بعلت‌ناآگاهیمان ـ بدبین شده بودیم. اما این نشریه با مشخص کردن خطاها، خط امام و صداقتش را برایمان روشن کرد و ما را نسبت به انقلاب و رهبریش، نه نظام و دست‌اندر ـ کاران، محکم و استوار نمود.

بهرصورت امید است واقعیت‌های کنونی نظام جمهوری اسلامی را نادیده نگرفته و حرکت‌های مزورانه و ضدانقلابی اسلام‌پناهان را بادیده باز نگریسته و عناصر خادم وخائن به‌انقلاب رابشناسیم.

نمونه‌ای ازبرخوردهای...

بقیه از صفحه ۱۱

به کودتای ۲۸ مرداد و آیات عظامی کرده‌اند که به شاه جلاد تبریک گفته و به منافع جنبش خیانت ورزیدند و معتقد است که به همین دلیل در ریختن خون بیشتر از ۷۰ هزار شهید شریک شدند. حال براستی آن تفکرات هر یک بعد از پیروزی کودتا چقدر در جنایات بعدی رژیم و خونریزیها سهم داشته است، بماند. می‌پرسیم مرکزیت از این گفته‌ها میخواهد چه نتیجه بگیرد؟ و ربط این مطالب با جرائم جنبش مسلمانان مبارز چیست؟ آیا مواضع و نقش امام خمینی را شبیه آیت‌اله بروجردی آنروز می‌داند که تلگراف تبریک مخابره کرد و یا آیا با این مقایسه می‌خواهد امام را نفی کند و بگوید درست همانگونه که آن آیات عظام عامل ریخته‌شدن خون هفتادهزار شهید بودند، امام هم مسبب ریختن خون دهها هزار شهیدی است که در آینده برزمین ریخته خواهد شد و چون ما از امام خمینی حمایت می‌کنیم، پس ما هم در این جنایتی که بعداً" اتفاق می‌افتد، سهیم هستیم؟ پاسخ این ادعاها و استدلالها را به قضاوت وجدان پاک ملت و اعضاء و هواداران سازمان می‌گذاریم که فقط از رهبران خود بپرسند آیا شما عاملین زمینه‌سازان کودتای ۲۸ مرداد را چه کسانی و جریاناتی می‌شناسید؟ دربار ـ عوامل انگلستان و حزب توده و اطرافیان

> آیا ما گناهی جز این داشته‌ایم که سیاستهای غلط و مواضع نادرست و انحرافات مرکزیت را از حساب توده‌ها و مبارزات درخشان اعضای سازمان جدا کردیم؟

مصدق و اختلافات و کشمکشهای داخلی و... یا تلگراف بروجردی بعد از ۲۸ مرداد؟ و آیا امروز زمینه‌ساز تسلط دشمن عوامل سیا، خلق مسلمان، کومله و متحدین آن و جناحهای ارتجاع و لیبرال هستند، یا امام خمینی و جنبش مسلمانان مبارز؟

آقایان در دنبالهٔ استدلالهای! خود یک نتیجه خارق‌العادهٔ دیگر هم گرفته‌اند و آن اینکه بمب‌گذاری در خانهٔ رضائیها، نتیجهٔ موضع‌گیریهای قبلی جنبش است!!

آیا این نحوهٔ برخورد جز از ضعف و درماندگی در برابر واقعیات از چه چیز حکایت می‌کند؟ وقتی رهبری سازمان خود را از پاسخگویی به یک یک نقدهای ما عاجز ودرمانده‌می بینند، وقتی‌خود را باانشعابات و اعتراضات روبه‌افزایش اعضاء مواجه می‌بینند، وقتی تدریجاً" آثار حاکمیت مطلق رهبری در تشکیلات بروز می‌کند، و یک یک افراد و کادرهای آگاه خود را از اطاعت کورکورانه یک چنین رهبری خارج می‌سازند، بجای بازگشت به اصول اصیل مکتب، و رعایت شیوه‌های دموکراتیک در داخل سازمان، برای توجیه اعمال قدرت از بالا، جنبش را هدف فحش و حمله قرار می‌دهد، به‌اعضاء خود اجازه نمی‌دهد با نشریات جنبش و امت را خود بخوانند و با قضاوت نظر ما در بارهٔ سازمان و مواضع فکری و سیاسی آن‌مستقیماً" آشنا شوند.

آقایان تا چه مدت میتوانید با این شیوه‌های مختص به خود، اعضاء‌وهواداران را از درک حقایق محروم و باز نگاهدارید؟ تا کی حاکمیت مطلق و بی‌منطق خود را بر آنان تحمیل خواهید کرد؟ شمابه‌هواداران خود تلقین کرده‌اید که جنبش آنانرا امریکایی خوانده است، گفته‌اید به ارتجاع نزدیک و با آن متحد شده‌ایم، تا عواطف خصمانه درون آنان را علیه ما برانگیزید، تا آنان به‌ما نزدیک نشوند و با حقایق روبرو نگردند. شما اعضاء و هواداران خود را برای ورود بیک جنگ داخلی مسلحانه بعد از امام آماده می‌سازید و باز هم چون گذشته به آنان اطمینان می‌دهید که قدرت را یک روزه قبضه خواهید کرد و مقاومت سپاه و ارتش و گروههای دیگر را در چند دقیقه و ساعت درهم خواهید شکست و بانیروهای متحد هم سنخ خودتان به حکومت خواهید رسید.

آنروز که بهمه تلقین کرده بودید که کاندیدای شما انتخابات ریاست‌جمهوری را بطورقطع خواهد برد، نوشتیم که شانس پیروزی شما صفر است، زیرا ما از پایگاه توده‌ای شما خبر داشتیم، و دیدید که نظر ما ثابت شد. معلوم شد مجموعهٔ آراء همهٔ گروههایی که به شما رای دادند، به‌اضافهٔ همهٔ مخالفان انقلاب، چه اندازه است. روشهای نادرست شما در برابر انقلاب بیشتر از گذشته از نفوذ شما کاسته است و حتی طرفداران خود را هم از دست میدهید. این حقایق را نمی‌توانید از مردم و از هواداران خود پنهان دارید. امروز هم بشما اطمینان میدهیم که با این پایگاه وسیع توده‌ای!! که دارید، قدرت نصیب شما نمی‌شود، میتوانید یک جنگ و کشمکش مسلحانه داخلی را به ملت تحمیل کنیدولی

بقدرت نمیرسید حاصل کارشما درصورت موفقیت بقدرت رسیدن یک دولت دست ـ نشانده امپریالیسم یا یک حکومت نظامی و میلیتاریستی است، شما اگر چنین راهی را پیش گیرید، جاده‌صاف‌کن امپریالیسم و دیکتاتوری سرمایه‌داری خواهید شد. اگر جنبش مسلمانان مبارز از سوی شما و مرتجعین هر دو مورد تهاجم و حمله است دلیلی جز حقانیت عمل و راه وی وجود ندارد. ما علیرغم تهمت‌های شما، استوار در خط اصولی خود، سازش‌ناپذیر باقی مانده‌ایم. از هر سو مورد حمله و تهمت هستیم، چشمانتان را باز کنید و ببینید که سرمایه‌داران و مرتجعین و سازشکاران و عوامل وابسته به امپریالیسم کدام جریان را بیشتر دشمن می‌دانند. اساساً" نتوانسته ـ اید از این تناقض‌گوئی پرهیز کرده از اعتراف به این واقعیت‌خودداری کنید که جنبش مسلمانان بهرحال مورد حمله واقعی نیروهای انحصارطلب و مرتجع قرار خواهد گرفت. اگر به هواداران خود اجازه دهید نشریات جنبش و امت را بخوانند و با مواضع ما در برابر جریانات حاکم آشنا شوند و از حملات روزمره نیروهای واپس‌گرا علیه ما مطلع شوند، آنگاه دروغها و تهمت ـ های شما بی‌اثر خواهد گشت. اگر ما همصدا و متحد ارتجاع هستیم، دیگر حمله و سرکوب چرا؟ برای بکبار هم که شده از حصار ذهنی خود خارج شوید، واقعیات را همانگونه که هستند ببینید. این شیوه‌ها فقط برای مدتی میتواند انظباط و وحدت و پیوند اعضاء را با رهبری نگاهدارد، ولی سرانجام حقایق چون آفتاب در همه‌جا نفوذ خواهد کرد، اگر باز هم مانع از نفوذ آفتاب حقیقت شوید، در آنصورت نه‌فقط خود، که طالبان خود را هم قربانی این تنگ‌نظری و خودبرتربینی خواهید کرد. چنانکه سازمانهائی نظیر شما در گذشته کردند و متاسفانه عبرت شما قرار نگرفت.

توطئه‌های امپریالیسم

آسوشیتدپرس:

هارولد براون وزیر دفاع ایالات متحده امریکا گزارشی راکه این کشور در نظر دارد به ایران هجوم آورد، تکذیب کرد، ولی از گفتن اینکه آیا کوشش دیگری برای آزاد ساختن گروگانهای امریکائی بکار خواهد رفت یا نه، امتناع ورزید. وی در پی این سؤال که آیا کوشش دیگری برای آزادسازی ۵۲ گروگان امریکایی که اینک در بازداشت بسر می‌برند، در راه خواهدبود یا نه، پاسخ داد: من نه این خبر را تکذیب می‌کنم و نه تائید. من میل ندارم درباره این خبر صحبت کنم.

* * *

خبرگزاری فرانسه:

وزارت دفاع امریکا اعلام کرد که ۱۸۰۰ تفنگدار دریائی امریکا که از ۳ هفته قبل در اقیانوس هند مستقر بودند، به پایگاه امریکا در دریای عمان در نزدیکی سواحل ایران منتقل شدند. طبق این گزارش، این واحد نظامی دریائی مجهز به تجهیزات سنگین از قبیل زره‌پوش‌های "ام ـ ۶۰" و هلیکوپتر است. ورود این واحد ۱۸۰۰ نفره به منطقه میتواند نشانگر افزایش حضور نظامی مستقیم امریکا در ناحیه خلیج فارس، جائی‌که ۲ ناوهواپیمابر و حدود ۲۰ ناوچه امریکائی در این منطقه در حال حرکت هستند، باشد.

هارولد براون وزیر دفاع ایالات متحده در یک مصاحبه تلویزیونی علت حضور نیروهای هوائی و دریائی امریکا را در طول دریای عمان یادآوری این مسئله به شوروی دانست که امریکا نیز مراقب خط نفت در این منطقه می‌باشد.

ژنرال "پل کلی" فرمانده این واحد نظامی نیز اظهار" داشت که امریکا امکان بکارگیری یک واحد ۹۰۰ نفری دیگر را در کمتر از ۴۸ ساعت در منطقه دارا میباشد.

* * *

خبرگزاری فرانسه:

رژیم اشغالگر بیت‌المقدس برای فروش تولیدات صنایع نظامی که در آن از قطعات ساخت امریکا استفاده می‌شود، از دولت امریکا کسب اجازه کرد. قراردادهای فروش هواپیماهای جنگنده"کفیر" بخارج که موتور آن ساخت امریکاست، تاکنون چندین‌بار بخاطر مخالفت امریکا لغو شده است.

* * *

خبرگزاری فرانسه:

رادیو اسرائیل اعلام کرد این کشور به دنبال کمک ۲۹۰۰ میلیون‌دلاری ایالات متحده امریکا برای سال ۱۹۸۲ می‌باشد. این رادیو اضافه کرد: "افرایم اورون" سفیر اسرائیل در واشنگتن در نظر دارد این هفته درخواستی مبنی بر این کمک به ادموند ماسکی وزیر خارجه امریکا تسلیم کند.

۸۰۰ میلیون دلار از این مبلغ برای هزینه‌های دفاعی اختصاص داده شده است.

* * *

تاس:

چند کشتی متعلق به ناوگان‌ششم امریکا هم‌اکنون در اسکندریه مصر برای یک دیدار دوستانه بسر میبرند. احمد بدوی وزیر دفاع مصر از یک کشتی هلیکوپتربر و یک کشتی تهاجمی بزرگ مجهز به تانک‌های ساحلی بازدید کرد. بدوی در روی عرشه ناو هواپیمابر به گزارش مشروحی پیرامون سیستم وظایف نظامی واحدهای نیروی دریائی امریکا گوش‌فراداد.

هنگام ورود این واحدها به اسکندریه تعداد کشتی‌های آن مشخص نشد و همچنین معلوم نیست چه مدت در اسکندریه توقف خواهند داشت.

* * *

خبرگزاری فرانسه:

روزنامه "ایزوستیا" چاپ مسکو در شماره اخیر خود نوشت که ایالات متحده امریکا در حال حاضر سرگرم بررسی یک دخالت نظامی در السالوادور، یا از طریق اعزام ارتش هند و گواتمالا و یا اعزام واحدهای پیاده‌نظام و تفنگداران دریائی خود از پایگاههای نزدیک به کانال پاناما می‌باشد. ایزوستیا اضافه می‌کند که حکومت نظامی حاکم بر السالوادور همچنان سرگرم درهم‌کوبیدن جنبش‌های میهن‌پرستانه این کشور و ایجاد رعب و وحشت در میان ملت از طریق ایجاد جو ترور و نابود ساختن مخالفان خود میباشد.

* * *

خبرگزاری فرانسه:

امریکا با دستیابی بر پایگاه سابق شوروی در بندر بربره سومالی، اکنون قادر است در اقیانوس هند و منطقه خلیج دست به یک واکنش نظامی سریع بزند.

قرارداد امریکا و سومالی که در واشنگتن امضاء شد، نتیجه فعالیتهای پنتاگون‌است که از آغاز سال جاری برای دستیابی به امکانات نظامی و برخوردار شدن از توانائی مقابله با شوروی انجام داده است. بعد از عمان و کنیا، سومالی سومین کشور حوزهٔ اقیانوس هند است که درمقابل کمک اقتصادی و نظامی، تاسیسات نظامی خود را در اختیار نیروهای امریکایی قرار می‌دهد. تقاضای ۲ میلیارد دلار کمک از امریکا و احتمال درگیر شدن امریکا در کشمکش اوگادن نزدیک بود که باعث بهم خوردن مذاکرات بین دو کشور شود. ولی عاقبت سومالی قبول کرد که پایگاه بربره را در اختیار امریکا قرار دهد. این پایگاه تحت کنترل سومالی خواهد بود و در قبال آن امریکا یک کمک نظامی ۵۰ میلیون دلاری در ظرف دو سال به سومالی خواهد داد.

اسامی ۹۷۴ نفر از افراد سپهربانی، مأمور در کمیته مشترک به اصطلاح ضد خرابکاری و اطلاعات سپهربانی در زمان رژیم شاه مخلوع که بسیاری از آنها بعد از انقلاب دارای سمتهای نظامی بوده و هستند زیر چاپ است و بزودی منتشر خواهیم نمود.

دوکارارزندهٔ فرهنگی ـ تاریخی

در سالگرد شوم کودتای ننگین ۲۸ مرداد، ادارهٔ کل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد ملی با انتشار "ویژه‌نامه‌ای" در ۱۶۲ صفحه، نقش مخرب و ویرانگر بعضی از روزنامه‌های وابسته به محافل سرمایه‌داری و امپریالیستی و فئودالی و ارتجاعی و هم‌چنین روزنامه‌های بظاهر ضدامپریالیست آن روزگار را افشا نموده است و این خود برگی است از تاریخ پرتلاطم نهضت ملی و ضد امپریالیستی مردم ما در سالهای ۳۲ ـ ۱۳۳۰.

انتشارات ابوذر هم با انتشار مجموعه روزنامه مردم ایران، ارگان جمعیت آزادی مردم ایران از شهریورماه سال ۱۳۳۱ تا مرداد ماه سال ۳۲ در روشن ساختن ماهیت نهضت ملی و موضع گروهها و سازمانها و عناصر، قدم ارزنده و سازنده‌ای برداشته است، امید که اینگونه برخوردهای روشنگرانه با تاریخ گذشته خلق قهرمان ما استمرار و تداوم یابد.